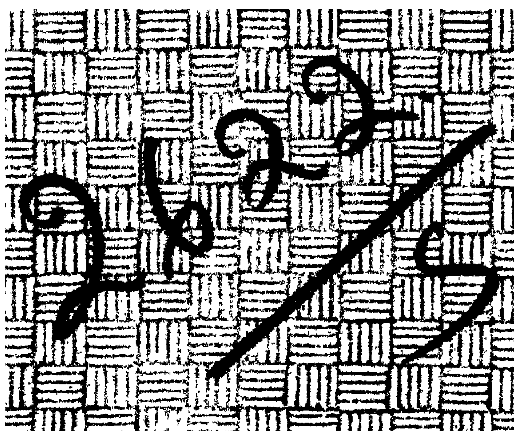


بسم الله الرحمن الرحیم
لا باس بالعمل بهذه النسخة الشریفة

بسم الله الرحمن الرحیم
عمل بر این رساله مسئله با حواشی که حقیر
بر آن نوشته‌ام ان شاء الله مجزی است و عامل
ان شاء الله تعالی معذور است و در موارد
اشکال و تامل و احتیاط رجوع بغیر با رعایت
الاعلم فالاعلم میتوانند نمود حرره الاحقر
محمد حسین الحسینی ۱۲۰

ان شاء الله تعالی
حرره الاحقر
محمد حسین
الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین
الی یوم الدین اما بعد چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام حجة الاسلام نخبة العلماء
العظام و الفقهاء الکرام و المجتهدین الفخام مرتضی الامام و خلیفته بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال و
الحرام مرجع الخواص و العوام کهف الحاج علم التقی حاج شیخ مرتضی انصاری دام ظله العالی بود و جناب
مستطاب قدوسی القاب عوارف اداب حاج محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده
از ایشان مسائل مهمه از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده
و آنها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل بآنها فرموده و بخط و مهر شریف خود امر
فرموده تا آنکه بآنها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت بسر منزل نجات رسانند پس جمعی ارباب تقوی
و پرهیزکاری به بسیار تاکید بکرات او را به چاپ درآوردند تا منفعتش عام و طریق نجات انام از سخط و غضب
خداوند علام و وسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان و ائمه کرام گردد و بصراط النجاة مسمی گردید مرتب شده
بمقدمه و چند فصل و خاتمه اما مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از
برای ما مفتوح نمیشود مگر بتقلید مجتهد عادل اعلم زیرا که عمل عامی غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید گرچه
عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت به آن عمل نماید مسئله اقوی

جایز

است
در تقلید

جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا اگر ممکن شود تقلید مجتهد اعلم حی مقدم است تقلید
او بر غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است
که با احتیاط عمل کنند و اگر احتیاط را اختیار نماید باید برسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله
مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب
رجوع باو کفایت میکند بخبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود م
شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم
قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است عدول باعلم مسئله عدول از حی بحی جایز
نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم بتفاوت ایشان بهم نرساند
بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رساند تقلید اورع
احوط است بلکه خالی از قوة نیست مسئله اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق
مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل اعلم مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله
بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میداند است بعد از فوت این مجتهد باید
در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد
واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط
و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز
در آنها رجوع بسایر مجتهدین احیا با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله
ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم
کند بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و
مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو شده
باشد صحیح است و الا باطل است مسئله جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه
فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی داد

ع
لکن عمل باحتیاط با اسلم
تکرار خالی از اشکال
نیست پس احوط در این
صورت تقلید است
میرزا

ع
بلکه هر ظنی کفایت میشود
بود با عدم تمکن از علم
بلکه هرگاه احتمال در یکی
باشد که در دیگری نباشد
بعید نیست لزوم اخذ
بآن میرزا

ع
اگر مفید علم باشد
میرزا

و اگر در صورت عدم
علم بتفاوت اخذ باحوط
القولین نماید متعین است
جزم رفتار کرده و همچنین هرگاه بعد
از موت مجتهدی که
در حیات آن تقلید
کرده اخذ نماید باحوط
از قول او و قول حی
اعلم میرزا

و حکم صورت حاجت
بتکرار نیز گذشت
میرزا

در تقلید است

بسبب جهل یا نسیان او مردد شد شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در آن حالت عمل کند بقول میت
پس اگر در عمل کردن به احتیاط هست با احتیاط عمل کند والا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت والا عمل به مظنه
خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد با احتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد اعاده
کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است و الا اعاده
یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز ملتفت شد بجهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله
نکرد و مشغول نماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت
التفات بجهل در حکم جهر و اخفات هم لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است
بر عالم والله العالم **مسئله** جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط
باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است
مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری
که علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهول
است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلید
اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم
در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است
مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر
اعلم مشروط است بفحص یا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد
باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل
شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم **مسئله**
هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و
بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل قاصر یعنی اعاده در صورت
مخالفت آن با واقع **مسئله** نیت تقلید شرط صحت عمل نیست **مسئله** هرگاه شخص شک

کند

قطع معلوم نیست
اگر تمام کند مظنه
احتمال بنحویکه ذکر
در صورت ضیق
بعد از سؤال
موافق احتیاطا
اعاده نماید و در
بعضی جهات
باشد اگر جرم
نیست از دست
نه است
میرزا

اگر اعلم نبودن آنها
معلوم باشد بر تقدیر
مجتهد بودن ایشان
علی الاحوط میرزا

کند بعد از عملی که تقلید داشته ام بانه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل
مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده است با تقلید **مسئله** هرگاه مجتهد در مسئله از رای
سابقش برگردد و مقلد نفهمد عملی که گذشته مقلد بنابرش صحیح است و واجب نیست بر ایشان عدول اما
احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت هم صحیح بود اما در مثل عقود و ایقاعات
خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی در احکام فرعیه بعقل خود
عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط کند **مسئله** هرگاه شخص باقی بود بر تقلید
مجتهد حی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادات کند عباداتش باطل است ۳
مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن
ایشان بعد معلوم شد مخالف بودن ایشان واجب است عدول با اعلم و احوط اعاده عمل گذشته
است **مسئله** اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او
تقلید اعلم است **مسئله** نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون
و فسق مجتهدش معزول میشود **مسئله** اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد
تقلید میدانست بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و اخذ کتاب کند
مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگرچه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس از در حقیقت
تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقاء بر تقلید
که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را
بعد فراموش کرد و تقلید بکری کرد با اعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف مجتهدش بود
بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است انچه گذشته **مسئله** هرگاه
شخص خرید چیزی را که بان قسم مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل میدانست از برای
مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است **مسئله** اگر مختلف باشد تقلید وکیل
با اجتهادش یا موکل با علم آنان باید وکیل موافق تکلیف موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال

۴ع بلکه احوط اتمام و تقلید و اعاده است میرزا

۳ حکم این عمل حکم بی تقلید است میرزا

ع محل تامل است میرزا

ذکر تقلید

موکّلش بحال خودش عمل کند واجب نیست استفسار از حال موکّلش بحال وصی که عمل میکند بتقلید یا
اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معیّنی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم
شود که عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط
اینکه مسئله که تقلید کرده عدول نکند بدیگری و اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی
را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص
چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در اینصورت تقلید هر دو مجتهد شده است
مسئله طریقه اخذ مسائل سه قسم است اوّل از مجتهد شنیدن دوّم از عدلین یا از عدل
واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیّم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون
باشد از غلط یقیناً یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوی
مجتهد را اولی توقف و عمل باحتیاط کردن است مسئله بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر
کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله هر کجا مخالف واقع شود میان
کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و امّا در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند
و اگر از مجتهد مختلف شنیده شود یا کتابش را مختلف به بیند عمل بموخر نماید و در فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت می
توان کرد و شنیدن هم چنین است کفایت میتوان کرد بمظنه مسئله هر گاه شخص دستش بمجتهد
و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلاً واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر بقصور
نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجب است بجهت
از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الّا اخذ بقول مشهور و اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید
رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع اینها میتواند رجوع
باوثق اموات در فتوی و الّا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف
ساقط نمیشود در هیچیک از احوال مزبوره مسئله فتوای علما چه حیّ و چه میّت که موافق
احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت بر علم هم داشته
باشد

این مسئله تفصیلی دارد میرزا

حکم عمل باحتیاط گذشت میرزا

در تقلید است

باشد مسئله هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه
عملیکه میکند اجزاء و شرائط ان محقق و موجود و منافیات ان مفقود است اقوی صحت انست
اگرچه احوط اعاده انست مسئله شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید نمود
و عملش بی عیب باتفاق افتاد صحیح است مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد
استنباط میکند نه در وقتی است که فتوی میدهد فصل در نجاسات است و عدد ان دوازده است

در نجاسات است

بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته از حیوانیکه
خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و شراب و اب انگور جوش
امده و مسکرات مایع بالاصاله و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و احوط
اجتناب از عرق هر حیوان جلال است فصل مطهرات پانزده چیز است اب زمین و افتاب
و استحاله و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط
و برطرف شدن نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال
و سنگ و کلوخ استنجا و غیر اینها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش بنجاست و استعمالش
که عرفاً یا شرعاً اماره طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نقص فصل در باب نجاسات است
مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت با ان ملاقات
کند ان چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود مسئله لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده
اشنان و نحو ان در ان مانده باشد پاکست مگر انکه اب نجس در جوف ان [illegible] باشد ظاهرش پاک
و جوفش نجس است مسئله لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته
باشی طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکل است مسئله اب کوزه یکه [illegible] نمیکند
در حال جوشیدن از چشمهایش اگر نجاستی با ان برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر نباشد
اما پاک شدنش قسمی کنند که اب از ان جوشها بیرون بیاید و ممزوج با ان شود پاک میشود مسئله
هرگاه دست نجس مثلا اب قلیل بر ان جاری شود همین که اب گذشت از ان موضع در دفعه

مطهرات

اگر نجس شده باشد ... جامه فشرده شود میرزا

ذاتی پاکست اگرچه غساله اش از موضع دیگر از سر انگشت مثلا نکند نشر باشد مسئله
اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی بپاک شدن محل پاک میشود
اما غیر اطراف آن بغساله آن موضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه بشوید با بقلیل مسئله
غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است
مگر غساله استنجا با شروطش مسئله از عرق جنب از وطی بحایض و نحو آن احوط اجتناب است
مسئله فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت یا حلال گوشت است پاک
است و فضله شب پره نجس است مسئله ناخن مثلا سنگ بر روی آن خورد و خون
در زیرش مرد بعد فرجه بهم رسید اگر خون آن استحاله شده است پاکست و اگر صدق خون
کند نجس است و همچنین است غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی لای دندان باشد و از دهان
خون بیاید بآن غذا برسد بعد از آن پاک نمیشود بنابر احتیاط بلی اگر خون بآن نرسد پاکست نجس
هم نشده مسئله حنای نجس هرگاه بسر ببندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن
نجس است والا بعد از تطهیر رنگ آن پاکست مسئله زمین بازار و غیره تا علم بنجاست
نداری پاکست و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است مسئله خون مشتبه
بنجس پاکست مسئله اگر دانه انگور در غوره باشد که آبش بگیرند و مستهلک شود بجوش
آمدن نجس نمیشود و هرگاه خرمای یا رسن بجوشد در طبخ ضرر ندارد مسئله زمین یا دیوار
یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد بر او شود و بر آنها نشیند
مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند مسئله جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله
موش مثلا در آن دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت
با ایشان دارد اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که
هر چه نجس است تطهیر کنند مسئله پشه و نحو آن که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند
اگر خونش عرفا جزو او حساب شود پاکست والا نجس است مسئله حرام است نجس کردن

ه اقوی
میرزا

نیست که بعضی
ء حنا قابل
رت باشد
نا با خصوص
ران میرزا

مسجد و فرش آن و طاهر کردنش با قدرت واجبست و طرف بیرون دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا
بر احوط مسئله آب جاری حکم آب کر دارد در نجس نشدنش بملاقات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد
مسئله هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد دید عین نجاست باقی مانده در آن هرگاه حاکم
علم دارد که غساله بآن موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاکست هر چند مثل آن هرگاه
تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن اگر ازاله نماید پاکست مسئله غساله نجس هرگاه بجائی دیگر
برسد دو مرتبه بآب قلیل شستن لازم است و در آب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند و همچنین است
غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله آب انگور اگر در آفتاب جوش نیاید و قوام بیاید پاک
است اگر بعد در طبخ جوش آید نجس میشود و هرگاه با آتش جوش آید و با آفتاب ثلثان شود پاکست و احوط
اجتنابست هم مس نجس و شبه آن هرگاه آب کشند و کداختن شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر
ظاهر آن بعد از شستن مسئله نون هرگاه نجس شود بآب قلیل و آتش پاک نمیشود مسئله
هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش و پیش از زغال شدن اجتناب کند بنابر احتیاط و همچنین از
زغالش اما خاکسترش پاکست مسئله آب نجس مثلاً هرگاه سرایت در زمین جماعتی کرده
وازاله از برای ایشان عسر و حرج باشد بر شخصی که بداند یا باعث شده باشد لازم نیست تطهیر ملاقی
ایشان مگر آنکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند هر آب قلیل که بر جائی ریخته مثلاً مرد اگر
شبهه پیش بیم یعنی از بالا بپائین ریختن نیست نجاست بعوض سرایت کند والا فلا مسئله
زمین کل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفته که هنوز رطوبت سرایت کرده باشد پاکست مگر
علم بنجاست آن رطوبت هم رساند مسئله از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلاً اگر در آنها
و مخلوط کرده پس فضله موش در آن دیده و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله
هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوستی از روح از بدن کنده شود اگر چه
المی هم از کندن آن ببدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه چیزی را شخصی عاریه گرفت و
نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزی نیست که عادت با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید

این احتیاط ترک نشود میرزا

علی الاحوط عم میرزا

اگر صلابت داشته باشد دور نیست که پاک شود بآب قلیل عم میرزا

مراد در این مسئله خوب واضح نیست بلی ملاقی مشتبه بمحصور محکوم بنجاست نیست میرزا

در نجاسات

اعلام کند والا امثال فرش واجب نیست **مسئله** دود روغن نجس و شعلهٔ آتش هیمهٔ نجس نجس
نیست **مسئله** هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند و ممکن نیست تطهیر اوعیه
و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جائی
که یقین بنجاست آن دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و هم چنین میزبان نسبت باوضاع
خودش **مسئله** هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال تطهیر بدهی بعد از زوال عین در آب
قلیل زند احوط اجتناب از این آب قلیل است **مسئله** چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا
مزهٔ نجاست بکشند آب آن تا تغیر بر طرف شود پاک میشود اما حاشیهٔ چاه و اعضای آنکش
بالتبع پاک میشوند اما در غیر صورت تغیر که لحیا بعد مذکوره در اخبار باید کشید آنها بالتبع
پاک میشوند **مسئله** احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال گذاشتن انقدر
زمانی است که قرار داده شارع است از جهت استبراء آن **فصل** در بعضی چیزهائیکه مستحب است آب
بر آن بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضای سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مستحب و زردی که از دبر
صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد رسیدن بآن بول اسب و قاطر
و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه مشکوک باشد رسیدن بول یا خون
و منی بآن و بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او
هرگاه بخواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشند و خشک شود هرگاه نجس
نداند اثر او و موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بپاشند بر آن
و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن **مسئله** هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد
بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را **فصل** در ازالهٔ
نجاسات **مسئله** واجب است ازالهٔ نجاست از جامه و بدن بجهت نماز و طواف واجب و از مشاهد
و مساجد و ضرایح ائمه و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظروف بجهت خوردن چیزی در آنها با رطوبت و محل
سجدهٔ نماز و غیره **مسئله** هرگاه چیز طاهری برسد بچیز نجس یا متنجس با رطوبت سرایت کننده نجس

میشود

میشود قطعاً مسئله ترشح زمین نجس هرچه برسد نجس نمیشود مسئله نجاست ثابت میشود بعلم
یا خبر دو عادل علی الاحوط یا خبر دادن کسیکه آن مال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و
در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است مسئله شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن
یا خبر عدلین یا قول کسی که در دست اوست مسئله هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه
شده باشد یا رطوبت هر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما نماز کردن بهر یک از آنها جایز نیست
هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از آنها نماز کند با هر یک از آنها یکدفعه و هرگاه
آنهم ممکن نشود عریانا نماز کند و در صورت عدم امکان از عریان باشد با یکی از آنها نماز کند مسئله
تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غساله
آنش بیرون رود بلی در کر و جاری دفعه دوم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب
جاری یکدفعه فشار کفایت میکند و در زیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند مسئله
هرگاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ مثل فرش مثلا لگد کنند بکفشار حساب میشود مسئله
بدن در زیر آب کر یا جاری یکدفعه شستن و روان کردن بمنزله دو شستن حساب میشود اما با آب قلیل
در هر دفعه باید صبر کند تا قطراتی که مشرف بر چکیدن است بریزد مسئله غساله نجس است
در غسل اولی اما در غسل ثانیه احتیاط است مگر غساله مخرج غایط که تعدی نکرده است و نجاست
دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست بهم نرسانده و خورده نجاست در آن معلوم
نشود پاک است و مخرج هم پاک است بهمان پاک شدن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین
مخرج غایط بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست مسئله ظرف را هرگاه
سگ بطرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید خاک مالید و دو دفعه دیگر با آب باید شست
و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان با و مالید پاک نمیشود و هرگاه خوک بطرف زبان ظرفی را نجس کند
کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای
دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگر چه هر دفعه آب بریزند و بگردانند و بریزند و همچنین جب

بالمرة

کفایت میکند که کر نماید نماز را در آنها بعد دیگر یا در غیر از عدد نجس بیکی میرزا

هر جا که تعدد ضرر است باید میان مغسول و آب جدائی حاصل شود تا تعدد محقق شود میرزا

بلکه قوی است میرزا

احوط آنست که اول خاک خشک با و بمالد بعد از آن قدری آب کرده در آن بریزد و بمالد و بعد از آن با آب خالص بشوید و مرتبه چنانچه در متن مذکور داوری بعد از خاک شستن مرتبه است میرزا

یعنی خم یا ظرفهای بزرک یا حوض آب در اطراف آن جا کنند و در ته آن آنچه جمع شده بظرفی پاکی هر دفعه
بیرون آورند و آخر آن با کهنه پاکی بکیرند دفعه دوم و سیم هم چنین کنند و اکر ته آن سوراخ باشد
که هر دفعه غساله آن بیرون رود تماما با سوراخ ظرف آب کج کرد و غساله از آنجا هر دفعه پاک میشود
مسئله هرکاه ظرف آب نجس در آن باشد اکر با جاری یا باران آب ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود
اکرچه آب جاری هنوز بحدی که هم نرسیده تعدد هم نمیخواهد ولکن احوط شستن است و هم چنین هرکاه باران
بآن ممزوج شود بقدری که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط **مسئله**
ظرف نجس و هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان باران بر او پاک میشود **مسئله** آنچه فشار میخواهد
بباریدن باران بر آن بی فشار و بی تعدد پاک نمیشود علی الاحوط **مسئله** ظرفیکه کودی ندارد
مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرف با آب قلیل هم دو شستن کفایت میکند **مسئله** زمین نجس
بمجرد فرو کرفتن آب کر یا جاری یا باران بقسم مذکور پاک میشود اما با آب قلیل هرکاه صلب باشد
زمین مثل سنک و آجر دو شستن که هر دفعه غساله از آن برود یا با کهنه پاکی مثلا بکیرند پاک
میشود و اکر زمین رخوه باشد مثل کل پاک نمیشود **مسئله** کوشت و دنبه و پنیر هرکاه
نجس شوند بدو شستن پاک میشوند اکرچه با آب قلیل باشد **مسئله** ظرف و دست هرکاه مثلا
چرب شده باشد بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب بآن چیز باید چربی را برطرف کرد تا آب بآن چیز
برسد پاک میشود و الا مشکل است [illegible] و نجاست چرب شده باشد بآن و چربی نجس [illegible]
مسئله چربی مایع نجس اکر در آب کر بریزند پاک نمیشود **مسئله** متنجسی که غساله اش
مضاف میشود ابدا پاک نمیشود مکر آنکه آب مطلق رنکین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مکر
رنک نجاست باشد مثل خون که با آن حالت پاک نمیشود **مسئله** چیزی که آب نجس در آن
نفوذ کرده باشد باید خشک باشد از آنقسمی که دو دفعه آب کر یا جاری در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط
و اکر در آن آب نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود **مسئله** هرکاه آتش بکذارد چیز نجس را پاک
نمیکند مکر آنکه خاکستر بشود یا بخار کند آنوقت پاک است و در پاک بودن غاله اش هم اشکال است

محل تامل است میرزا

ظاهرا ... احتیاج تعفیر است میرزا

یعنی ظاهر آن میرزا

یعنی در جائی که تعدد نمیخواهد میرزا

مسئله

مسئله هرگاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که
نجس میداند نباید اجتناب کند اینکه نجس میداند از هر چیزی که علم دارد که ملوث بغساله نجس است
و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرری ندارد مسئله هرگاه صورت شخصی مثلاً نجس باشد و
فراموش کند ازاله آنرا و وضو بسازد بعد بخاطرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس
وضو بآن رسیده با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند مسئله گوشت دنبه مثلاً
که روغنش گداخته نشده باشد نجس شود پاک میشود بشستن اگرچه بآب قلیل هم باشد
مسئله بول پسر شیرخواره که هنوز غذاخوار نشده و شیر خنزیر یا کافر نخورده و نجاست
دیگر بآن نرسیده بریختن آب بر آن پاک میشود لکن بیکدفعه مشکل است بلکه اعتبار تعدد
اقوی است و هر دفعه جدا شدن غساله از شرط است مسئله خون کمی مثلاً بدست
باشد شخص بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نیست بلکه باید بآب بشست
و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در آب گوشت که میجوشد
بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و اما بآب دهن اگر خونی را از جائی ازاله کند پاک نمی
شود مسئله آب خون یا آبی که بخون نجس شده مثل خود خون عفو نیست با نماز گذاردم
ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود مسئله حبی مثلاً نجس شده و کجی
کل آن باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط و صاف
نشود آن پاک میشود مسئله هرگاه نمک یا نبات مثلاً ظاهر آن نجس شود پاک میشود
اگرچه بآب قلیل بشویند مسئله آب طاهر هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بو و مزه بجاست
نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس با قصد وضوهم نخواهد
بود مسئله دست غسل دهنده میت بعد از تمام غسل بالتبع پاک است مسئله هرگاه
چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دستش که پاک شد آنهم پاک میشود مگر آنکه
یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله

در نجاسات

هر ظرف نجسی را دو مرتبه باید شست علی الاحوط الاظهر و ظرف که با اب قلیل سه مرتبه باید شست
و بول را با اب جاری یکمرتبه کفایت میکند **مسئله** بوریا یکه ریسمان دارد هرگاه نجس شود
باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند دو دفعه لو بلکه یکدفعه کردن تا پاک شود **مسئله** کشمش
هرگاه مغز ان جوش بخورد احتیاط دارد مگر انکه در روغن اتش تمام شود با ثلثان شود دیگر در هر
طبخی کنند بهر قسم ضرر ندارد و همچنین خرما **مسئله** اب خرما که جوش اید بنا بر احتیاط ثلثان
که میشود پاک میشود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین اب انکور بنا بر اقوی **مسئله**
غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را با اب کر یا جاری کنند یا دو دفعه مضمضه
کنند پاک میشود **مسئله** ابکر هرگاه ممزوج با نجس شود و کر علو داشته باشد و اب
نجس هم بقدر کر نرسیده قطع شود پاک میشود **مسئله** زمین نجس که اب کر از او فرا گیرد پاک
نشده نجی خواهد **مسئله** خون در دهان با اب دهان مستهلك شود فرو بردنش حرام نیست
بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو نبردنست **مسئله** غذا در دهان هرگاه خون بان
برسد فرو بردنش جایز نیست **مسئله** چیزی منجس در ظرفی باشد اب قلیل بران بریزند اگر
فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بیفشارند و غساله اش را جدا کنند دیگر اب بران
بریزند تا سه دفعه همچنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ اب نجس در ان و کوشت
و مثل ان همچنین است **مسئله** هرگاه فشار ندهی انچه را که فشار میخواهد بخودی خود
غساله از او برود اگر چه خشك هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط **مسئله** هر ظرف نجس که
باران بران بیارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط غسل و مالیدن
خاکست **مسئله** در اب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست در اب جا بجا شود
هر دفعه حساب میشود **مسئله** افتاب بر زمین نجس با رطوبت بتابد و خشك
کند و قدری زیر انهم خشك شود که متصل است پاک میشود و حصیر و ریسمان و بوریا را هم
افتاب پاک میکند اگر چه از خوص خرما باشد **مسئله** اب نجس در ظرف باشد با ظرف نجس

اب در ان

بسم الله الرحمن الرحیم

ظاهر اینستکه کشمش کردن کشمش در روغن و وسط طعام کذاشتن عیب نداشته باشد و همچنین خرما و اجتهاد اتش نحو ان خصوصا اکر شیره ان بیرون بیاید مستهلك شود اشکالست الاحوط حلیته میرزا

در صورتیکه اب مطلق در ان نفوذ نمیکند با مضاف نفشاردادن است اشکال دارد میرزا

در علو مرحم تسنیم کی تمام بدفعه و صبر بخته نشود تامل است میرزا

این احتیاط ترك نشود در روزه میرزا

و بالبته ظرف از برای تطهیر تابع مغسول خواهد بود میرزا

آب در آن کنند فرقی ندارد که بارش باران بیارد بقدری که روی زمین صلب جریان آب باشد
حاصل شود پاک میشود مسئله هرگاه طفلی مثلا دستش نجس باشد و ولی او علم داشته
باشد و با او لیکن در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارت نیست
در حق غیر باحتمال تطهیر مسئله خون کمتر از درهم که عفو است در لباس و در بدن نیز عفو است
مسئله دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن مسئله برنجی
یا چیزی که آب در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن
خشک کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن
پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد بآب قلیل هم پاک میشود با ظرف بستن مرتبه
بنابر احتیاط مسئله بارش بر هر چیز که فشار لازم دارد بیارد دو مرتبه فشار علی الاحوط
بنابر احتیاط مگر بول که یک فشار کفایت میکند مسئله هرگاه در آب دلو نجاست بالا
آمد و آب دلو باطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه پاک نمیشود و حکم تبعیت
ندارد مسئله چرک پای دندان که نجس شود به پاک شدن دهن پاک میشود نه غذا
که پای دندان باشد فصل در مسایل و شرایط وضو است مسئله هرگاه گوشتی
در موضع وضو یا غسل روییده باشد باید شست بجهة وضو یا غسل مسئله چرک زیر
ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر چرک آنچه بلند است باید شست
بجهة وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را گرفتی البته
باید پاک کرد که آب به بشره برسد مسئله هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلا
معصیت کرده است لکن وضوی او باطل نیست مسئله هریک از انگشتهای پا را مسح میتوان
کرد اگر چه انگشت کوچک باشد تا به بلندی کعب پا بکند ضرری ندارد مسئله هرگاه شخص
بیک دست مسح سر و هر دو پا بکند میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای
چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد مسئله هرگاه ممکن نشود

با افزایش درجات باریدن باران است میرزا

و اگر محتاج بفشار باشد نیست در دهم میرزا

ابن انتظار اولی است میرزا

در وضو

کفش یا و نحو آنرا از پا بیرون آورند روی آنرا اگر نجس نباشد مسح کنند و لازم نیست موضع
شستن و مسح خشک باشد بلی شرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری
کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بآن تری عمل آید مسئله هرگاه شخص ماده
یا زخمی در بدن داشته باشد و ممکن شود او را غسل یا وضوی جبیره واجب میشود اگرچه بخرید
آب یا گرم کردن یا آب حمام و غیر اینها یا معین گرفتن باشد یا وسعت وقت مسئله هرگاه ترک
کند غسل یا وضو را و تیمم کند تیممش باطل است و نماز و روزه اش بآن تیمم باطل است بلکه در بعض
صور کفاره هم بر او واجب میشود بجهة ترک غسل مسئله هرگاه عذر برطرف شد وضو یا غسل
جبیره یا تقیه را مثلا بجهة عبادت بعد باید اعاده کند مسئله هرگاه در مقام تقیه نهان
شود شخص و وضوی صحیح نباشد و بعد یا آنوقت ضرری بر آن مترتب نشود صحیح است مسئله
شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد و بنا قضا کردن ندارد بنیت
قربت بسازد بقصد بودن بر طهارت مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از
برای هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز بشود و واجبست حفظ کند خود را بچیزی
مثل کیسه مثلا که بجا و زنکند بول او را از آن کیسه بجای دیگر و از برای هر نمازی تبدیل کردن آن لازم
نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت
بجا آورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود یک نماز کند و بعد یک نماز دیگر بکند احتیاطا و هرجا
که بول خارج شود وضو بسازد و از همان جا بگیرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود و هم چنین است
مبطون در این حکم مسئله آبی که نمک داخل آن کنند مثل آب شور است میتوان رفع
حدث و خبث هر دو بآن کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود مسئله غسل جنابت کفایت از
غسل جمعه هم میکند نه تنها که قصد تداخل باشد همین قدر که بداند که اقتضاش شرعا چیز
است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند مسئله هرگاه بجهة معالجه مرضی مثلا
دوائی مثل کتیرا و نحو آن شخص بسر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد مسح بر روی آن

بکشد

مراد از اقل واجب تمام نماز نیست که اضطرار موجب تخفیف نشده باشد میرزا

و بعد هم یک نماز دیگر بکند بیک وضو میرزا

و قصد حصول مقتضی داشته باشد علی الاحوط میرزا

در وضو

بکشد در وضو و غسل ترتیبی بر دستان مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و
وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهائی که گذشته اش صحیح است مسئله بعد از وضو یا
غسل رطوبت مشتبه به بیند و شک دارد که استبراء از بول کرده یا نه مطهر نجس است و ناقض
وضو و غسل است مسئله هرگاه محدث شک دارد که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با
وضو است و شک دارد که حدث سر زده یا نه با وضو است و اگر یقین وضو و حدث هر دو دارد و شک
در تقدیم هر یک دارد محدث است مسئله وضوئی که از برای رفع حدث باشد مثل نماز
و تلاوت قرآن و بودن بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان کرد با آن وضو چه واجب و چه سنتی
مسئله هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را از سر گیرد و تمام کند و وضو نباید
از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضو مسئله هرگاه شخص قصد حمام
دارد و اجرت حمامی بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل
اگر چه بعد هم او را راضی کند مسئله جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است یعنی
برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میشود که
دست را مثل جزو صحیح بر آن کشد و میشود با آب جدید بمالد مسئله خون قروح و جروح
که نتوان شست اطرافش که پاک است بجهة وضو یا غسل بشوید و چیز پاکی بر روی آن بگذارد
مسح کند و احتیاطاً تیمم کند و نماز کند مسئله هرگاه آب تا سینه شخص باشد مثلا و نیت غسل
کند و زیر آب رود کفایت میکند در غسل مسئله هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات
بفرستد با طهارت پس آن وضو را به نیت نذر واجب بسازد هر نماز واجب و هر عبادت دیگر
را با آن وضو میتوان کرد مسئله هرگاه شخص میداند که قدری باطن دماغ را بجهة
معالجه باید شست و زمانی که شستن را عمداً نکرد شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادات
گذشته اش صحیح است مسئله هرگاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را از موضع
دیگر بگیرد در رطوبت را و مسح کند و سر گرفتن وضو لازم نیست مسئله پیش از وقت وضو

صح

ع
این حکم احتیاطی است
نشود اسیر ...

ص
اگر تقصیر موجب
وفا نکردن نباشد
میرزا

تنها مستحب نیست هرگاه بداند که اگر تاخیر کند نماز در اول وقت از وی فوت میشود و اگر صبر کند
بعد از دخول وقت وضو بسازد احوطست مسئله هرگاه سهواً شخص با آب غصبی وضو سازد
صحیح است بلی قیمت آب بر ذمه اش تعلق میگیرد مسئله استنجا بسنگ و شستن باید عددش
سه باشد و هرگاه از سنگ طرف نشد زیاد کند تا برطرف شود مسئله خون بواسیر اگر مشقت در
تطهیرش باشد عفو است مثل قروح و جروح مسئله شخص بعد از غسل یا وضو مانعی در بدن دید
و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است یا غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه
مظنه حاصل کند که بعد شده مسئله یقین در وضو و حدث و شک در تقدم هر یک اگر
پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و بعد
از نماز نمازهای گذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد فصل در تیمم است
تیمم بدل از غسل یا وضو دو ضربت دست باید زد بنا بر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی و
جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب دوم از برای پشت دستها مسئله هرگاه شخص یک دستش
عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیک دست تیمم کند و
پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد
بذراع تیمم کند و اگر از آنهم عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد مسئله هرگاه اسباب تیمم
از خاک و نحو آن ممکن نشود حتی برفی که اقل غسل حاصل شود بجهة وضو نیز بر برف مسح کند
موضع وضو را اولی آنستکه یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را مسئله
هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بنا حق بقسم خاصی که بطور مختار نماز نتواند
بکند و آب و خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف
نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد
و نتواند بیرون رود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکنش بجهة تیمم نشود والا
نماز ساقط نیست بلی مشکل است در همان حال نماز رفتن را ترک کند بعد قضا کند مسئله تراشش

٤
واحوط آنستکه
ضرب اول تیمم را تمام
کند بعد از آن ضرب
و تیمم پشت دستها را
کند و اگر دو تیمم
کند یکی بیک ضرب
یکی بدو ضرب یکی
برای پیشانی و یکی
برای دستها بهتر
و بیشتر بلکه دور
... نیست
اگر طریقه اول اسهل
است میرزا

٣
اگر او را ذکر با عانت غیر
تیمم بدستهای خود بکند
معین است و اگر یک دست
داشته باشد اصلا
احوط جمع است ما بین
تیمم بهمان یک دست و تیمم
بهمه دست غیر
و در صورت نقاء
ذراع تیمم بر ضم
ذراع است نیز
میرزا

مسئله محتاج بتامل
میرزا

چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم
کرد و بعد زمین و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه گل است اگر نتوان خشک کرد آنرا
و بعد بر گچ و آجر هم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکنی نجس و غصبی و مضاف نباشد و حایل
میانه آن چیز و دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد با قدرت و با نیت باشد با آخر
و ترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت وقت هم با امید بر طرف شدن عذر
نباشد و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا با اعلی کنند **مسئله** تیمم بغبار مختص بغبار
ثوب نیست بلکه هر چه غبار خاک در آن باشد جایز است و باید غبار را جمع کند اگر ممکن شود
الا بر همان چیز تیمم کند **مسئله** شخص با تیمم بود که معذور بشد مثلا هرگاه بداند که تا
آخر وقت اگر صبر کند عذرش بر طرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل
کند **مسئله** بجهت تیمم باید تمام ممسوح مسح شود که جبهه جبینین و ظاهر کفین
است بباطن کف **مسئله** شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم
کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائیکه
بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک خواندن آنهاست **مسئله**
سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است **مسئله**
هرگاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلا شک در اجزا کند و بداند که این وهم شیطانی است یا
وسواس است اعتنا نکند **فصل** در غسل جنابت است **مسئله** هرگاه مردی که
مریض نباشد و رطوبتی از خود ببیند که یکی از چهار علامت در آن باشد که جهنده
و شهوه و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم بمنی نبودن آن ندارد غسل کند
بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط آنست که غسل کند و [illegible]
و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوه و سستی در آنچه بیرون می آید **مسئله**
هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند

واحوط جمع میان گچ و آجر و غبار است و هم چنین جمع نماید میان آنها و تیمم بگل در صورت انحصار میرزا

و موضع تیمم پاک باشد و مکان غصبی نباشد [illegible]

و احوط مسح جانبین است نیز میرزا

سنگ گچ مثل سنگ آهک است میرزا

این احتیاط مختص باین صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علایم ثابت است و ترک نباید بشود میرزا

در غسل

نماز را اگر یقین دارد با جنابت نشده وجوباً و اگر احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا قضا
کند مسئله هرگاه شخصی رطوبتی در جامه خود به بیند و یقین کند که منی است غسل
کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی بودن حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شد احتیاطاً
غسل کند و شک کند بنابر احوط و اولی وضو نسازد از برای عبادتش مسئله واطی و
موطوئه حیوان احتیاطاً غسل کند و اما واطی و موطوئه میت غسل بر او واجبست بنابر اقوی
مسئله در غسل بیرون آوردن رخت و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگرچه
احوطست مسئله هرگاه دندان یا گوشت کنده شود میت آن موجب غسل نمیشود
و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود مسئله هرگاه روی زخم
یا جبیره را نتوان مسح کرد غسل یا وضو بسازد و بهر قدر که میتواند اطرافش را بشوید بنا
بر احتیاط و تیمم هم بکند مسئله موی نازک در بدن احتیاطاً بجهة غسل شسته شود و اگر
بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده احتیاطاً غسل را اعاده کند مسئله
هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله
کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را با هر جائیکه علم
دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط آنست که همین وضو یا غسل را اعاده کند
و اگر نماز هم کرده با این طهارة احوط اعاده کند مسئله هرگاه شخص پیش از وقت غسل
کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوک بوقت احتیاطاً
اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را مسئله آب حوض یا خزینه که در
آنجا استنجا کنند از غساله استنجا حساب نمیشود مسئله حنا و وسمه در ابرو مثلاً در وضو
و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود مسئله آب مشتبه بغصب یعنی
یک ظرف آب آن غصب است مثلاً و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است یا هیچ یک
وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گنه کار است و ضامن است

که بنا بر اقوی میرزا

بگذاشتن جبیره روی آن میرزا

ن فرض [illegible] است [illegible] بعید میرزا

تیمم نماید و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه
بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آنرا استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد
بنجس نمیکند **فصل** در حال تخلی واجب است عورت خود را از نامحرم بپوشاند و حرام است رو
و پشت بقبله بودن بلکه در حال استنجا و استبراء هم پس واجب است انحراف از جهت قبله و مخرج بول
را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است مطهر چه زن و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبراء
کرد و کیفیت استبراء از بول آنست که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوت
مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت با زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را
نفشارد بعد از استبراء طهارت کرفت پس رطوبتی دید و نداند که بول است یا چیز دیگر پاکست
وضو و غسل را نمیشکند و زن اگر استبراء بولی نکرده باشد رطوبتش پاکست و شکننده
نیست **مسئله** زن اگر خواب دید که منی از او خارج شد و بعد چیزی نه بیند یا منی مرد از او
خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش بوده خارج شده
اگرچه باحتلام باشد واجبست غسل کند **مسئله** بدخول تمام حشفه بدون خروج منی
غسل بر هر دو واجب میشود **مسئله** مردیکه منی از او خارج شده بول نکرد و بعد
رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند و اگر نه بیند چیزی یا بول کرده بعد از غسل بجنب بودن او
نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی با بول
خارج شده احوط غسل است **فصل** در احکام حیض و استحاضه و نفاس است **مسئله** علامت
خون حیض سیاه و گرم و جهنده و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها
هم میشود **مسئله** هرگاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلاً خون به بیند صاحب
عادة عددیه و وقتیه میشود و اگر یکدفعه در اول ماه پنج روز و یکدفعه هفت روز مثلاً به بیند
این صاحب عادة وقتیه است و بس و اگر یکدفعه در اول ماه به بیند پنج روز مثلاً و یکدفعه
آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادة عددیه است و بس **مسئله** هرگاه عادت قرار

اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگرچه خوبست که احتیاطاً خود را بری الذمه نماید میرزا

بیستم

در حیض

گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول مسئله هرگاه
شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده مسئله هرگاه چیزی از او
خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست مادامیکه علم بهم نرساند که بول است یا منی
پاکست مسئله هرگاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر نجس است
لکن غسل بر او نیست مسئله اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک
کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصاً
اگر در ایام عادتش باشد مسئله خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر
موجب غسل باشد چون به تکلیف رسد غسل بر او واجب میشود برای عبادتش مسئله
اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد
آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یأس داشته باشد محکوم
بحیض است با شرایطش مسئله اگر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحوی که خواهد
ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد آنچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قرح و چه
استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حائض
واجب است ترک آن و تروک آن را ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن اختبار تشخیص نکرده
نماز کرد نمازش باطل است اگرچه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختبار بجهة
نسیان و غفلت و بجوان باشد در این صورت بر فرضی که معلوم شود حیض نبوده نماز و
روزه اش صحیح است مسئله باید خون حیض سه روز متصل باشد باینمعنی که اگر هر
وقت پنبه بردارد و لحظه صبر کند و بیرون آورد خون آلوده باشد اگرچه بیرون نیاید
خون و اگر پاک باشد پس حیض نیست مسئله شب اول و شب چهارم خارج از سه
روز است همچنین شب یازدهم مسئله حیض کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمی
شود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه قلیل و اکثری ندارد مس

هرگاه زن

در حیض

هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست مسئله هرگاه
زنی ظهر مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط
عمل باحتیاط است مگر آنکه از روز تا شب خون بلا فصل باشد مسئله هرگاه زن سه روز متصل
خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود تماما حیض است
با ایام پاکیش مسئله هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم

مگر عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بر روز دهم و تکلیفش هم رجوع باوصاف باشد پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه میرزا

باز خون دید این دومی استحاضه است مسئله هرگاه مابین دو خون که محکوم بحیض
باشد ده روز فاصله شود دومی را حیض دیگر قرار دهد مسئله صاحب عادت وقتیه
بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادت کند اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه یک روز
یا دو روز پیش از عادة هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست مسئله در ذات
عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون خلاف است احوط جمع است ما بین افعال
مستحاضه و تروک حایض تا معلوم شود چنانچه سابق اشاره شد خصوصا هرگاه بصفت
حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است مسئله هرگاه خون از عادة بگذرد تا
ده روز صبر کند تا معلوم شود پاکی نیست و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد
عادت کند مستحب است مسئله هرگاه بغیر متعارف مذکور پیش از عادت خون ببیند
و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است ما بین
تروک حایض و افعال مستحاضه تا معلوم شود و همچنین است زنی که عادتش قرار نگرفته
باشد یا مبتدئه است مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد از آن سه روز
متصل دید دومی حیض است و اولی استحاضه اگرچه در اول زمان عادتش هم بوده باشد
و ثلث در غیر زمان عادت مسئله هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت
و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض است
صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادة خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش را

استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض مسئله هرگاه در آخر و اول عادت خون دید
و تمام با طهرش از ده روز متجاوز است هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد
و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه مسئله صاحب عادت
عددی هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و
اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد از زیادتی استحاضه حساب کند و احوط
جمع است در زاید مسئله اگر اصلا تمیز ندارد اول خون عددش را حیض قرار دهد در
هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه مسئله
هرگاه صاحب عادت وقتیه از ده بگذرد خونش رجوع بعادت زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد
ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش بده روز نمیرسد هر قدری که یقین بخلافش
ندارد آن قدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه مسئله هرگاه عادت وقتی از ده بگذرد
اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت دارد عادتش را حیض قرار دهد اگرچه
بصفت حیض نباشد مسئله بر زن واجبست استبرا رحم از خون تا خاطر جمع شود باین
طریق که پنبه بر دارد و قدری صبر کند بعد به بیند اگر آلوده نیست پاک گشته اگرچه مظنه عود را
داشته باشد و اگر عادت عودش پیش از ده روز صبر کند تا پاکی نیست اگرچه احوط غسل و عبادت است
مسئله هرگاه میان دو خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه بگذرد هر دو حیض
و آن ده روز استحاضه است مسئله فرقی نیست میان خون حیض سیاه و سرخ بودنش
بلکه هر دو صفت حیض است مسئله زنی که باید بعادت خویشانش رجوع کند هرگاه
مختلف باشند خویشان او غالب را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال ایشان احوط
آنستکه بروایات هفت روز عمل کند مسئله هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش
کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط مسئله حرام است بر حایض داخل شدن
در هر عبادتی که مشروط بطهارت است و صحیح نیست از او مسئله حرام است وطی در قبل

حایض

ع
مسئله با مسئله
بعد از این مسئله
از اختلاف نیست
بنحوی است که
مسئله است
میرزا

صح
حسابش ترک نشود
میرزا

است

در حیض

حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور
و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است **مسئله** کفارهٔ وطی
در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در اول حیض غیر از هجده نخود و در وسط آن نه نخود
و در آخر آن چهار نخود و نیم طلای مسکوک است اما قیمت هم کفایت میکند بنابر اقوی **مسئله**
بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا آخر حیض مدار بر حیضی مشخص
است که بوده است و هم چنین بگمان حره و امه بودن بجهت کفاره **مسئله** کسیکه عاجز
از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره
نیست علی الاحوط **مسئله** زن حایض مدخول بها و لو بدبر و شوهرش حاضر یا در
حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاقش صحیح نیست **مسئله** هرگاه باعتقاد
حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است
وضو پیش از غسل ساختن شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او
وضو جایز نیست **مسئله** هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی با او جایز است با کراهت
و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر میشود **مسئله** احوط بر حایض اگر نگویم اقوی قضا
نماز نیست که نذر واجب شده هم چنین روزهٔ معین که نذر باشد نذر براو واجب شده
باشد **مسئله** هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل
واجب نماز و نحو آن بحسب قصر و اتمام مثلا قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر
او واجب است **مسئله** هرگاه باعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد
بعد معلوم شود که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب
نیست اگر چه احوط است **مسئله** هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر یک نماز
دوم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت
بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنابر احوط **مسئله** سنت است از برای

ولا بد است از وضو برای نماز و نحو آن در غیر غسل جنابت میرزا

شود

حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی بامکان نمازش بنشیند و مشغول به تسبیح و تهلیل
و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت
دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله** مکروهست از برای حایض خضاب کردن
و قرآن همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از
وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز هر وقت خون به بیند و قطع
شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم باشد **مسئله** اگر شك در ولادت دارد نفاس
نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست **مسئله** خون قبل از ولادت حیض میشود بدو
شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله**
اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگری بشرایط حیض به بیند حیض است
مسئله هرگاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که
تولد شد ابتدا ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد
مسئله هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید و پاك شد و روز دهم باز خون دید
و پاك شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلا خون ندید و روز پنجم دید و روز دهم
قطع شد پنج روز اول پاك بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند **مسئله** هرگاه خون
نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هرجا قطع شد نفاسش همانست و هرگاه
از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة عددیه ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادة عددیه
عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است
مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت
در بین ده روز باز خون دید معین است براو افطار خواه صاحب عادة باشد قبل از نقض
عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط تمام صوم است و
بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش **مسئله** منتهای نفاس ده روز است اگر

عم در شرط ثانی تأمل و اشکال است میرزا

عم این احتیاط ترك نشود میرزا

چه اولی

است

در نفاس

چه اولی در غایت احتیاط است تا هیجده روز جمع نمودن احکام مستحاضه و نفاس مسئله
هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دویم اول اعتبار ده روز نفاس از طفل است
و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس وی سی روز
باشد مسئله اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله هرگاه صاحب عادة
هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون به بیند
تا دهم بگذرد آن زن را نفاس نیست بنابر اقوی اگرچه احوط آنست که هشتم و نهم و دهم آنچه
نفسا باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد روزه اش را قضا
بکند مسئله هرگاه صاحب عادة هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم
و روز چهارم خون به بیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه
و همچنین هرگاه روز هفتم خون به بیند و از ده روز بگذرد چهار روز نفاس و باقی
استحاضه است مسئله هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز روز هفتم دید و از
ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه مسئله هرگاه روز اول
خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از
ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم تا ما بعدش استحاضه است و احوط آنست
که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطاً عمل کند به تروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود
که از ده میگذرد یا نه قطع خواهد شد مسئله در جمیع صور لازم است از برای
نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از برای انقطاع
حقیقی نفاس مسئله آنچه بر حایض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی او
و مس کتابت قرآن و غیره و عبادت و قراءت سوره عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن
طلاق و دخول در مسجدین مسئله مکروه است بر زوج تمتع بردن از ما بین ناف
تا زانو و خضاب و تلاوت قرآن از برای حایض مسئله مستحب است که نفسا در وقت

ع این احتیاط ترک نشود میرزا

احتیاط سابق نیز در اینجا ثابت است میرزا

یعنی بر نفسا میرزا

نماز و وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض **فصل** در احکام استحاضه است
خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بیشتر خارج میشود
بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله آنست که خون
کمی بر پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنست که خون پنبه را سوراخ
کند و فرو رود اگرچه از یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که خون از پنبه فرو رود و
بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت زنانست بنابر اختلاف ایشان **مسئله** خون استحاضه
همین که بباید در باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه مستحاضه هست همین که بیرون آید
بهر قسم هرچند کم باشد ناقض است **مسئله** هرگاه باخبار و امتحان معلوم نشود غیر
استحاضه عم ان استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود همان که هست عمل کند **مسئله**
واجبست از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت اشتمال خون
بلی نماز ها احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز انها را بجا میتوان آورد **مسئله**
هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یکغسل بکند احتیاطا و اگر بعد از
نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یکغسل کند احتیاطا **مسئله** هرگاه
کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز اینده اش غسل کند **مسئله** جایز
نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا **مسئله**
جایز است از برای هر نماز یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجبست غسل هرگاه فاصله
شود بچیزی که در حکم نماز نباشد **مسئله** هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر
خونی از ضعیفه خارج نشود تا آخر نماز بان غسل یا وضو ضرر نمیدارد مادامیکه خون دیگر
نیاید غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست **مسئله** اگر بعد از غسل و پیش از
نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل رفع حدث استحاضه میکند **مسئله**
اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون

عم یعنی ما عدای حیض از سایر دماء
سه ن

یعنی شرط نیست
میرزا

دران

در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد برا او
چیزی نیست و نماز می کند و همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت و تنگی آن اگرچه ع
احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده
بود اعاده طهارت و نماز میکند **مسئله** و هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود
با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگرچه احوط اتمام نماز و
اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز **مسئله** اگر
خون در اثناء نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده و بعد از نماز معلوم شد که
قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید **مسئله** اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را
در زمانی که گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت
زیاد **مسئله** هرگاه استحاضه متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا
تا پیش از نماز صبح غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح رو
دهد خون و قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است **مسئله** واجب است که
ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون
در نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر احوط اگر نگوییم اقوی و اگر بجهت
غلبه خون خارج شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه
شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند
و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره **مسئله** ضعیفه
مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی با او
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود و باز به
بیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب شود **مسئله** اگر در بین غسل حدث اصغر
از او سر زند غسلش را تمام کند صحیح است ع و لکن باید از جهت عبادت مشروطه بطهارت وضو

ع
عبارت خالی
تشویش نیست
هم خوب منتخب
میرزا

ع
والاحوط استیناف
غسل است نیز
میرزا

بنا بر اقوی و اگر حدث اکبر باشد و همان حدث باشد که رفع آن را میکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه
که آمدن خون آن در اثنای غسل موجب اعاده آن نیست **فصل در احکام اموات است** مسئله
هر گاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بی اذن اولیا باطل است و لازم است
اعاده غسل و نماز **مسئله** جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن مگر باذن ولی میت
و اولی بولایت اولی بارث است [illegible] اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد
اولاد اناث و بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکور بر اناث
مقدم اند و بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول
مؤمنین اند اما شوهر بر زوجه دائمه مقدم است بر همه انها اما در منقطعه اشکال است
و رعایت احتیاط مطلوب است و همچنین مالک بالنسبه بمملوکش مقدم است بر دیگران مسئله
باید غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکورت و انوثت بودن مگر محارم و طفل سه ساله
مسئله واجبست غسل دادن شیعه اثنا عشری و در حکم میتست سینه در جمیع احکام
یا قطعه که در آن سینه باشد و اما قطعه که با او استخوان باشد چه از میت و چه از زنده جدا
شده باشد نماز ندارد اگر چه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از
زنده که با استخوان باشد احوط است و همچنین است طفلی که چهار ماهه شده هر گاه سقط
شود مگر نماز که ندارد **مسئله** هر گاه طفل زنده باشد در شکم زن میت و نتوان او را
بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند
و هر گاه شک در حیات آن دارند حرام است شکافتن پهلوی او و واجبست صبر کنند تا معلوم
شود حال طفل **مسئله** واجبست غسل دادن میت اول با آب سدر و بعد با آب کافور
و بعد با آب قراح کفایت میکند این اغسال اگر چه جنب یا حایض هم باشد و میتوان میت را
بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگر چه احوط ترتیبی است **مسئله** هر گاه ممکن نشود
غسل یک تیمم بدل از سه غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم است **مسئله** مخلوط

کردن

در محارم بهتر در غیر ضرورت اشکال است میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا اول

کردن سدر و کافور در آب در زیادتی بقدری است که آب را مضاف نکند و در کمی بقدر مسمی
کافیست مسئله پیش از غسل شرطست تطهیر بدن میت مسئله هرگاه در بین
غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر زند از او اگر
چه حدث اکبر باشد و واجبست ازاله آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را مسئله
هرگاه آب کفایت سه غسل نکند آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجهت باقی دیگر تیمم بدل آن
دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب
در نیت مسئله هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور باب خالص او را غسل
دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و همچنین بوهای خوش دیگر مسئله هرگاه همجنس
یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقطست
غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه در دست کند و میت را
غسل دهد چنین کند علی الاحوط مسئله مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بسیار
بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن او با او دفن کنند
و احوط آنستکه از غسل هم بدهند مسئله کفن سه پارچه واجبست پیراهن و لنگ
و لفافه که سرتاسری میگویند و پیراهن را از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را
بگیرد و سرتاسری از طول بقدریکه بتوان بست و از عرض بقدری که هم بپیچند و اگر سه پارچه ممکن نشود
هر چه ممکن شود بآن اکتفا کنند اگر چه همان ستر عورت باشد مسئله باید کفن غصبی و نجس
نباشد و حریر و پوست نباشد مسئله مستحب است که خوش قماش و صاف قیمت باشد
و زیاده از قدر واجب بی اذن ورثه کبیر و از مال صغیر بر ندارند مسئله جایز است در حال
تعذر بلکه وجوبش خالی از قوه نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال
اختیار مگر غصبی مسئله سه پارچه کفن را از اصل مال میت بر میدارند اگر چه مدیون
هم باشد کفن زن بر شوهر است اگر چه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موت

مقارن اتفاق افتد مسئله کفن مملوک با مالک است مگر جزئی از او آزاد باشد در این
صورت بقدر ملکیت با مولی میباشد نه زاید بر آن مسئله اقوی آنست که بذل سدر و کافور
و آب غسل واجبست بر کسیکه واجبست بر او کفن مسئله اقوی وجوب حنوط نمودن است
بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را بلی اگر بعد از طواف عمره جایز است مسئله خاک
تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائیکه هتک حرمت میشود
نرسانند مسئله وضع جریدتین با میت مستحب موکد است و باید تر باشد و آنست که مادام
که تر هست میت را عذاب نمی کنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر آنها خوبست و بتربت شیء دیگر
بر او بنویسند مسئله جایز است حمل میت بر دابه خصوصا در وقتیکه مسافت بعید باشد
یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او مسئله نماز واجبست بر شیعه اثنا
عشری بوجوب کفائی مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است
اگر زنده متولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او مسئله هرگاه
یکنفر زن منفرد بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و اگر حایض باشند بعضی زنان
مستحب است که در صفی جدا بایستند مسئله در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و
خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط است بلکه اولی رفع خبث است مسئله مستحب است تیمم بجهت
نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئله شرایط نماز میت استقبال
قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت بر پشت خوابیده
و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط
بودن مسئله نماز موافق مشهور آنست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین
یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد
وارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک

حمید مجید وصلّ علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدّیقین وجمیع عباد الله الصالحین
الله اکبر بعد بگویند اللّهمّ اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم و
الاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انّک مجیب الدعوات انّک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد
بگویند اللّهمّ انّ هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به
اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا وانت اعلم به منّا اللّهمّ ان کان محسنا فزد فی احسانه و
ان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللّهمّ اجعله عندک فی اعلا علّیّین واخلف علی اهله
فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر واما اگر زن باشد ضمیرها که
راجع بمیّت است مؤنث می آورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعا آخر بگوید اللّهمّ اجعله
لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا **مسئله** در نماز میّت عدالت امام شرط نیست باید ماموم
امام را عادل بداند **مسئله** بی اذن ولی بفرادا هم مشکل است نماز **مسئله** بعد از نماز
واجب نماز بر میّت مستحب است اما اول واجبات نماز میّت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد و بعد از
نیت و تکبیر میگویند اشهد ان لا اله الّا الله واشهد انّ محمّدا رسول الله الله اکبر اللّهمّ
صلّ علی محمّد وآل محمّد الله اکبر اللّهمّ اغفر للمؤمنین والمؤمنات الله اکبر اللّهمّ اغفر
لهذا المیّت واگر زن باشد میّت اللّهمّ اغفر لهذه المیّتة الله اکبر کفایت میکند **مسئله**
ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعا اول را هم بخواند و هم
چنین دعا دویم وسیّم را و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد
و هر چه تکبیر بماند که میّت را بردارند که نرسی دعا بخوانی بی دعا بگو تکبیر را ضرر ندارد **فصل**
در احکام نماز است **مسئله** نماز واجب یازده قسم است نماز یومیّه و نماز جمعه و نماز طواف و
نماز آیات و نماز عیدین و نماز استیجاری و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد
و نماز یمین و نماز میّت **مسئله** مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و
تیمم دویم ازاله نجاست سیّم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان

غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی مسئله
وضو دو شستن و دو مسح کردنست و شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب و موالات
و مباشرت باینمعنی که مکلف میباید با قدرت خود وضو بسازد و اباحه آب وضو و طهارت و
اطلاق آن باینمعنی که غصبی و نجس و مشتبه بغصبی و نجس نباشد و مضاف هم نباشد و غساله استنجا
نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل ریختن
آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد **مسئله** شرایط غسل هم چنین است
مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست **فصل** در ستر عورتست مر
مرد باید عورتش را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین بلی کف پا را هم بنا
بر احوط بپوشد **مسئله** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته
نباشد و از برای مردان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بحریر و طلاباف هم نباشد
و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد با انحصار باینمعنی که شبهه محصوره نباشد
مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت
اجزاء **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع
و سجود و تشهد و سلام و ترتیب و ذکر و موالات **مسئله** رکن اجزاء نماز چهار است
قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت **فصل** در احکام و شرایط نماز است
مسئله جاهل بحکم قبله اگر نمازش مابین یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده کند و
اگر در مابین نماز بفهمد احوط این است که تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه
شخص از نماز شکسته و تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود
بقسمی کند که ترتیب حاصل شود و الا مخیر است هر یک را که مقدم دارد **مسئله** هرگاه
پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت و میتواند مهر و مثل آنرا نزد پیشانی آورد
و پیشانی را وصل بآن کند و نکشد بر دیگر آن و قرار دهد باید چنین کند **مسئله** شخص

ع
و با عدم انحصار محل
ریختن آب وضو صحت
وضو محل اشکال است
اگر مترتب شود تصرف
در مغصوب بر وضو
بلکه وضو صحیح نیست
بنابر تقدیر مرا

در حال

نماز است
در مسائل

در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بود بشک همین حالش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیرانست نمازش باطل است **مسئله** اگر شخص در سجده است مثلا وشک در رکعت دارد ومیداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد وسر بر دارد تا معلومش شود اگر امام است ضرر ندارد واگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکش است در آن سجده پس پیروی کند اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه ما موم تابع امام **مسئله** شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد وملتفت شد قطع کند واز سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند وبعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو کند واگر در وقتیکه میخواست نماز تسبیح در نظرش وعادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** اذان واقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است اما در مسجدی که چند جماعت متعاقب یك دیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد **مسئله** نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترك شروع کرد پیش از نماز مغرب شك سه وچهار کرد در شك بود یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا وبنا را بر چهار بگذارد یعنی بحکم شك مذکور عمل کند وبعد نماز مغرب بکند واگر برکوع نرسیده است فرو نشیند وتمام کند بمغرب واحتیاطا مغرب را اعاده کند وبعد عشا را بکند **مسئله** موی اسب والاغ وقاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشك شده باشد احوط ازاله اثر است **مسئله** هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی خشك شد باشد احتیاط در شستن است **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد

عــ یعنی زیادتر از آنکه دستش بزانویش برسد لکن بمقداری که از اسم رکوع بیرون نرود واگر بآن مقدار خم شد دیگر برکوع برنگردد بلکه راست بایستد قیام بعد از رکوع را بعمل آورد میرزا

عــ محل اشکال است هر دو حکم در این مسئله میرزا

عــ در اتمام نماز مغرب بآن شك اشکال است وتمام کردن بقصد عشاء واتمام آن احتیاطا بعد از نماز مغرب ظاهر آنست که مضر باشد میرزا

عــ بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد میرزا

داشت واخر قرار داده ونجیر را نفهمیده بود ضرر ندارد مسئله هرگاه جاهل مقصر هم
سلام را قصد واجب گفت احوط اینست که نماز را اعاده کند مسئله هرگاه سر سلام
را داد و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد مسئله هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت
دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است مسئله نماز
میت هرگاه دعاء مستحبش غلط خوانده شود جهلا بقسمی که بکلام ادمیین برسد یا بعض
از او را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مسئله حمل نجاست در دهان هم مثل
ظاهر است از روی عمد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیانا اما اگر از خود
باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت و میته
نجس عمدا نماز باطل است بنابر احتیاط و سهوا ضرر ندارد مسئله زن در نماز محاذی
مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن بسته شود اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترکست
وهرگاه حجابی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم
دور باشند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق
را نداده این نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام سر نزده سلام نماز سابق را بدهد
و احتیاط سجده سهو بجا بیاورد و احتیاط نماز سابق را اعاده کند مسئله کفش در
پای نماز گذار باشد و ساق را پوشیده باشد و سر انگشت شست در حال سجده بر زمین
بگیرد ضرر ندارد مسئله هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب
کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا بیاورد مسئله موم همراه
نماز گذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود
نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئله شخص بظنه قبله
نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده
بجهت قبله صحیح است نمازش مسئله شخص هجی در حمد مثلا الصراط المستقیم بکسر

۲ احوط اجراء حکم لباس است بر محمول میرزا

کفت بلدو

گفت بعد وقت التفات باعتقاد آنکه قضا الیه است اقوی اعاده نماز با قضا است چه نماز خود
وجه استیجار مسئله بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن
مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است مسئله مدّ در قراءت بقدر
دو الف کفایت میکند و زیادتر بقدر یکه از حد قراءت بیرون نرود ضرر ندارد مسئله
ادغام با غنّه یعنی خیشوم در مثل اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آل محمّدٍ احوط است و اظهار تنوین
محمد را اذن بعید هند اما وقف بر محمد صحیح است مسئله دیوار یا سقف خانه هرگاه
غصبی باشد نماز در آن خانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل
است اگرچه بواسطه باشد مسئله نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی
سهواً قل هو الله خواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد به
خاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنابر احتیاط
مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش ردّ کند و اگر ممکن
نشود از برای صاحبش تصدّق بفقراء دهد مسئله عدول نماز سابق بلاحق
جایز نیست بلکه بعضی جاها واجبست و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب
در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب
و اگر وقت مختصّ مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع
رسیده باشد همان نماز عشا را اتمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص نماز
مغرب بوده احتیاطاً میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین عدول عصر را
بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را مسئله هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد
برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آنهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش
بخواند مسئله هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد
در بین نماز بخاطرش آمد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده

بلکه عدول بنماز احتیاط نماید اگر محل عدول باقی باشد و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام میرزا

کند بنا بر احتیاط **مسئله** اقوال مستحبی را هر گاه عمداً و اختیاراً بی طمأنینه بقصد خصوص

بجا آورند احتیاطاً آن نماز را اعاده کند **مسئله** نماز در زمین و فرش و لباس غصبی

از روی نسیان و جهل بموضوع که غصبی بودن باشد صحیح است **مسئله** جبهه بمهر

رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و دانسته بنشیند

و بعد بسجده دوم برود و اگر دوباره بی اختیار بمهر قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله

بگوید و سجده اول حساب کند **مسئله** الله اکبر را هر گاه وصل بخوانند در اذکار همزه

اش را ساقط کنند و هر گاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند همچنین الحمد لله را اما تکبیرة الاحرام

پس چیزی با او وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **مسئله** با مطالبه و قدرت بر ادای دین

واجب فوریست اداء آن و اگر نداد و راضی نکرد طلبکار را و در آنحال نماز کرد بعد از رضا

طلبکار یا اداء آن اگر نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بنا بر احتیاط همچنین است در

ادا نکردن خمس و زکوة هم **مسئله** اسم پیغمبر را فوراً شنیدن صلوات فرستادن مستحب است

اگر چه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است **مسئله**

سلام کننده بسلام تنها اگر کسی است که خبر را تقدیر گرفته جوابش واجب است و کفایت می

کند سلام علیک **مسئله** دعاء بفارسی کردن را در نماز احتیاطاً ترک کنند **مسئله**

زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگر چه نامحرم هم نشنود صوت او را

مسئله هر گاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر

دارد کلمه پیش از آن را بگیرد و مراد از ابن عباس آنست که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند **مسئله**

هر گاه در بین نماز ما یصح السجود کم شد اگر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را و الا سجده

کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند اینها و اگر

نباشد بر پشت دست سجده کند **مسئله** حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء

حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر

در پای

... متعی وضع ... تحقق شده باشد میرزا

... اگر کلمه الف و لام ... بلکه مطلق همزه ... وصل دار و وصل با تحقق ... سابق نبوده سا ... نیز تا بجائیکه دیگر ... همزه وصل نباشد ... باشد و وصل ... سابق تر نشده بود ... احتیاطاً اعاده ... نماید میرزا

... و تقدیم معادن ... پشت دست ... اقل است میرزا

... سابق حکم با اجتناب ... گویند اما احتیاط در ... احتیاط جائی است که ... نکند نماز در آن

محول ...

در احکام نماز است

در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله نجاست در لباس اگر
فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را
در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط
و اولی قضا است مسئله اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت
وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند تمام
کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز
عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله باید سر
انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت
را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطاً بگیرد زیاده را و از برای مسح زیادی
ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن باشد ضرر دارد مسئله از گوشت سر
انگشت مسح کنی و بکنار انگشت بالا بری ضرر ندارد احوط دوباره روی انگشتها را مسح
کشیدن است مسئله بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است مسئله هرگاه پیشانی بمهر
نرسیده مظنه کرد که طمأنینه بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده رود
و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطاً برگردد مسئله شخص نماز قضا یقینی که
بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته
یا سواره باشد مسئله اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد روزه مستحبی را نگیرد اگر
چه در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند فصل در عدول است مسئله نماز
ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضاء باداء و قضائی
که ترتیب دارد باصل و بعد آنی بقضا و مستحبی بواجب و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی
جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی با نماز ظهر جمعه که میخواستی سوره
جمعه یا منافقین بخوانی سهواً سوره دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی بمستحبی واجب

(حاشیه: این احتیاط ترک نشود میرزا)

(حاشیه: تکلیف بمراعات ترتیب نداشته باشی میرزا)

در احکام نماز است

را مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا مسئله نماز عصر بظهر و عشا
بمغرب در اداء بقضا و قضائیکه ترتیبش لازم است بقضا سابق و جماعت بفرادی عدول می
توان کرد مسئله هرگاه نماز کرده بود و سهواً دیگر بنیت ظهر کرد باطل است و عدول
نمی توان کرد مسئله هرگاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبی خواه مستحبی
و سهواً در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان
نماز نیست که قصد داشته در اول عدول نمیخواهد مسئله اگر اول قصد نماز کرد و تکبیر
گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است اگر بعد
موافق باشد مسئله انگشتر متنجس در غیر دست و شبیه آن ممنوع است بنابر احتیاط
از برای نماز انداز اما فرو خفتن جائز است و احوط اعلام است مسئله هرگاه شخص در نماز
قهراً حرکت کرد اما بقسمی که از صورت نماز بیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی که در آن حالت
خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائت جهریه که آخرهای کلمه بعضی
جاها آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم می افتد ضرر ندارد مسئله فرش زیر
مریض حکم لحاف رویش را دارد که باید پاک باشد بجهت نماز مسئله معفو نیست
مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه و اجاره گرفتن بدون مشقت مسئله
خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هرچند
غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف را مستقلا اگر او رد کند و از خون
غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه اجتناب است مسئله ذکر کبیر در رکوع و
سجود هرگاه سه مرتبه بگوید بی تعیین یک مرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند
مسئله هرگاه مالی را خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب
است و نمازشان باطل است مسئله هرگاه نماز استیجاری باشد و موسع بر ذمه شخص
باشد نماز مستحبی را میتواند کرد مسئله در نماز مستحبی شخص میداند که رکعت سیم است

مشکل است مگر آنکه جهت جبر بیرون بود میرزا علی

احوط مگر در اما عدم عفو قوی است میرزا

یا آنکه

در مکان نماز است

بانکه سلام داده است و برخواست این رکعت اول نماز بعد است فرو نشیند و سلام نمازش را
بدهد مسئله هرگاه شخص بداند یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش
باطل است مسئله هرگاه محمول غصبی داشته باشد که با فعال نماز متحرک شود اگر یک
سوزنی هم باشد نمازش باطل است مسئله هرگاه شخص بسجده رسید و خواطرش
آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت
پیش قرار دهد اگر هنوز بسجده نرسیده راست به نشیند اگر بعد از ان سجده راست
نه نشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطاً
بجا بیاورد مسئله چون لازمست که ساق پا را نپوشانند چه مرد و چه زن نماز با ان نکنند
بنابر احوط اگرچه چیز دیگر بر روی ان بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد
مسئله نماز مستحبی هرگاه طمانینه و شرایطش را از روی مسامحه یا عمد بجا نیاورد
باطل است مسئله هرگاه ببینی که شخص طمانینه و شرایط نماز را درست بجا نمی آورد
اگر جاهل است واجبست او را ارشاد کنی و اگر عالم است باید او را امر بمعروف کنی باشرایطش
مسئله وطن فعلی زیاد از دو وطن مشکل است مسئله هرگاه هجر کند شخص از
وطن و دیگر قصد شش ماه ماندن در انجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود
بانجا احتیاطاً نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند مسئله نماز غفیله بعد از
نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب میتوان کرد مسئله هرگاه شخصی نماز کرد بقصد
ادا بعد معلوم شد که قضا بوده صحیح است احوط اینست که دو دفعه به نیت قضا انرا بعمل
آورد و همچنین است عکس مسئله هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلا
بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بران و همچنین است وضوء در تقیه با
در خفا مسئله هرگاه شخص نافله صبح را نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقی
است نافله را بقصد قربت مطلقه بجا آورد و قصد رد نکند و همچنین نافله ظهر و عصر را

مسئله هرگاه در قرائت مثلاً حرفی را غلط گفت سهواً بعد تا رکوع نرفته ملتفت شد
اگر الف و لام دارد از کلمهٔ پیشترش بگیرد مراد از کلمهٔ پیشتر آن کلمه میباشد که وصل شده باشد
بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید
غیر المغضوب و اکتفا نکند باعادهٔ المغضوب و اگر ندارد همانرا تنها بعدش بخواند بعد سجدهٔ سهو
از برای زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد مسئله هرگاه شک دارد که پنج رکعت بغروب مانده
یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد اما در وقت غیر مختص بعصر اگر در نماز شک کند که این نماز ظهر
یا عصر نماز ظهر قرار دهد مسئله در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت بر
زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است مسئله حروف قرائت و غیره را بمخرج
گفتن کفایت میکند و بنحو کمال گفتن احوط است مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را در دو
رکعت سلام داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان را
رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند
و اگر در رکعت دویم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل
این نماز و آن رکعت ناتمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها
اعادهٔ نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه تسبیحات اربع بجا بیاورد و سجدهٔ سهو را
بجهت سلامهای بیموقع بکند همچنین ظهر و عصر را مسئله هرگاه شخص پیشانیش
بمهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود
برکوع و بعد احتیاطاً نمازش را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را فراموش کرده است
هرگاه بقدر چهار رکعت با سوره وقت مانده باخر وقت و پنج رکعت بشود و این وقت مختص بعصر
و بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطاً قضا کند مسئله شخص نماز شب را
بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگرچه خوف بیدار نشدن هم داشته
باشد و اگر چنان میدانست که وقت نگذشت تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت

باقیست

یعنی شک کند که ظهر را کرده و این عصر است یا نکرده این ظهر است میرزا

احوط عدم اکتفا است میرزا

تعیین تسبیحات وجهی ندارد میرزا

یعنی عمل بنذر نیست میرزا

باقیست احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً و صبح شد باقی دیگر را
تمام کند باکی نیست **مسئله** هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم
حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئله** قطع نماز بجهة دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر یا
قذف جایز است و بجهة ضرر کلی مالی واجبست و بجهة ضرر جزئی جایز است **مسئله**
هرگاه شخص شک کند که این نماز مغربست یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع
نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده
کند **مسئله** هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر به
وسواس شود آنقدر تکرار کند که تا بشک برسد در آن وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش
وسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت
بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده
سهو احتیاطاً بجا بیاورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بشعور بزبانش
جاری شده سجده سهو نمیخواهد **مسئله** مسافر مثلاً هشت فرسخ رفت دیگر روز
یک فرسخ برگشت و شب دیگر آنجا ماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت
فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمأنینه نماز
عمداً در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** هرگاه
شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بود شسته است یا نه نمازش صحیح است
از برای نماز بعد از آن کند احوط و اولی این است که آن نماز را اعاده کند **مسئله** شخص
عقب گریخته رفت مثلاً بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را و در جائیکه قصدش مسافت است
تا آنجا است نماز را تمام کند و وقتی که روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت
گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست **مسئله** جائیکه شخص احتیاطاً باید نمازش را
اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاطاً آن را قضا

یعنی ضرری که تحمل آن جایز نباشد میرزا

اگر نماز مغرب کرده باطل است این نماز و مراد صورتیست که نماز مغرب نکرده است پس نیت مغرب کند و بنحویکه مذکور است عمل میکند و احتیاط باعاده را ترک ننماید میرزا

کند و اگر وقت نماز بعد از نصف شب بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند هم چنین است نماز
احتیاط از برای شک مسئله شخص جاهلی که نمازش را باید اعاده کند با احتیاط هرگاه عمداً
عمداً اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنابر احتیاط
مسئله در نماز آیات ماموم فهمید که امام بعض از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد
و در رکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و خود حمد و سوره را بخواند و تمام کند مسئله
ماموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد درک جماعت کرده
والا فلا مسئله پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم
که سمع الله با تکبیر مستحب است مسئله در نماز گریه بر حضرت امام حسین ع بی اختیار ضرر
ندارد اما با اختیار در آن محتاج است بتامل مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جامه
خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است مسئله هرگاه
شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش بمهر نرسیده شک کرد که طمأنینه بعد از رکوع بجا آورده ام
یا نه احتیاطاً برگردد و بجا آورد مسئله هرگاه بعد از نماز دو تمام یقین کرد که یک رکعت از این
دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد
احتیاطاً یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا آورد و نماز اول را اعاده کند مسئله
بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالف هم اتفاق افتاده است احتیاط آن
نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند مسئله اذان که میان دو نماز ساقط است
در صورت عدم فاصله است (و نافله فاصله است) و ساقط نیست مسئله در آخر وقت اگر شخص وضو یا
غسل کند یک رکعت نماز درک میکند و اگر تیمم کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت
را درک کند مسئله در سجده دوم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع
این رکعت را هم نکرده سر بر دارد و آن یک سجده را از سجده پیش حساب کند بعد از نماز احتیاطاً
نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص اجیر شود نماز از برای میت بشرط آنکه اذان و

اقامه

علی الاحوط میرزا

گردن

دور نیست که تیمم و درک تمام نماز مقدم است میرزا

و این احتیاط را ترک نکنند میرزا

اقامه بگوید از برای هر نمازی و بعضی را هم بجماعت ماذون باشد بجا آورد این شرط اعتبار ندارد
مسئله هرگاه شخص در رکعت چهارم یا سیم بخیال رکعت اول یا دویم مثلا حمد شروع کرد
در بین حمد ملتفت شد قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد بخواند و بعد دو سجده سهو از برای
زیادتی حمد بجا احتیاطاً بجا آورد مسئله هرگاه شخص بسم الله بقصد سوره کهف
سهواً سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات هم
خورده بسم الله را دوباره بگوید مسئله بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل
است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه نسیاناً موالات
فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود
عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلا یک کلمه را عمداً مقدم بدارد بر دیگری نماز
باطل میشود مسئله نماز جمعه واجب تخییری است نه عینی و احوط جمع است فصل
در نیت است مسئله هرگاه شخص بداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد
بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست به تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت
میکند تصور اجمالی مسئله اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آن را که بعضی
واجب اند و بعضی مستحب از قصد قربت بجا آورد ضرر ندارد مسئله اگر خوب هم نداند
بعضی از افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند و او متابعت کند صحیح است نماز و نیت
بلفظ آوردن جایز است و احوط ترک است مسئله یا قصد یا جهر قبل از نماز وجه
اجزاء آن وجه در کل آن وجه در واجبات وجه در اقوال مستحبه آن باطل است نماز اگرچه تابع
قربت هم باشد ریا و اگرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن مسئله
هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا قرائت مثلاً صدا را بلند کنی بقصد تنبیه و اعلام
غیر خصوص در چیزی که رجحان داشته باشد ضرر ندارد مسئله اگر در نماز مثلا
بر چیزی یا بنشینی بجهت تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطل است مسئله عجب

علی ...

مکرر در نماز احتیاط
میرزا
یعنی جهر از اول
نماز میرزا

جا از نماز مبطل نیست لکن حرام است. مسئله هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش
از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج
با مری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی حاصل شود و عود کرد پیش از فعل منافی
و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند فصل در قیام است
مسئله قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگری
متصل برکوع و قیام واجب غیر رکنی در سه جاست در حال قرائت و بعد از رکوع و در
حال تسبیحات اربع مسئله هر یک از اقوال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیام در آن
مستحب است و ما بین وقف کلمات و آنات زاید بر قدر واجب قیامش مباح است مسئله مراد

با این معنی که ترک آن قیام و ترک آن اقوال جایز است هر دو را

از قیام راست ایستادن است بر روی دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال
اضطرار تکیه کند بچوب یا غیره بنحویکه قیام صدق کند و الا اقرب مقدم داشتن نشستن بر این حالت
است بقیام بر نشستن و اگر میتواند بنشیند اگر درست نتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند
بدست راست بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد و بقبله و اگر نتواند به
پشت بخوابد پا بقبله مسئله اگر امر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن
با قرار باید ایستادن را مقدم دارد مسئله هرگاه قیام با راه رفتن را میتواند و
نشستن بقرار نشستن را اختیار کند مسئله اگر بعضی نمازش را ایستاده میتواند
بکند ایستاده را مقدم دارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد
ساکت شود وقتی که نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته
باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع
رود مسئله از ایستادنی که مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی
بالنسبه بخودش تا به پشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است هرگاه قدرت
بهم رساند باعلی بیاید تا بایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف خود عمل نکند نمازش باطل

است

است
در قرائت

است مسئله در تکبیرة الاحرام چون که رکن است کم و زیاد شدنش هر قسم که بقصد
تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً یا خطاءً اعادهٔ
نماز است بعد از اتمام مسئله باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروفش را
بمخرج و اعرابش را درست بگوید با ترتیب و موالات باشد و همزهٔ اکبر را ثابت و الله را مد
کند و احوط تفخیم کردن لام و زیاد مد ندادن لام الله است اگر چه جایز است تا انوقت معتبر
نزد عرب باشد و واجب است قیام تا مهر او بلکه پیش از او هم بجهة نیت مقارنه و کسی که
درست نمیداند واجب است یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد
گرفتن الله اکبر را فصل در قرائت است مسئله واجب است در دو رکعت اول فریضه
حمد و یک سورهٔ تمام غیر از چهار سورهٔ سجده و سورهٔ طولانی که نماز بان سبب از وقت
خارج شود مسئله گاهی واجب میشود سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف مسئله
جایز است خواندن سورهٔ سجده در نماز مستحبی و بعد از آیهٔ سجده سجده کند و نماز را
تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیهٔ سجده واجب است بعد از نماز سجده کند اما احوط
انست که در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن مسئله سورهٔ
والضحی و الم نشرح یکسوره است و همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزء سوره است مگر
سورهٔ برائة و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اگر سورهٔ متعمد منظورش
باشد یا غیر سورهٔ متعینه بخواند نمازش باطل است مگر انکه سهواً سورهٔ دیگر شروع کند
چون متذکر شد بر گردد و اگر موالاة باقی است همان سوره را بخواند و الا بسم الله را دو
باره بگوید بقصد هر سورهٔ که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن
سوره را در حال بسم الله غفلة ضرور ندارد همان را تمام کند مسئله جایز است عدول
از سوره بسورهٔ تا از نصف نگذشته مگر سورهٔ جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل انکه
کلمهٔ یا ایهٔ فراموش کند میتواند عدول کند مطلقا و عدول بسورهٔ جمعه و منافقین هم می

تواند کرد بنا بر تفصیلی که دارد در محل خود **مسئله** واجب است بر مرد جهر خواندن
حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر اینها باید آهسته خواند
حتی تسبیحات اربع را چه مرد و چه زن بلکه زنها هم در جهریه احوط اخفات خواندن است اگر چه نا محرم
صوتشان را نشنود **مسئله** مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجب است اخفات
بخواند اگر چه نماز جهریه باشد **مسئله** جهر ظاهر شدن صوت است و اخفات ظاهر نشدن
صوت است اگر چه دیگران بشنوند بیشی صوت را و اگر شخص نسیانا جهر یا اخفات را خلاف خواند
هر جا که خاطرش آمد بحال خود بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر را اخفات بخواند
یا عکس نماز را اعاده کند مگر کسی که جاهل بحکم باشد نه موضوع متنبه بسؤال هم نباشد
عفو است از برای او **مسئله** مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله
حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئله** در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص
اختیار دارد میان خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید
خواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر یک که شروع کردی بدیگری خالی از قوت نیست مگر
آنکه بخیال رکعت اول مثلا شروع بحمد کرده باشی یا بخیال تسبیح بودی و حمد بر زبانت جاری شد
عدول کن بتسبیح یا حمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو بجا بیاور رح **فصل** در شرایط
قرائت و سایر اجزاء نماز است **مسئله** اگر شخص اخلال کند در صلوة بحرفی یا حرکت
بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی
را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را اثبات بکند یا در همزه قطع را اسقاط کند یا اخلال به
موالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب
از وقف بر حرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهائی که از محسنات قرائت
است مثل تفخیم و ترقیق و مد سنة و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه
بحروف یرملون خصوص با غنه اش در واو و یا احوط است و کسیکه قرائت درست نداند واجب است

سنت
در رکوع ا

یاد بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن
مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نشده لحوا اقتدا
کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر آیه دیگر که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلی
که در مقام خودش ثابت است **فصل** در رکوع است و مراد از رکوع خم شدن است بقسمی
که چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با قدرت و هرگاه شخص نتواند خم شود بقدریکه
کف دست اگرچه بعض آنهم باشد بر زانو برسد تکیه بچیزی کند و اگر آنهم نتواند بسر اشاره
کند و اگر آنهم نتواند بچشم اشاره کند **مسئله** ذکر رکوع یک مرتبه سبحان ربی العظیم و
بحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمأنینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک
سبحان الله کفایت میکند **مسئله** رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد
و افضل تا برابر شدن بموضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد
رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهة
رکوع زیاد کند انحنا را تا معلوم شود رکوع **مسئله** اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از
رسیدن برکوع یا طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نه
شود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش
باطل است **فصل** در سجود است **مسئله** باید پیشانی را که ما بین رستنگاه مو و ابرو و
جبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها یا روئیدنی از زمین غیر
از خوردنی آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم
باشد و پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن قنب که گیاهی است که لباس میکنند احتیاط در آن اما
کاغذ که اصلش از حریر نباشد و چرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین
هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر
کل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر آنهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه

یا کتان اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست
سجده کند مسئلة اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست برسد و نتواند بکشد بر ما یصح
السجود قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند مسئلة باید موضع سجده که موضع
پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد بالخصوص و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته
باشد با جبهه اذا اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود مسئلة موضع جبهه شرط است که از کف قدمی
یک خشت بلندتر احتیاطا و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو
و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد مسئلة ذکر سجده مثل ذکر رکوع است
مکروه کبری اش که سبحان ربی الاعلی و بحمده است مسئلة اگر پیشانی نقصی هست نتوان
گذاشت بجهة جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر اینهم نشود جبین را
بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود چانه بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده بلند کند و اگر
ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم احوط آنست که مهر را مثلا بر پیشانی
برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم بر آنکه نتواند بزمین برساند احوط است
درست نشستن بعد از سجدهٔ اول و قرار گرفتن واجب است فصل در تشهد است مسئلة
باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمانینه
باشد اقل تا آخرش و ترک اقعاء نشستن کند بنا بر احتیاط فصل در سلام است بعد
السلام علیک که مستحب است اگر السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب میشود
و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را تمام بگو احتیاطا اگر واجب
میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست مسئلة صحیح است نماز زن در لباسی
که زی مردان است و همچنین مرد در لباسیکه زی زنان است اگرچه پوشیدنش معصیت
است و احوط اجتناب است در نماز مسئلة حمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذاردن اشکال
است و پوست سنجاب و قندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکال است در کلاه و

در نقد هم معادن بر پشت دست محل تامل است چنانچه گذشت میرزا

بلکه قوی بر است میرزا

احوط در انها نیز مراعات است میرزا

و احوط مقدم داشتن جبین است و اگر اینهم ممکن نشود ... را بگذارد

٣

در تحدید بچهار انگشت رجوع بغیر نماید میرزا

غیر چین حریر و مثل اینها که ملبوس باشد نماز در اینها اشکال است **مسئله** اگر جامه
حریر باشد اشکال است و سجاف جامه از چهار انگشت بیشتر اشکال است و وصله حریر در
جامه اشکال است نه اینها همه اشکالش از برای مردانست **مسئله** باکی نیست محمول بودن
حریر یا ملصق بودن آن مثل کلاهی که حریر کمی بر آن چسبیده باشد **مسئله** هرگاه شخص عریان
گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد عورت را بپوشد و نماز کند و اگر نیابد چیزی را مگر گل بر عورت
بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر نامحرم و اگر نیابد گل دست بر عورت گذارد و با ایما
نماز کند اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد ناظر نامحرم نشسته نماز کند و از برای رکوع
و سجود ایما کند و از برای سجود زیادتر ایما کند بقسمی که عورتش ظاهر نشود و شش موضع را باید
بر زمین رساند و جای سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی را بر ما یصح السجود علیه گذارد **مسئله** اگر
ایمن نیست از ناظر محترم و بیابد گودالی پنهان شود در آن و مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر
بیابد لحافی یا گلیمی یا چادری با قدرت عورت خود را در آن پنهان کند با رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند
و اگر نتواند با ایماء برای رکوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز است **مسئله** وقت
مختص بنماز ظهر اول زوال است و زوال شناخته میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلا اگر سایه
آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدری که نماز ظهر بشود مختص
ظهر است و بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در مابین
مشترک ظهر و عصر **مسئله** اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایه که
زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه
سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود بمقدار دو قدم که دو سبع شاخص است
که یک ذراع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر این است که سایه زاید از شاخص مثل
شاخص شود بنابر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قوی است
قول بفضل نماز عصر در وقتی که سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای

نماز است
میرزا

عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزای
ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است
تا بقدر یک نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شب
شود آن وقت مختص عشا است بلی این وقت اختیاری است مسئله وقت اضطراری آن
که بجهة عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود
مسئله وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب برطرف شود و آن وقت اول فضیلت
عشا است تا ثلث شب مسئله وقت اجزای عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله و وقت اجزای مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش
تا آخر وقتش مسئله وقت فضیلت صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرقین ظاهر شود
و بعد آن وقت اجزا است تا طلوع آفتاب مسئله اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش
باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربة مطلق مسئله باید کسانیکه عذر ندارند
علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادة عدلین اکتفا میتوان
کرد و باذان مؤذن اکتفا نمی توان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئله صاحب
عذر مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بظن میتواند اکتفا کرد اگرچه احوط
و افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا شخص و تمام نمازش در غیر وقت
شده اعاده کند و اگر جزء از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است
مسئله با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی
نماز هم در وقت شده باشد و غافل هم از رعایت وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش
در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد
مسئله اگر در بین نماز نفهمید غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند مسئله افضل
آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه

که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاجّ
بمشعر برسند یا بجهت گرما یا عذری دیگر تا حضور قلب حاصل شود یا کسی که منتظر جماعت باشد
یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسی که دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه
کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهت شستن یکمرتبه جامه اش
را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت
یا کسی که نافله گذارد است تا آخر اینها مستحب است **مسئله** کسیکه عذر دارد با امید
برطرف شدن عذر است واجب است تاخیر نماز از اول وقت آن **فصل** در قبله است م
مدار بر صدق قبله است استقبال پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با
صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند
مثل محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است
مثل جدی است که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف
و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی
عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم
و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بخد چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ
قرار دهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل به
کند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله**
تا علم ممکن شود حاصل کنند اعتماد بر امارات نکنند **مسئله** هرگاه ممکن نشود علم
امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بظن میکنند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر
عدلین خبر بدهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب دو نماز کردن خالی از قوت نیست
و اگر اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان
تا مادامیکه ندانی بتامل ایشان را غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بان جهتی که

اینها محتاج بتأمل است میرزا

مأمور بآن بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطا او بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین
و یسار واقع شد صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام
میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط
بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده
اعاده یا قضا کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطاً قضا کند یا اعاده کند و هم
چنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثنای نماز **مسئله** هرگاه شخص اخلال
کند باستقبال قبله عمداً واجبست از سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج وقت چه فاحش
باشد انحراف یا نه ولکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **مسئله** هرگاه مالک
مکث در زمینش را نهی کند وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز
کند و اگر با اذنش مشغول نماز شده و بعد کشف و ضرر عظیم باو میرسد بنا بر رفتن واجب
است برود و در حال خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند
اگر همچون میداند که راضی است و مشغول نماز شد بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت داد
نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوطست و اگر وقت مضیق
است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است و آن دوازده
چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصلوة و اکل و شرب و [illegible]
و شک در رکعات و زیاده و نقصان مطلقا رکن یا غیر رکن عمداً **مسئله** حدث هر چیز یا نقض
طهارتست **مسئله** تکفیر دست بر دست هم انداختن در حال عمد و اختیار **مسئله**
استدبار عمداً و سهواً اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه
باستدبار اما اگر بدن جبراً یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز
مسئله کلام عمداً دو حرف و متعارف است که آدمی زند **مسئله** قهقهه خنده با صدا است
و بی صدا اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمداً **مسئله** بکاء گریه است

در نماز آیات

کریه که از خوف نار و شوق جنت باشد عمداً و گریه بر سید الشهداء ع فی اخبار ضرر ندارد
و با اخبار رد آن تامل است مسئله ماحی الصلوة عمداً و سهواً باطل کردن که از صورت
نماز که از بیرون برود شخص مسئله اکل و شرب خوردن و آشامیدن است عمداً مسئله
آمین بعد از و لا الضالین گفتن حرام است عمداً بلکه مطلقاً در نماز ترک کند علی الاحوط
مسئله شک در رکعات که ذکر خواهد شد و زیاده و نقصان چیزی از نماز کم کردن
است یا زیاد کردن اما زیادتی رکن عمداً و سهواً و واجب غیر رکن عمداً نه سهواً فصل
در نماز آیات است اما قسمی از نماز آیات این است که نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره
بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و مستحباً قنوت
بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود
و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند با قنوت و رکوع رود و چون راست شود باز حمد
و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است
پس برود بسجده بعد از دو سجده راست شود بقیام و رکعت دوم هم مثل رکعت اول است
مگر قنوتش که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع
پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت کردن مستحب است فصل در جماعت است
هرگاه شخص قضاء یقینی ندارد و میخواهد احتیاطاً بجا بیاورد بجماعة ماموماً میتواند اما
ترک اماماً احوط است ع مسئله هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه باید بخواند و امام
یکمرتبه بخواند اقتدا باو بکند ۳ و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه را واجب
بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد مسئله ماموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت
سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است مسئله
هرگاه شخص نماز ظهرش را بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز
عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا

ع یعنی ترک اقتدا در این نماز احوط است میرزا

۳ بنا بر احوط و اولی میرزا

کرده باشد اگر ظاهر است بر او حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط این است که با قصد فرادی کند
و یا عدول مستحبی کند اگر قضا یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند
مسئله هرگاه ماموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بر دارد و باز بر گردد عمداً بجهة
متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان اگر بر گردد سهواً و زیادتی رکن شود و
اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند ماموم عمداً پیش از امام در حالتی که امام مشغول قرائت
باشد و همچنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بر دارد استیناف کند نماز را
مسئله سزاوار این است از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت
در قرائت کند بلکه احوط این است که از برای او با طمانینه باشد در حال قرائت امام مسئله هرگاه شخص
بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط این است که صبر کند تا امام برکوع رود و تکبیر
بگوید و برکوع رود مسئله هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود و ترسید
از فوت یکرکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام
باشد مسئله دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود زیاد از
یک روع شاه تقریباً نباشد مسئله ماموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند
مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربة بنا بر احوط اگرچه امام در سوره باشد مسئله
هرگاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا
کند ضرر ندارد و زیادتر از یک مرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنا بر احوط مسئله امام که
مشغول نافله نشده باشد اذان از برای نماز شروع کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص
نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید
و حمد و سوره را خواند ضرر ندارد اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که در رکعت
چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام مسئله بخبر عدل واحد یا غیره
هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که

از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی با ایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود
نیز خوبست مسئله هرگاه فسقی شود از برای امام که بعد باید نمازش را احتیاطا اعاده کند
از برای ماموین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست مسئله هرگاه امام
رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربع است زیاده از یکمرتبه اقل بخواند که تا امام برکوع
است برسد بنابر احتیاط مسئله ماموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام که
رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا نمازش را اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد
مسئله ماموم یا غیر در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دوم حمد خواند در بین
یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد مسئله
هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام
برکوع رفت اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا
یکمرتبه بخواند و رکوع رود و در سجده با امام برسد و احتیاط نمازش را اعاده کند یا تسبیح
نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئله ساقطست در دو رکعت اولین
نماز قرائت حمد و سوره از ماموم و هرگاه ماموم باید حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگرچه جهریه
باشد مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمی
که دور از ماموم پیش یا امام زیاده از یکربع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول
تکبیر است و تحیر یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا میبرد نیت کردن
لاحق ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در
قرائت خود بخواند بقصد قربه مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده امام برکوع رفت
و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش آید هرچه میرسد و اگر در بین خواندن بجای صوت
امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را
گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکری بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن

۴ احوط در این صورت اعتبار اطمینان است و وثوق و احتمال دارد که مراد از عدالت نیز باشد میرزا

ص و احوط آنستکه قصد انفراد کند و حمد و سوره را هم بخواند میرزا

ع میرزا

این مسئله در سابق گذشت میرزا

۷ او هم برود [illegible]

مکروه است مسئله نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرگاه
شخص فریضه را فرادی کرده میتواند باز مستحباً بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی
بر ذمه نداشته باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اولش هم چنان میدانست که برکوع می
رسد که امام را است شد خود رکوع رود در سجده با امام برسد اگرچه سجده دویم باشد و
همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در اینصورت قصد فرادی
است یا بعد از اتمام اعاده است مسئله اگر پیش از امام سهواً اسلام واجب را گفت
احوط این است بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمداً
گفت بی قصد انفراد احتیاط نماز را اعاده کند مسئله هرگاه در مسجد وارد شوی
که یک امام راتب دارد نه متعدد و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند
و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضا بلکه مخالف
هم باشد چه دور باشی و چه نزدیک بلکه بیک مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب
و چه با احد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگرچه امام جماعت را نشناسی هم
شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احوط و اگر در
نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احوط یا
بلی عدول بقضا میتواند کرد که زود درک جماعت کند مسئله شک مابین امام و ماموم
اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده
ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی از نماز حتی در رکعات
مسئله امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و ماموم رکعت دویمش باشد باید او هم حمد
و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند
بقاعده که هست در محل خود مسئله ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده
است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد

هم

در عدول بقضاء
در غیر صورت
ثبات اشکال است
میرزا

از اتمام

است
در جماعت

از اتمام احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم پیش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام
امام میتواند گفت **مسئله** هرگاه شخص در جماعت یومیه داخل شود و نداند که چه نماز
است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
شخص نماز مغرب پیش را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم
صبر کند تا امام رکوع رود و دو سجده این را بجا بیاورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله**
نماز آیات هر یک بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مامومین را
که چه نماز است و اما اگر برکوع اول نرسید درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر
هرگاه امام بعض سوره بنا داشت فراموش کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی
کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نماز
که فوریست مثل زلزله مادام العمر فوریتش باقی است و لهذا اداست و از برای میت اگر بجا
بیاورند این نماز را اینست قربة کفایت میکند **مسئله** شخص در ذکر رکوع است شک
میکند که امام رکوع بود رسیدم یا نه اعتبار ندارد شکش و باجماع است **مسئله**
حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادل در نماز
مؤمنی بعد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است **مسئله** ماموم پیش از
امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بسبحی کند اگر قضا بر ذمه خود
نماند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است **مسئله**
نماز جماعت مستحب موکد است در جمیع نمازهای واجبی خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ
نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عید با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست با قدرت یاد
گرفتن آن **مسئله** باکی نیست جماعت کردن نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب بوده
باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر
بر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحباً خواهد بجماعت اعاده کند

گذشت این مسئله که مبنی بر احتیاط است میرزا

در جماعت

مسئله نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا را باداء و عکس آن و قصر را باتمام
و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد
مگر نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی که نذر و واجب شده باشد و نماز احتیاط در شک را
نمیتوان بجماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز
احتیاطی آن بجماعت میشود کرد مسئله بدو نفر مکلف جماعت منعقد میشود و زن
بمرد و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن نمیتواند اقتدا کرد مسئله هرگاه امام در رکوع
ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست و اگر در رکوع بامام نرسد یا شک یا
مظنه دارد که رسیده نمازش باطل است بلی در شک احتیاطا متابعت کند و رکعت دیگر
عمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام
رسیده است برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسیدن را باین قصد تکبیر
بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده
برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوبست مسئله باید صف اول ماموین امام را
به بینند و اگر ماموین حایل باشد ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را به بینند
بنابر احتیاط و اگر همان صف خود را به بینند کفایت نمیکند بنابر احتیاط و باید در همه حالت
نماز به بینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد مسئله اگر حایل پنجره
باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است مسئله اگر در
بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر
ندارد مسئله باید جای ایستادن امام زیاد از شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد
علی الاحوط و اما سراشیب تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای ماموین از جای امام
ضرر ندارد مسئله جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم از امام یا از ماموین آن
قدر که دوری بسیار باشد لکن احوط آنست که جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر

اگر چه احوط در آن ... رکعت میرزا

... نماز را تمام کند اعاده نیز نماید میرزا

... که اگر بخواهد ... میرزا

یک ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف ماموین و اگر در بین نماز فاصله
حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند بنابر احوط **مسئله** وقتی که
فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد **مسئله** جایز نیست که ماموم پیشتر
از امام بایستد بلی در هر حالت ماموم قدری پیشتر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت
میکند **مسئله** باید قصد اقتدا کرد اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند با سکوت
طویل بشود باطل است نمازش اگرچه شرط این نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه
باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق بداند یا نشناسد او را اقتدا کند گنه کار و نمازش
باطل است **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام حالتی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار
بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر تو مظنه حاصل میکنی که حالتی در اوست که منع میکند او را
از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر بحال او بدهند
و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعد الفحص
اقتدا کن **مسئله** اگر اقتدا بامام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که
آنکه منظور تو بود غیر اوست اما اینهم عادل است نمازت صحیح است و اگر بشخص معین باسم
اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگرچه او را هم عادل بدانی
نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم باشی **مسئله** اگر در بین نماز عذری از برای امام
بهم رسد ماموم باقی نمازش عدول بامام دیگر میتواند کرد بنابر اقوی **مسئله** جایز
است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش باشد
که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند **مسئله** از ماموین ساقط است حمد و سوره در
رکعت اول و دوم خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنوند اصلا به
نیت قربت مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر نخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتی
باشد مستحب است بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است

تفحص در جماعت

در اکتفاء بمظنه بدون حصول وثوق اشکال است
میرزا

مسئله اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند
قنوت لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است
و در رکعت دویم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت
آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواهد سر از سجده
که برداشت برخیزد نمازش را تمام کند مسئله جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را
بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود از افعال امام عمداً بتاخیر فاحش
و اگر عمداً چنین کرد گناه کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است
و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً
اگر ممکن باشد بگیرد ذکر واجب رکوع را بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست شود
و با امام در رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده
نماز است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هرگاه تا رفت
برگردد و متابعت کند امام باو برسید ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند
گناه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو برسید ضرر
ندارد و بهمان حال باشد مسئله متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت
امام را که احتیاط متابعت کردنست و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را به
قصد قربت اعاده کند مسئله واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بگوید و همچنین
سلام واجب اما هرگاه سلام را عمداً پیش از امام بگوید احتیاطاً نماز را اعاده کند مگر
آنکه قصد فرادی کند و بگوید و اگر سهواً پیشتر بگوید احتیاطاً بعد از امام باز بگوید
و دو سجده سهو بنیت قربت بجا بیاورد مسئله هرگاه امام بعضی از حروف قرائت
را از مخرج درست خواندن نداشته باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکند اما حروف
غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا کند ضرر ندارد مسئله اگر ماموم نتواند که

عه در بقاء اقتدا با تقدیم عمداً و تاخیر فاحش اشکال است و احوط انفراد است چنانچه مذکور است در متن میرزا

عه اختصاص بشنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم باحوال امام داشته باشد متابعت احوط است میرزا

تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند زیاده از یکمرتبه هر چه ممکن است بخواند بتقسیمی که برکوع
برسد بنا بر احتیاط **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی
طهارت بوده مثلا نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و
نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفوه در بدن یا لباس
امام در صورتی که میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه
نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله** اگر مثلا امام تسبیحات اربعه را
یکمرتبه بخواند و ماموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکل است **مسئله** جایز است
اقتدا کردن بامامی که متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله**
ماموم ایستاده بامام نشسته نمی تواند اقتدا کند همچنین اعلا بادنی بمراتب **مسئله**
هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم واجب نیست
در صورتیکه رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم است **مسئله** هرگاه شخص بجماعت
نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند **مسئله**
مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای مامومین و طولانی
تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا
امام قد قامت الصلوة گفت مامومین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند **مسئله**
مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکان
که خالی میباشد بایستند و مکروه هست مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت
و شنوانیدن با امام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بمامومین اذکار خود را
فصل در احکام مسافر است **مسئله** مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته
باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یکروز یا در یکشب یا بتقسیمی که شب فاصله
نشود هرگاه در بین چهار فرسخ شب فاصله شود احتیاطا جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده

جواز اقتدا ابعید
نیست میرزا

در احکام مسافرت

روزه کند پس تمام معین است مسئله اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع
هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت مو
از موهای وسط از یابو است هر گاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز
تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط
وجوب تحصیل است مسئله اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه
بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر
قلعه ندارد آخر خانهها است و بلدهای بزرگ آخر محله است مسئله اگر قصد مسافت در رفتن
باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهة تفرج باشد مثلاً ده روز و
بیستا طی کند مسافت را در اینصورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر
آمد و شد کند و زیاد از هشت فرسخ هم باشد مسافر نیست مسئله اگر راه رفتن کمتر
از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت
فرسخ هم باشد که سفر نیست و احوط جمع است مسئله هر گاه در بین مسافرت مردد شد
در رفتن یا از قصدش برگشتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته کند
و اگر مسافت طی کرده اما غیر از آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط
جمع است هر گاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هر گاه باشد شکسته کند مسئله هر گاه
شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر مردد
باشد تا سی روز تمام شود تمام کند مسئله هر گاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر
باشد تمام کند و اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است
استحباباً مسئله مراد بوطن جائیست که شخص قرار کرده باشد بقصد همیشه ماندن
و اتفاقاً بماند که عرفاً صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و
ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست مسئله هر گاه قطع وطن کند و برود

احکامست و قرا در مسائل

چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد [illegible] احوط جمع است
هر گاه شش ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته
میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است **مسئلة** هر گاه مسافر در بلد واحد
علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در ظن و
شک هم نباشد در ماندن نماز را اتمام کند اگرچه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت
شکسته کند **مسئلة** ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه دو بلد
اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئلة** اما بلدهای بزرگ که
خارق عادة است قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته
است **مسئلة** هر گاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص
بیرون رود اگر برگشتن با قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمع ا
حتیاط القصد قربت نقد بهم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمدن شد باز قصد ده
روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئلة** اگر از
ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن در آنجا دارد تمام می کند و در راه
اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند **مسئلة** خارج شدن از حد ترخص
مراد اینست که صدای در بلندیها متوسط بلد متوسط مثل کربلا و نجف در آنجا نرسد
و بعبارة اخری صدای اذان عادی بلد بآنجا نرسد و شکل دیوار خانههای بلد دیده نشود
اما بچشم و گوش و صدا و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است **مسئلة** بلدهای عظیمه اعتبار
ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص
است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است **مسئلة** هر گاه شخص
بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است که مطمئن است با آمدن رفقا و قصد
سفر نماز را شکسته کند و اما هر گاه سفرش موقوفست با آمدن رفقا و مطمئن نیست با آمدن شان

و اگر بعد نماز تمام کرد
شد که باید برود تا ا
تمام کند صح

در احکام مسافر

روزه کند پس تمام معین است **مسئله** اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع
هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت
از موهای وسط از یابو است هر گاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا ظن در مسافت باشد نماز
تمام است بلی در صورت ظن احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط
وجوب تحصیل است **مسئله** اگر در اثنای راه نفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه
بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر
قلعه ندارد آخر خانهها است و بلدهای بزرگ آخر محله است **مسئله** اگر قصد مسافت در رفتن
باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهة تفرج باشد مثلاً روزی
بسیار طی کند مسافت را در این صورت احوط جمع است **مسئله** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر
آمد و شد کند و زیاد از هشت فرسخ هم باشد مسافر نیست **مسئله** اگر راه رفتن کمتر
از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت
فرسخ هم باشد که سفر نیست و احوط جمع است **مسئله** هر گاه در بین مسافت مردد شد
در رفتن یا از قصدش برگشتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته کند
و اگر مسافتی طی کرده اما غیر از آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط
جمع است هر گاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هر گاه باشد شکسته کند **مسئله** هر گاه
شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد
باشد تا سی روز تمام شود تمام کند **مسئله** هر گاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر
باشد تمام کند و اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است
استحباباً **مسئله** مراد بوطن جایی است که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن
و انقدر بماند که عرفاً صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و
ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست **مسئله** هر گاه قطع وطن کند و برود

احکام نماز در مسافرت

چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد [illegible] احوط جمع است
هرگاه شش ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته
میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است **مسئله** هرگاه مسافر در بلد واحد
علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در وطن او
شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند اگرچه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت
شکسته کند **مسئله** ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه دو بلد
اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئله** اما بلدهای بزرگ که
خارق عادة است قصد اقامت در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته
است **مسئله** هرگاه شخص در بلد اقامت پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص
بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمع احتیاطاً
احتیاطاً بقصد قربت نقد بیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمدن شد بسا قصد ده
روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله** اگر از
ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلاً و قصد ده روز ماندن در آنجا دارد تمام می کند و در راه
اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند **مسئله** خارج شدن از حد ترخص
مراد اینست که صدای در بلدهای متوسط مثل کربلا و نجف در آنجا نرسد
و بعبارة اخری صدای اذان اعلامی بلد بآنجا نرسد و شکل دیوارهای بلد دیده نشود
اما بچشم و صدا و گوش و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است **مسئله** بلدهای عظیم اعتبار
ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص
است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامت عشره است **مسئله** هرگاه شخص
بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است که مطمئن است تا مدت رفقا و در
سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف تا مدت رفق و مطمئن نیست تا مدت

و اگر بعد نماز تمام کرد [illegible] که باید برود تا [illegible] تمام کند صح

و قصد شرعی نرسیده تمام کند احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند
اگر قصدش برگشت از سفر یا تردد شد پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است
مسئله هرگاه شخص مثلا عقب کسکه بخته برود و هیچ وقت قصد بنای مسافت نداشته باشد
نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در
برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئله** هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل
صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانه ظالم یا بجهة اطاعة ظالم سفر کردن و غیره
تمام است نمازش **مسئله** نماز را تمام کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا
در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر
بلد نماند و الا نمازش قصر میشود در سفر اولش و سفر دوم احوط جمع است و سفر سیمش
تمام بشرط آنکه باز قصدش و کسبش سفر باشد و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام
مسئله مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسوله و حایر جناب سید الشهداء ع و مسجد کوفه
مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد **مسئله** اگر
شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و با این جهة در سفر تمام کند صحیح است نمازش
بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست یا و تمام کند باید
شکسته اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام
کند باطل است نمازش **مسئله** هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت
هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد **مسئله** هرگاه شخص در اول وقت
حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر
در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت
فوت است در قضا آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص
بالتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که

در نماز قضا است

بقدر مسافت مرد باشد داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست او
که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند تمام نماز **فصل** در نماز
قضا است **مسئله** واجب است قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج
وقت بر کسیکه نکرده باشد ادا از روی وجه صحیح در وقت بجهة عذر و غیره مگر کسانیکه
مستثنی است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره **مسئله**
قضا بعینها مثل ادا است در رکعات و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضا حضر در سفر را
باید تمام کرد و سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالیکه در آن حال فوت شده **مسئله** هرگاه
مرد قضا از زن را اجیر شود قرائة جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه
را احوط اخفات خواندن است **مسئله** اگر قضا یقینی خود دارد قضا غیر را احتیاطاً اجیر
نشود و نماز مستحبی را ترک کند بنابر احتیاط **مسئله** کسیکه قضا یقینی بر ذمه خود دارد
واجب است که عزم قضا کردن بود در هر زمان داشته باشد **مسئله** و اگر ترتیب نماز قضا
شده را بداند واجب است ترتیب کند و هرگاه نداند و ممکن شود که ترتیب عمل نماید چنین کند
مثل آنکه اول نماز ظهر و عصر از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا
کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه یک شبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج
شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن
نشود ترتیب ابتدا بهر نماز که خواهند کنند **مسئله** هرگاه مثلاً ده نماز صبح از و فوت
شده ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول فوت شده دویم آنکه فوت شده لکن لازم نیست
بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز
بر ذمه اوست آنقدر نماز کند تا مطمئن شود بر آنچه ذمه را **مسئله** و اگر یک نماز در میان
شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام است اگر حضر است یکدو رکعتی و یک سه رکعتی
و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد

اصلا یا

پنج نماز ۴ صبح

۳ احوط است ۱ میرزا

واگر سفری باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه مسئله هرگاه
چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند و واجب نیست
تقدیم قضاء خود را بر اداء خود مسئله اگر یک قضا بر ذمه باشد یا قضا از روز یا
انشب بر ذمه باشد و قضا دیگر بر ذمه نباشد یقیناً احوط مقدم داشتن آنست بر اداء
مسئله ترتیب در غیر قضاء یومیه نیست مسئله اجیر از برای صوم و صلوة میت
باید عادل دانست او را مسئله نماز قضائیکه ترتیبش را نمیدانند اگر چند ظهر مثلاً
پی در پی بکنند هم چنین چند عصر یا مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر
یکشبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کنند هم ضرر ندارد بشرط آنکه بدانند
شبانه روز سابق هم فوت شده والا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز
دیگر مسئله واگر ترتیب را نمیداند و میخواسته نماز ظهر را مثلاً مشغول شود مشغول
عصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق مسئله نماز قضا بر
ذمه شخص باشد یقینی احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد
مسئله هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضا میشود باید
سوره را بخواند مسئله هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست
میتواند که بنیت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن
این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است
که ذکر شد مسئله هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز
غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد مستحب است
و هم چنین است روزه و واجبات دیگر مسئله شخص نماز قضا که دارد باید قصد و عزم
قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد معصیت کار است و نماز قضا یقینی اگر
بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنابر احتیاط مسئله شخص نماز قضا خود و والدین هر دو

ط آنکه یقین ...
...قع شده ...
...اشد ...

مسئله بتفصیلی
...رد میرزا

در شکیات است

شکیات مسئله شکیات است فصل در مخیر است هر یک را مقدم دارد بر دو قسم دارد

بیست و یک قسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و

شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و

هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنست که تروّی کند آنقدر که

سکوت طویل منافی نماز حاصل نباید که اگر بیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگر چه بطور مظنه هم

باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دوم شک در رکعات

نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد چهارم شک در نماز

چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو و پنج

ششم شک در میانه سه و شش هفتم شک در میانه چهار و شش هشتم ~~شک~~ آنکه نداند

چند رکعت است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت تروّی

کافیست و بعد از آن عمل شک را بعمل آورد بتفصیلی که خواهد آمد اول شک میانه

دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و تمام میکنی بعد یکرکعت

ایستاده نماز احتیاط کفایت میکند دوم شک میان دو و سه و چهار بعد از سجدتین

بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجا

می آوری مسئله سیم شک میانه دو و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و

تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجای آوری مسئله چهارم شک میانه سه و چهار

هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد یکرکعت ایستاده یا دو رکعت

نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است مسئله پنجم شک میانه چهار و

پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجای آوری

اما در حال قیام فورا بنشین و بنا را بر چهار گذار و تمام کن و یکرکعت ایستاده یا دو رکعت

نشسته بجا آوردن کفایت میکند مسئله ششم شک میانه سه و پنج در حال قیام

ندارند

اگر علم یا ظن داشت بطرفی نرفته ... صح

است
در شکیات

فرو می‌نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجای می‌آوری
هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو می‌نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام
میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده بجای آوری اما اول دو رکعت ایستاده
را بجای آوری **مسئله** هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام فرو می‌نشینی و بنا
بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو سجده سهو واجب بجا میآوری **مسئله** این شک
و شکهائیکه در حال قیام فرو نشستنی بعد از تلافی و تدارک از برای بحول الله بجا و از برای
قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بودی از برای هریک دو سجده سهو احتیاطا
بجا میآوری **مسئله** هریک از این شکها اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنه است
بجائی یعنی بطرفی نرفت آن وقت بطریق مذکور عمل کن و الا بعلم یا مظنه عمل کن **مسئله**
نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخوان آهسته قنوت
ندارد و بلافاصله بعد بگزارش را مثل نماز تمام کن **مسئله** هرگاه بعد از محل شک شک کند
مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتینم شک سه و چهار بود یا آنکه شک
سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد **مسئله** هرگاه
در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از
سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد **مسئله** هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب
یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینستکه هر دو را بجا بیاورد و نماز را
هم اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده
نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند نماز احتیاط
مسئله مقصود شک مساوی بودن طرفین است اگر یکطرف ظن حاصل شود
حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجبست عمل با آن خواه متعلق بفعل باشد یا ترک
آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن **مسئله** هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک دیگر

عارض شد

است

در شکیات

عارض شد عمل بشک کند **مسئله** هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک
اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتین
باز شک میان دو و چهار کرد بنا بر چهار گذاشت بعد از شروع تشهد شک میان دو و سه و چهار
کرد باید بنا را بر اخیر گذارد **مسئله** هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شک است
یا ظن شک قرار دهد **مسئله** اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا
ظن شک قرار دهد **مسئله** در جاهائیکه تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود
اول تروّی کند تا ثابت شک کند و در غیر آنها تروّی کند تا از صورت نماز بیرون رود و بعد بنا بر احتیاط

فصل در سهو یا نسیانست **مسئله** سهو یا نسیان بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود
یا زیاد و بعد خاطرش می آید اگر رکن باشد و داخل رکنی دیگر نشدی برگرد آن را بجای بیاور
و اگر داخل رکن شدی باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد
و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هر چه سهواً کم شده است یا زیاد بجا آورد احتیاطاً
مگر سجده و تشهد که قضا پیش از آن باید خوانده شود و بعد سجده سهو بجا بکند **مسئله**
سجده سهو پنج موضع واجب میشود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش شده و سجده
فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین **مسئله** سجده سهو بعد از سلام قصد
میکنی از برای هر چه که هست و میروی بسجده و میگوئی این را بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سر بر میداری و آرام می نشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین را و سر
بر میداری و آرام می نشینی و میگوئی اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ زیادتی وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ
احتیاطاً وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
زیادتی وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ احتیاطاً **مسئله** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه
بعد از نماز حکم شک دارد و اما احتیاط ترک نشود **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز
سجده سهو را فراموش کرد هر وقت خاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز

بجا آورد و اگر وضو ندارد نباید زد **مسئله** هرگاه شخص در بین نماز شك كند كه نماز ظهر
مشغول است یا عصر بنیت ظهر حساب کند **مسئله** غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است
دیگر هر زیاد و کمی که سهواً در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است حتی این السلام
و یا گفتن یس و همچنین زیاد شدن اذکار مستحبی سهواً پس هرگاه در حال برخاستن یا بعد از
سجده دویم مثلاً بجای بحول الله بعد از سجده اول گفت استغفر الله را بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطاً
بجا بیاورد و همچنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بجا گفته شود زاید و نقصان اما که سجده
سهو میخواهد احتیاطاً از روی سهو است نه عمداً اما تسبیح اربعه بجای سه مرتبه هم یکمرتبه سجده
سهو میخواهد اما سلام هر سلامی یکمرتبه و حمد بجا یکمرتبه و سوره هم یکمرتبه و یك امین بجا
هم یکمرتبه میخواهد و همچنین است افعال نماز **مسئله** هرگاه شخص شکیات و سهو یا
سجده سهو و ظنیات و منافیات را نداند و هیچ یك در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح
است اما تحصیل آنها بر او واجبست و اگر ترك واجب کند عمداً فاسق است **مسئله** شك
میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین نماز را بر سه گذاشت و برخواست و در تسبیح بود که ظن اش
بدو رفت فوراً بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند از برای هر یك از
بحول الله و قیام و تسبیح اربع بجا سجده سهو احتیاطاً بجا آورد **مسئله** شخص هرگاه در
رکوع رکعت دویم نماز احتیاط با دو رکعت نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت
بوده دست از این نماز بر دارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام
کند بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند و سجده سهو نمیخواهد مگر بجهة تشهد و سلام بجای
اگر در قیام باشد بجای نشسته و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و همچنین اگر
در رکعت اول در حمد باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده
کند بعد از سجدهای سهو **مسئله** اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز
احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بنفی کند بدو رکعت سلام دهد و اگر قضا بر ذمه خود میداند

ایستاده

مسئله

است
در شکیات

مسئله مقدمهٔ فعل مثل سر از بر شدن بسجده و بر خواستن هرگاه زیاد شود سجده
سهو نمیخواهد و اگر بقصد قربت بجا آورد ضرری ندارد مسئله هرگاه شخص بعد از
سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضا کند و منافی مبطلی سر زد از او
بعد نمیشد احتیاطاً آنها را بجا آورد با سجدهٔ سهو و نمازش را اعاده کند مسئله هرگاه
شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد بی منافی و نماز بعد را مشغول شد در بین نماز
بخاطرش آمد اگر محل عدول باقی است عدول میکند بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع
کند احتیاطاً و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطاً نمازش را هم اعاده کند مسئله
هرگاه شخص در سجده مثلا شک در دو و سه کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد
فکر کند اگر مظنه اش بطرفی رفت بهمان عمل کند و الا پیش از اکمال احصا کند مسئله هرگاه
شخص شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده
نمازش باطل است مسئله هرگاه شکی کرد که باطل است نماز و یک طرفش احتمال
صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را مسئله
هرگاه در حال شک منافی نماز بجا آورد عمداً و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است
اما گناهکار است و اگر سهواً بشود منافی بقسمیکه باطل باشد نمازش احتیاطاً نماز
احتیاط را بجا آورد و نمازش را اعاده کند مسئله و اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی
بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان و موجب سجدهٔ سهو بودن مگر در شک که
بنا را بر زیادتر میگذارد اگر زیادی در نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر میگذارد مسئله
باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر حمد تنها آهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و
رکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است مسئله هرگاه بعد از بنا شک سلام
داد و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی ناتمامی نمازش را تمام کند و اگر
نفهمید تمام بودن نمازش را لازم نمیخواهد مسئله اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز

نماز

است
در روزه

بدن یا ما در مثلاً روزه گرفت و تقلید را بمید انستا کرد روزه اش مطابق افتاد صحیح است
مسئله هرگاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب پس اگر در
روز تا از حد ترخص بیرون نرفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود مسئله در روزه واجب
غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزه
معین مسئله اگر روزه قضا دارد یا که هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی
نگیرد اگرچه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بگیرد مثل سفر مسئله و هرگاه
نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه آن روز بر او واجب است اگر
بجهة عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطاً قضا بش را بگیرد مسئله کفاره شصت
مدّ هر مدّی را به یک فقیر باید داد اما در کفاره قضاء رمضان که با قدرت نگرفته تا رمضان
دیگر چند مدّ را به یک فقیر میتوان داد مسئله حایض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل
مستحاضه و ترول حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد مسئله شخص در شب
جواهری مثلاً فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه قی کند اگر بیرون
آورد که صدقه قی نکند ضرر ندارد والا قضاء روزه را بگیرد مسئله هرگاه زانی
جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است
احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است مسئله
ضعیفه مثلاً نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم
رساند که نتوانست بجا آرد باید احتیاطاً قضا کند مسئله صوم بر چهار قسم است واجب
و مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک
است و عارضی مثل نذر و شبه آن مسئله روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین
دو وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاری از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت
میکند و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتی که فراموش کرده

...ا رکند تا

...رصوم استیجاری
...انیت معلوم
...ست میرزا

روزه آن

است

احکام روزه

روزهٔ آن روز را تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده باشد می
تواند قصد روزه کند **مسئله** هرگاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد
روزهٔ تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط در هر شب باز تجدید نیت است **مسئله**
هرگاه شب آخر شعبان مشتبه باشد با اول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر کند
اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب میشود **مسئله** هرگاه در رمضان
نیت روزهٔ غیر رمضان کند عمداً از هیچ یک حساب نمیشود اگرچه مسافر هم باشد و جاهل
بحکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در هر صورت بتجدید نیت رمضان نمیشود
صحیح نخواهد بود و همچنین است نذر معین و شبه آن **مسئله** اما غیر رمضان
از روزهای دیگر هر یک که باشد باید تعیین کند بلکه قضاء رمضان مستحبی را هم مثل
ایام البیض مثلاً باید تعیین کند احتیاطاً **مسئله** اگر صوم غیر معین را مثلاً بریا
فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست **مسئله** محل نیت
روزهٔ مندوب تا قبل از غروب است **مسئله** اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار
تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود
امساک کند وجوباً و بعد قضا بکند **مسئله** اگر روزی از رمضان را عصیاناً قصد
افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش
اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را **مسئله** و اگر قصد کند افساد صوم خود را
در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست و احتیاط آنستکه روزه را بسر رساند و
قضایش را بکند **مسئله** اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات
را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جماع
یا ارتماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزهٔ واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزهٔ

این احتیاط ترک نشود میرزا

احکام روزه

مستحبی بکرد مسئلة و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا و مستحبی را گرفت ضرر ندارد
و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است
مسئلة و باید دانست که در صوم دیگر عدول نیست نه واجب بواجب نه مستحب بمستحب نه
هر یک بدیگری مسئلة چیزهائیکه صوم را باطل میکند ده چیز است اول و دوم اکل
و شرب است مطلقا خواه عادت باشد یا غیر عادت هرچند از راه دماغ وارد جوف شود
یا از راه سوراخ دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند مسئلة آب در دهن یا دماغ
کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضا
روزه است اگر بی اختیار از حلق فرو رود مگر مضمضه بجهت وضوء نماز واجبی باشد
احتیاط اینست که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر
ندارد مسئلة آب دهان تا از دهان بیرون نیامده فرو برند ضرر ندارد مسئلة
خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهن آمد احتیاطا فرو نبرند مسئلة خون دندانها
اگر با آب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است مسئلة
اما گردی در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد سیم جماع است اگرچه
بغیبوبة حشفه باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که آن تفصیلی دارد
چهارم نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران علیهم السلم و ائمه هدی
و اوصیاء پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه علیها صلوات الله الملک المنان بنابر احتیاط اگرچه
بکتابت یا کنایه یا اشاره باشد اگرچه بعد بر گردد و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد
ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته
باشد و بدن بیرون از آب باشد اما ریختن آب بر سر در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر
ندارد بلی زن در آب نه نشیند و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار بحلق
از روی عمد و اختیار چه از حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال

و در دقیق

عم
...در یوم الشک هرگاه
...ل از ظهر نیت
...از رمضان نشد
...صد غیر رمضان
...رده عدول برمضان
...بنماید میرزا

عم
اینمسئله باطل وقش
...محل اشکال است میرزا

سه
...با عدم علم بوصول
...بحلق میرزا

ودر دهنش بنابر احتیاط واگر دود غلیظ یا غبار غلیظ بیرون بدهد فرو نبرد ضرر ندارد بشرطی
که فرو بردنش بقسم نشاء روزه نشده باشد هفتم استمنا یعنی بقصد خروج منی نظر کردن
یا بوسه و لمس کردن یا فعلی دیگر که منی از او خارج شود فعلش حرام و باعث قضا و کفاره است
واگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت خروج منی ندارد اتفاقاً منی از او خارج شود هم بنا بر احتیاط
قضای روزه را بگیرد واگر بدون اینها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست
هشتم اماله کردن است اگرچه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است
نهم قی کردن است که عمداً قی کند از روی عمد اما بی اختیار ضرر ندارد واگر چیزی
از حلق بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت تا صبح صادق
عمداً روزه منعقد نمیشود مطلقاً چنانچه منعقد نمیشود روزه قضای شهر رمضان با بقاء بر جنابت
تا صبح بغیر عمد ایضاً و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد واما واجب غیر معین
و مستحبی پس انعقادش در اینحال یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تأمل است مسئله
روزه متتابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض و نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیخورد
مسئله هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه
بگیرد و خواطرش باید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند واگر روزه
معین را یا روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله هرگاه
میداند که وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرد هم چنانست که عمداً با جنابت
بوده صبح کرده مسئله و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد که خود را جنب کرد بقصد
کرده و تیمم کند روزه بگیرد و احوط آنستکه قضایش را هم بگیرد مسئله هرگاه در بین
روز محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگرچه احوط است
اما حایض و نفسا هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب دارند در وجوب غسل و فساد
روزه بدون غسل مسئله هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد

اطلاق حتی در مستحب محل تأمل و اشکالست میرزا

بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا از آن بکند و احوط آن است
که کفاره هم بدهد که این خواب دویم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب
خواب اول است و همچنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و
کفاره بر او واجب است که خواب سیم است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیفش
تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسی است که عمداً ترک غسل کرده
باشد **مسئله** واجب است که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند
تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از
صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد و الّا باکی نیست بگیرد **مسئله**
هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان استعمال غسل و تیمم تکلیف ساقط است
از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین **مسئله** در اول شب تا آخر شب
هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربة کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب
گذشته و صبح آینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلها روز را بجهت نماز پیش
اگر ترک کند روزه اش باطل است **مسئله** آنچه ذکر شد روزه را باطل میکند در وقتی که از
روی عمد و اختیار باشد اگرچه روزه مستحبی هم باشد **مسئله** و هرگاه چیزی جبراً
در حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست اما اگر اکراهاً خود بخورد واجب است
بر او قضا **مسئله** روزهائی که قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات
مذکوره عمداً چهار است روزه ماه مبارک است و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین شده
آن و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز
است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه
ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه که سی و یک روزش
پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که

هر مدی

هر یکصد و پنجاه مثقال و چهار نخود و نیم صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت
میکند اما مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با
قدرت و مسئله هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک
مجلس و یکروز هم باشد کفایت میکند مسئله هرگاه بمال غصب یا حرامی مثل زنا
و غیره افطار کنند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یکروز چند
مفطر پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب مثل تکرار کفاره خالی
از قوت نیست مسئله هرگاه مسافر پیش از رسیدن بمحل ترخص افطار کند کفاره بر او واجب است
اگرچه عذری بعد رسد که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج شود مسئله هرگاه
شخص بداند که رمضان است و افطار کند بحلال یا بحرام معزر است و اگر حلال بداند حاکم شرع
باید بیست و پنج تازیانه بر او بزند بعد دویم هم چنین و در مرتبه سیم باید او را کشت بنابر قول
قوی و احوط قتل اوست در مرتبه چهارم مسئله هرگاه مردی باکراه جماع کند با
زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه
بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و
اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنستکه سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک
کفاره زن مسئله و هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز
متوالی روزه بگیرد و اگر بر آنهم قدرت ندارد مدها طعام بدهد بفقراء بقدر امکانست
علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار
کند بدل کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط آنستکه بعد اگر قدرت بهم رساند کفاره
بدهد مسئله و هرگاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر بصبح نبودن کفا
کرد یا ملاحظه صبح کرد بشک یا ظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده
قضا روزه بر او واجب است نه کفاره مسئله هرگاه شب شهر رمضان مثلا ابر دادند

یعنی مرد زن را اکراه کند بر زن

شخص را که صبح است و علم حاصل نکرده یا گمان شوخی و سحری کرده و مفطر بعمل آورده بعد معلوم
شد که صبح بوده قضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطهر
روزه گر باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجبست اما عدل واحد احتیاطا
کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق و معین با ملاحظه وقت و احوط تمام
کردن روزه و قضاء آنست **مسئله** و هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب و
افطار کند و بعد خلافش ظاهر شود واجبست بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه
کردن داشت و نکرد کفاره هم واجبست بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین
باشند هرچند جاهل باشد بانکه تقلید غیر میتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و
ظاهرا فرقی نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** اما بوسیدن و لمس نمودنها
که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن
اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه ندانند که باعث
بیهوشی میشود همه آنها مکروه است **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعفی در آن
باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین خصوص نرگس مکروه
است برای روزه دار و اما بوئیدن گلها و اشعال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است
مسئله اما شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنا عشری بودن و خالی بودن از حیض
و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزه‌ها که مستثنی است در سفر مثل روزه که نذر کند
که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض **مسئله** اگر مرض عارض شود و مظنه
ضرر هم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطا روزه بگیرد و قضایش را هم
بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند **مسئله** مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که
نمیتوانند آب از خود باز گیرند اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی
یک مد طعام کفاره بفقیری دهند و بعد با قدرت قضایش را بگیرند و همچنین زنهای حامله

بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد میرزا

بلوغ شرط صحت نیست میرزا

نزدیک

نزدیک بوضعش و زن شیرده که بترسند بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری مرتکب شیر دادن
طفل نشود افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهند از مال خود **مسئله**
هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه کنند و عذرهای دیگر هرگاه
تا پیش از ظهر برطرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نفسا
والا اگر مفطری بجا آورده باشند قضایش بگیرند **مسئله** هرگاه مریض روزه رمضان را
خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا
ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذری دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد
و اولی کفاره دادن است **مسئله** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضای[1]
که پدر و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ ایشان عالم باشد واجب است بگیرد
مثل نمازشان و هرگاه وصیت کنند[2] یا اجیر غیری جا بیاورد از او ساقط میشود مسـ
هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد
تا رمضان دیگر عاصی و گنهکار است و واجبست از برای هر روزه یک مد طعام بفقیر بدهد
و بعد قضایش را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت
میکند **مسئله** صومهای واجب صوم رمضانست و صوم قضاء آن و صوم سیم اعتکاف
و کفاره و ده روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین مسـ
صوم حرام صوم عید رمضان و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی
الحجه از برای کسی که در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت
که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز **مسئله** صوم مکروه و صوم مستحبی ولد بی اذن
پدر و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد
بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد
و او را اطعام کنند بطعامی و بخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر

[1] در غیر صومی که فوت میشود در سفر که قدرت بر گرفتن قضا دارد آن معتبر نیست میرزا

[2] بوصیت هم عمل بشود میرزا

~~مسئله هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد و عمدا بجا نیاورد از او ساقط نمیشود میرزا~~

حرام نباشد و غیر از اینها سایر روزها مستحب است **مسئله** علامت دخول ماه رمضان یا
غیر آن دیدن هلال است و شهادت عدلین برؤیت است و شیاع است و تواتر که باعث حصول
علم شود بلکه هر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او و هرگاه
معلوم نشود خطاء او و اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست **فصل در زکوة فطره است**
مسئله واجبست فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خودش
و هر که عیال نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی
متولد شود یا عبدی مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد برطرف شود پیش از غروب اگرچه
لحظه باشد خلاصه مطلب اینست که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا بر
طرف شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قدر آن یکصاع است که ششصد و چهارده مثقال و
ربع مثقال صیرفی است که یکمن و نیم بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آن
است **مسئله** هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت
غروب فطره شان با غیر یا با خود شان هست و همچنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال
شخص شوند بلکه هرگاه جزو مهمان شوند اگرچه قبل از غروب باشد فطره شان با خود شان
هست **مسئله** کافر هرگاه پیش از غروب عید مسلم شود واجبست که فطره خود
و عیال خود را بدهد اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او لکن صحیح نبود از او **مسئله**
اجناس زکوة اختیار کردن گندم و جو و مویز و خرما احوط است بلکه هر یک انفع باشد
برای فقیر سنت است و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن ارجح
است بلی طلا و پول سیاه قیمت جنس دادن هم خوبست و اولی نقره یا طلا است **مسئله**
اعتبار قیمت در وقت بیرون کردنست به قیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة است
نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند بهر فرقی ندارد و اولی دادن باقارب و خویشان
خود است و بعد بهمسایگان و بعد باهل علم و فضل **مسئله** و باید هاشمی نباشند

گیرند آن

فصل اول است در زکوة

گیرنده آن مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده آن و باهل بلد دادن
تاکید دارد **مسئله** و بیک نفر فقیر بیکسر کمتر نمیتوان داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند
که کفایت ایشان نکند و بیکنفر میتوان داد آنقدر که غنی شود و عدالت شرط نیست اگرچه اولی است
و باطفال مؤمنین هم میتوان داد بقیّمیکه صرف خود ایشان شود اگرچه بایشان شود **مسئله**
فطره را نیز بفقیه جامع الشرایط که امین باشد بدهند اولی است **مسئله** بغروب آفتاب
روز آخر رمضان واجب میشود بر شخص و اولی جدا کردن است در شب عید و افضل بیرون
انداختن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر بیرون انداخت فطره را تا بعد از نماز عید
باید بقصد قربت آنرا بدهد نه ادا و نه قضا بنابر احتیاط که اگر نه ادا و نه قضا باشد تصدق
حساب شود **مسئله** واجبست جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن آن بمستحق
مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تأخیر ضرر ندارد **فصل دوم در**
زکوة مال است **مسئله** زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بسکه معامله
و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا و عوامل و کار کن نیز
نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق اسم مالک باشند بحد نصاب هم باشند
که صد و چهل و چهار من تبریزی کم است شش سنگ شاه شانزده عباسی پیش از خروج مؤنة آنها
بنابر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی و نصاب دویم سه مثقال اما نصاب
اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دویم بیست و یک مثقال صیرفی است **مسئله**
نصاب گوسفند پنج است اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دویم صد و بیست و یک است
دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک است سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک است
در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صد است و هر چه زیادتر شود هر صد عدد یک گوسفند
بدهد و در ما بین چیزی ندارد **مسئله** اما طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال
معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید بدهند زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم

شود آنچه صد هند اگر نر باشد سه ساله باشد و اگر میش باشد یکساله باشد احتیاطاً مسئله
و مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقراء و مساکین دوم کسانیکه تعیین شده اند از
جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفار بلکه تألیف قلوب ایشان شده
باشد از برای جهاد آماده در زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده که در تحت شده
باشد نزد آقایش بلکه مط باشرایط پنجم ادا دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن باشرایط ششم
مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانیکه مانده اند در راه بی چیز اگر چه در
ولایت و بلد خود چیز دار باشند با شرایط **مسئله** قدر یقینی زکوة نقره و طلا که
باید اخراج کرد چهل یک میشود **مسئله** جو و گندم و مویز و خرما اگر آب جاری یا آب باران
خورده باشد زکوة ده یک است و اگر از چاه و مثل آن خورده بیست و یک است و اگر به
بعض خورده باشد بالنسبه باید داد اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اول هر یک
پنج شتر است و هر یک پنج یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و
شش است زکوتش یک شتر که داخل در سال دوم باشد نصاب هفتم سی و شش است زکوتش
یک شتر است که داخل در سال سیم شده باشد نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتری
که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک است زکوتش یک شتر که داخل در سال
پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش است زکوتش دو شتر که داخل در سال سیم شده
باشد نصاب یازدهم نود و یک است زکوتش دو شتر که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب
دوازدهم صد و بیست و یک شتر است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر که در سال چهارم داخل شده باشد
یا هر چهل شتر یک شتر بدهد که داخل در سال سیم شده باشد و در ما بین چیزی بر آن بیست و
این شترها که صد و هستند باید همه ماده باشد **مسئله** نصاب گاو دو نصاب است اول سی گاو
و دوم چهل گاو و زکوة سی گاو یک گاو یکساله باید بدهد چه نر باشد و چه ماده و در چهل
گاو یک گاو ماده باید بدهد که داخل در سال سیم شده باشد **فصل** در خمس است بدانکه

تابع الکرامت

در خمس

پنج خمس بر آن تعلق میگیرد و واجبست هفت چیز است اول مال کفار حربی که مسلم بدست
آورد دویم معادن است سیم گنج در زمین است چهارم چیزهائی است که از دریا بیرون
آورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسب است ششم زمین است که کافر ذمی
از مسلمان بخرد هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد **مسئله** خمس عبارتست
از پنج یک مال که باید داد نصفش را بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او باید برسد یا باذن او
باید داد و نصف دیگر را بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدری یا پدری و مادری
سید باشند نه طرف مادری تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد و خمس باو بدهی کفایت نمیکند
مسئله شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقرای غیر سید داد احوط بلکه اقوی تمام
آنست بسید و اگر نداند قدر خمس حرام در مال خود بداند باید ترا تصدق بفقرا بدهد
مسئله هرگاه خانه ما یحتاج را شخص بفروشد اگرچه از ارباح مکاسبش هم خریده
باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای
خود را بر فروختن خانه قرار دهد خمسش خمس ندارد **مسئله** آقا سید نمیتوانند حصه کلی خمس
بخرند مصالحه کنند مگر آنکه قبض و مصالحه کنند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع
شود و همچنین است رد مظالم **مسئله** اما مجهول المالک و لقطه که مایوس از مالکش
شده بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطاً با اذن مجتهد باشد جمیعاً
مسئله مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده ولو معوضه خمس ندارد
مسئله مال خمس داده شده که مخلوط شده باشد بارباح مکاسب همان قدر را از مال جدا
کند باقی خمسش را میدهد **مسئله** هرگاه خمس مال را بذمه بگیرد و تصرف در مال کند حرام است
مگر باذن مجتهد **مسئله** عین خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را داد
همان سال بعد گرد احتیاطاً خمسش را بدهد **مسئله** مساوی دادن خمس بسادات
بفقرا و سادات و ایتام و ابن سبیلشان لزوم ندارد بلکه تمام را هم بیک نفر میتوان داد

در خمس

قرض سابق را از ربح این سال میتواند داد پیش از اخراج خمس مسئله هرگاه شخص سهم اما[م]
را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد و اگر داده باشد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الا
مسئله هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض
و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه
بر استحقاق باقی باشند مسئله شخص درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر ساله
نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس آنرا بدهد مسئله هرگاه شخص خمس بر ذمه اش
بود نداد فقیر شد کم کم بدستش که می آید باولاد خود که سید فقیر باشند بدهد ضرر ندارد
والاحتیاط باذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص بعد از سالش از ارباح مکاسبش بجهة
خانه یا فرش یا ظرف یا احتیاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را باید بدهد بنا بر احتیاط مسئله
هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد
مسئله خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرائط باشد میتوان داد مسئله
هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جائز است که رد مظالم حساب کنند احوط اینستکه آن
وجه را بجهة رد مظالم باو بدهند و او رد کند آنرا بازای قرضش و لو مکرر و همچنین است
خمس با سادات و عدالت شرط نیست بکسی که رد مظالم یا خمس باو میدهد مسئله شخص
وصیت کرد که بعد از اداء دینم هرچه از مالم ماند خمسش را بدهید اعتبار بآن مالیست که خمس
بر آن تعلق میگیرد نه غیر آن مسئله هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند
تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیادتی آید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود
مسئله هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند باید خمسش را
بدهد و اگر برخی بنسیه بگیرد احوط اینست که خمس آنرا هم بدهد مسئله سید هرگاه
فقیر باشد و سهم سادات بخود کند بقسمی که ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جائز است
مسئله هرگاه مثلا پنج روز مانده بسال شخص ربح مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن

ع
این احتیاط ترک نشود میرزا

عم
احوط اینستکه خمس تمام باقیمانده را بدهند اگر احتمال برود که بجمیع آنها خمس تعلق گرفته [illegible] باشد [illegible] میرزا

خمس

خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن ... خود کند خاتمه
در آداب و سنن است اما آداب تخلی ... داخل ... با پای چپ پیش گذاردن و
بیرون آمدن با پای راست ... و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن در وقت
استنجا **مسئله** مکروه است تخلی کردن در رهگذرها و زیر درخت میوه دار و محل افتادن میوه ها
و قافله انداز و در خانهها و در و بافنات ... رو به باد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ
حیوانات و در آب ... شاشیدن و طول دادن و مسواک کردن
در حال تخلی و استنجا بدست ... که در آن انگشتری منقش باسم محترم و غیره
باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن ... و بالا بول کردن و از
بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبرها یا مقابر ... **مسئله** در وضو است
مستحب است وضو بجهة نماز و طواف ... مکر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف
برای خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قران و خواب جنب و خوردن و آشامیدن
او و غسل دادن جنب میت را و بجهة جماع کردن جنب و برای جماع کردن با زن حامله و
دخول در مساجد یا مشاهد کتابت قران و اراده مسافرت ... خود و ملاقات زن و
شوهر در شب زفاف و نشستن ... وضو در محراب قضا و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن
آن کسی که غسل داده میت را و جنب که خواهد میت را غسل دهد و حایض بجهة مشغول
شدن بذکر در وقت نمازش و وضو تجدیدی و تیمم نماز نزدیک بوقت آن و پیش از غسلهای
مندوب و پیش از خوردن طعام اما آداب وضو مستحب است آب بدست راست بردارند و بسم الله
بگویند و دعائی که وارد شده است خواندن بعد از سه مرتبه ... مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن
و تا بند دست بجهة حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهة بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد ابتدا
بظاهر دست و زن بباطن دست ریختن و شستن بعد از وجه غیر از دست چپ علی الاحوط
عکس واجب یعنی سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دوم بریزد آب به باطن دست

فصل

در زمستان هر بشره دو سه مرتبه بنا بر ظاهر دست و این حکم تکرار در غیر دست مستحب است و دیگری
بدست بریزد و اعضای وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است
فصل مکروه است از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن
قرآن زیادتر از هفت آیه غیر چهار سوره سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل از غسل اگر
آب نباشد و خضاب کردن و با خضاب خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است مستحب است پیش
از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای
جنب بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن در وقت دست شستن و مقارن ساختن با اول غسل
بعد از رسیدن آب غسل با عضای دست بر روی آن مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در
اغسال مندوبه است بسا هست بصد نوع برسد لکن آنچه معروف است ذکر میشود غسل جمعه
و عید فطر و عید قربان و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب
و روز آن و شب نیمه و روز آن و شب آخر و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول
و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول آن و
شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر تمام غسل مستحب است
و این غسلها از ملاذی بود که نمیشکند انها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و بجهة دخول در
مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است و اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف
بعرفات و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهة تقصیر و زیارت نبی و ائمه ع و بجهة
خواب دیدن امام اگر خواهی ببینی و توبه اگر از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران
و برداشتن تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها
بجهة فعل است و میشکند انها را حدث مگر خواب که خلاف است **فصل** در آداب تیمم است م
مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه ماسح بر ممسوح
کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکانند **مسئله** مکروه است بر رمل و زمین

در استحباب خشک کردن غسل میان اعضا پست بلی احوط در دست چپ اکتفا بیکمرتبه است میرزا

دام ظله

در آداب حمام رفتن

شود عذر روی پستی زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسم است اول اموری

است که سنت است بعمل آوردن آن در آن چند چیز است رفتن حمام یک روز در میان و با ناشتا بودن و در

حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن بکسی که با لنگ است و داخل

حمام که میشوند مکرر بگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز

یا منتهایش بیست و یک روز یکمرتبه و در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است که اول اندکی

نوره با انگشت بردارد و بو بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود علیهما السلام کما امرنا

بالنوره و بعد از نوره حنا بر سر و پا مالیدن و سر را با خطمی یا با سدر شستن و ریش را خضاب

کردن و دست و پا را خضاب کردن خصوص بعد از نوره دوم اموریست که باید بعمل آورده نشود

و آن نیز چند چیز است پدر و فرزند با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر بودن و آب سرد

ننوشیدن و آب سرد بر بدن نریختن و بر پهلو یا پشت نخوابیدن و ریش را شانه نزدن و مسواک

نکردن و لنگ بر سر و رو نمالیدن و با کوزه و آجر پا را پاک نکردن و در حال نوره کشیدن نشستن

فصل در بیان چیزهائیکه مستحبست اجتناب از آنها بول الاغ و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی

غیر جلال و سور حیوانیکه میته خورده و سور حایض متهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب

نمیکند و رطوبت موش زنده و وزغ و خرگوش و روباه و قی و عرق جنب از حلال و مسوخ خشک

[illegible] و آب دهن مسوخات و شیر دختر و مذی و ودی و مستحب است شستن از آنها بقول علمای

فصل در آداب مصلی است مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائیکه عادت به پوشیدن

است و زن بر روی جامه اش یک بدن پوش و یک مقنعه بپوشد سر تا سری بپوشد و مستحب است

که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقا مرد و چیدن و با عمامه و ردا و زیر جامه

بودن و تحت الحنک و زیاد کردن رخت بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و

انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش زدن و مسواک کردن **فصل** مکروه است

پوشیدن لباس سیاه زنان را مگر چکمه و عمامه و ردا و مکروه است جامه زرد و سبز و تنگ

پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه هست پیکا تو نازک و نیز جامه
تنها هرچند نازک نباشد و امام بدون رداء و لثام بستن بر روی و پیراهن و جامه در زیر
بغل کردن یا بستن بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان نبستن
بستن کمر و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن
کراهت دارد و گشودن بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا انگشتر هم بستن و با لباس کسیکه
متهم به نجاست یا غصب یا غیر اینها است نماز کردن و با لباس و یا خاتمی که در آن صورت صاحب روح
باشد و یا آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و یا زن خلخال صدا دار یا هر چیز صدا داری که
باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی است احوط آنستکه پیش از قبر امام
نایستند و اولی اینستکه در حال اختیار در جوف کعبه بام آنهم نایستند و مکروه است نماز
گذاردن در حمام و در جائیکه زنا بالله میریزند و جائیکه نحر یا ذبح میکنند و محل خلا رفتن
محل بول کردن در بیت الخلا و در خانه که در آن از مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله گاو
و گوسفند و اسب و مثل آن و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مترددین
نباشد و الا حرام است و نماز هم باطل است و بر خانه مورچها و در مجرای آب هرچند امید جریان
آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل
بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت
آتش پرستان و هر جا که عادت شده باتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو هرگاه
آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد و با صورت صاحب روح باشد
که صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت
کشی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیواری که در پیش رو باشد
که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد و بی
قبر و مکروهی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دور ده زراع و غیره

نایستد بلکه محاذی هم

در اذان و اقامه

پس در همهٔ این مکانها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب است نماز گذار یک شبر یا بیشتر نزد
خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد
کرد **فصل** مستحب است نماز در مسجد بجا آوردن و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل
با هزار هزار نماز و در مسجد رسول صلعم معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه
و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد
بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مساجد و در
خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین ع معادل است با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر
افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم **فصل** در اذان
و اقامه است مستحب است برای نماز یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است
آخرش لا اله الا الله و اقامه اولش دو تکبیر است و آخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت
علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم میباشند اما باید بعربی و حروفش درست و بموالات و ترتیب
گفتن و با نیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد
از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان
اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن
جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان
نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط ترک
نگرفتن و با نیت قربت بودن است **فصل** مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص
و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله
باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را خلاف اقامه و دو انگشت
را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند و در دو فاصله کند میان اذان و اقامه بقعود یا سجده یا قدم بر
داشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس

نصلوة

عم
محل اشکال است
میرزا

باشد و موضع بلند باشد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است
از برای زنان اکتفا کردن از اذان به تکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه به الله اکبر و اشهد
ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان
و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید

فصل در چیزهائی که مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام
و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنی که اطاعت شوهرش نکند در چیز
یکه باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن از اداء آنها
و غیر اینها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله من المتقین است که مقبول نباشد
صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذارنده که
در تمام صلوة حاضر و متوجه نسازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است که
محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار است که شخص بداند که چه
گوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو
باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیراکه
هرچه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد **فصل** در آداب تکبیر است مستحب است
شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است
که نزد شروع در تکبیر دست را [illegible] بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر
هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم
بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند این مستحب را بجا
آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و
منفرد مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو منکب
را و گذاردن دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ محاذی زانو در

حالتیکه انگشتها ضمّ باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که
نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی یکدیگر دارد و میل بیک پا نکند و انگشتهای پا بقبله
باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا بیک شبر منتهی فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنّت
است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنّت است از برای مردان تورّک
نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در آداب رکوع است مستحبّ تکبیر گفتن
بجهة رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را سر زانوی چپ گذاشتن
در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پست کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن
را بر پشت دارد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشم
را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنّت است که عدد
طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید **فصل**
مکروهست در رکوع پایین انداختن سر و بلند داشتن زانو و گذاردن هر دو دست بر یکدیگر و
گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن در رکوع و
سجود **فصل** در آداب سجده است مستحبّ اختیار کردن تسبیح کبری و صغری و سه مرتبه یا
هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعا که خواهد
خصوص بجهة رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمأنینه
و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجده دوم هم
مستحبّ بلکه احوط ترک نکردن آن است و تکبیر گفتن مستحبّ است و در حال برخاستن بحول
الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن
بعد دستها را بر داشتن و مستحب است فرود که می آیند بسجده اول دو دست بر زمین رسانند و مساوی
کند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ
بر ما یصحّ السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم

هر یک از دو کف

در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ و در حالت ذکر ران چپ بر نشیند و چشم بکنار خود ببندد از ابتدا که کند به گفتن بسم الله و بالله والحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد ملکین و مامومین را و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد نه بتحیت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در آداب و لواحقه که اختصاص بزن دارد یکی آنکه مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در بیوتها خانه نماز کنند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو قدم را وصل بهم گذارند در حال قیام و دو دست را بر روی پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانو را پس نکنند و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و رکبین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخاستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند **فصل** در نماز نافله است بدان که هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول زوال است تا سایه شاخص که بقدر قامت آدم متعارف مراد است یک ذراع شود الا بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از

فهرست
آداب نمازها

نماز مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغربی و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همان
را تمام کند بعد دو رکعت و دو رکعت نشسته نافلهٔ عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت عشا و
یازده رکعت نافلهٔ شب که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح
صادق و هر چه نزدیک تر بصبح شود بهتر است و تا دو رکعت نافلهٔ صبح را بعد از نماز شب می توان کرد
و اگر صبح شد و نافلهٔ شب نکرده نافلهٔ صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافلهٔ شب کرده
که صبح شد باقیش را مخففه تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرده و صبح شد
باقی را بحمد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافلهٔ صبح و نماز صبح را میکند بعد تنها
بقصد قربت بجا می آورد و اما هر دو رکعت بیک سلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و بحمد
و یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها و در راه رفتن و سواره و نشسته
در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافلهٔ سی و چهار رکعت
یومیه را قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد از دو رکعت شفع باین طور کند خوبست که
بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند
و بگویند اینکه بجهت حقیر نیز هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان بن فلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب
الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار بعد سیصد مرتبه العفو و دیگر هر دعا
که میخواهد بخوانند و رکوع میرود و تمام میکند بعد نافلهٔ صبح میکند

تحیة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله
یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بی همتا اشهد
ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستادهٔ خدا است اشهد
ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک
او علی است ولی خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزء اذان و اقامه نیست

ترجمة الصلوٰة

واز برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوٰة یعنی بشتابید برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتابید
از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوٰة
یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یگانه
بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه
خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در
دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص
خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی
رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز
جزا است که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنم و بس
و از تو یاری میجویم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه
راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کرده بر ایشان
که پیغمبر و اوصیاء آن جناب‌اند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آنکسانیکه غضب کرده بر
ایشان و نه آنکسانیکه گمراه‌اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو یا محمد که
آن خدا آنست یکتا الله الصمد یعنی خدای تعالی مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات
لم یلد یعنی از برای او فرزندی نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد
یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و
منزه است پروردگار من که این صفت دارد که بزرگست و من مشغولم میباشم بحمد و ثنای او
سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان
ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد که
بلندتر است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه
یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهنده من است و بازگشت

یعنی مؤمن و کافر و در آخرت

میکنم

است

ترجمهٔ نماز

میکنم بسوی او بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدای تعالی و قوة او بر میخیزم و می
نشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد
مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم
یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است
و بزرگ است سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که
پروردگار آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار
زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیست
که در میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست و
الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورنده جمیع مخلوقات
اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را
و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی محمد و عترته
الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و عترت طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل
و رحمت خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندگان و صلی الله علی محمد و آله اجمعین یعنی رحمت
بی دریغ بفرستد خدا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی مستحق پرستش
مگر یکتای بیهمتا و بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم
بآنکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر یکتای بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است که شریک
ندارد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده فرمانبردار خدا است و
فرستاده او و پیغمبر اوست اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت بی دریغ بفرست
بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام علیهم السلام و تقبل شفاعته

است
در نکاح

شفاعته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آن
حضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یعنی سلام بر تو باد ای
پیغمبر و رحمت خدا و برکاتها والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب
خداوند عالم بر ما نماز گذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او
ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و
آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** بتوفیق خداوند
کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این مناهج العباد را که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام حضرت حج
آله است بنظر مروج شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین اعلم العلماء جناب الحاج
الشیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه رسید و کل مسائل آن موافق با فتوی ایشان است و این
حقیر الحاج محمد علی یزدی این را بنظر شریف ایشان رسانید تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و رستگار
شوند و این حقیر عاصی را دعا کنند و نزد خدا شفاعت خواه شوند اما احتیاطهای مطلق که
مذکور است در این کتاب ترکش را اذن میدهند مگر بتقلید مجتهد دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم

کتاب النکاح

و در آن یک مقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه** پس بدانکه سبب
حلیت زنان بر مردان در شریعت منحصر است بچهار چیز عقد دایم و منقطع و ملک یمین و تحلیل
اما دایم پس هرگاه شخص بگوید انکحت و زوجت موکلتی زهراء موکلک محمدا علی الصداق
المذکور در جواب قبلت لموکلی یا اگر بگوید انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی زهراء علی
الصداق المعلوم در جواب فورا با قصد انشا قبول بجا بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید
زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی
مرد بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** وکیل زن بگوید زوجت موکلتی جواب

بگوید

در نکاح است

بکوید قبلت لموکلی کفایت میکند مسئله اگر منقطع باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلوم
علی المبلغ المعلوم جواب بکوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد بکوید زوجت نفسی
لموکلتک زن بکوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند مسئله طرف ایجاب و قبول احوط تعدد
موجب و قابل باشد و جواب باید فوری باشد مسئله صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال
اختیار که بتوان بعربی کفت احوط آنست که هرگاه یکی بعربی بتواند بکوید وکیل طرفین شود و بفارسی
هم بکویند یعنی مجرد لفظ عربی تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بکویند و بعد بفارسی
هم بکویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان کفت مسئله در دائم تعیین مهر
لازم نیست هرگاه تعیین نکردند بمهر المثل بر میکردد نه مهر السنه مسئله هرگاه زن بالغه
رشیده باشد اذن پدرش شرط نیست احوط و اولی اذن پدر راست و همچنین اذن برادر و
مادر شرط نیست مسئله اگر یکحرف از صیغه عقد را غلط بکوید که مغیر معنی باشد عمداً یا
سهواً یا قصد ایجاب و انشا نداشته باشد باطل است مسئله عقد فضولی صحیح است
و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شود احوط اعاده عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون
متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار
فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند مسئله در اختیار داشتن وصی
و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختر
آن زن و دختر دختر او هر چه پائین باشد و بپاید حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر
پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه پائین باشند و بپایند حرام مؤبد
میشوند بر او مسئله قبل از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان
عقد کرد بلا اشکال مسئله دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان
کرد بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود
دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او مسئله کسیکه حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن

و تا ممکن شود تفهیم نماید و لو اجمالاً

ترک این احتیاط نشود

یعنی با الحوق ... است و مراد ... صحت با اکراه ... رضا است ...

در نکاح است

جمع و بینش جایز است مسئله کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی
ایشان جمعاً مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد مسئله اگر کنیز را
عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطل است مسئله اگر حره بر سر امه بیاورند و
علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء مسئله زن شوهردار و زنی که بداند در
عده است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر نداند که در عده است عقد باطل است و اگر
مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم برسد اولاد شبهه است ملحق بپدر است احتیاطاً
طلاق دادن هم نیست مسئله هر کاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی
مادر و خواهر و دختر آن پسر مسئله اگر کسی زنا کند بزنی بشوهر که در عده نباشد حرام می
شود بر او کرفتن آن زن مسئله اگر کسی زنی را که محرم باشد با علم بحرمت عقد کنند حرام مؤبد می
شود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است مسئله اگر شخص زن پیش از نه سال خود را
افضا کند وطی او حرام میشود اما از حبالهٔ او بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد مسئله
هر کاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه بحسب عده هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه بحسب عدی هم
باشد حرام میشوند تا آنکه مردی دیگر ایشان را عقد دایم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق
و عده میتواند او را عقد کرد مسئله هر کاه زنی را نه طلاق رجعی بدهد و دو محلل هم در بین
واقع نشوند بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئله هر کاه مردی بداند که شوهر زن بسفر
رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهمه باشد اگر نمیتواند
آن ضعیفه را بعقد خود درآورد بنابر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد چنین است مسئله
جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن
او که بقصد لذت نباشد نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما
نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون آنکه ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید در ترک است

در بعضی از مواضع که غالباً حرج در تکلیف تحفظ از نظر بآن مواضع است و بنی بر عدم تحفظ آن بها جاریست اشکال در ترک احتیاط نباید نمود میرزا

نکاح

ترک این احتیاط نمایند صرفاً

در نکاح

نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجبست و حرام است تمنا کردن اگرچه خوف آن باشد
اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و غیر آن مخیر است بنابر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند
مؤمنی زنی را اگر قدرت داشته باشد بر نفقه واجبست بر کسیکه بید اوست اختیار نکاح او
اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او مسئله هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد
غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر حق اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را
مسئله هرگاه احتیاطاً در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد عربی جایز است
هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را اصلاً از نجف اشرف بیرون نبرد
جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند مسئله هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا تا ده روز
متعه ببندد بالعقد فلانی در آورد و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد
عقد کند اگر قرینه بر خلاف نباشد مسئله هرگاه شخصی از برای دیگری نوشت که فلانه
زن معینه را بعقد من در آور و جایز است مسئله عقد فضولی مثلاً شخص بگوید انکحت رقیه
جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف است باجازه مسئله هرگاه زوج یا
زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبراً اذن دهند عقد فضولیست و با اجازه کفایت میکند
و احتیاط شدید در اعاده صیغه است مسئله هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی در
آورد بعد که طفل بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر بعضی از مقامات مسئله
هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معین را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم
اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت مسئله
عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و جواب قبلت له کفایت میکند
انکحتها و زوجتها آباء هم خوبست مسئله محقق میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین بقذف
یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرایط مقرره مسئله جایز نیست از برای مسلمه که
نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداءً مسئله جایز نیست که زن مسلمه بعقد

محل تأمل است میرزا

یعنی شرط کند مهر

یعنی قاضی ... نداشته باشد میرزا

با تعیین ... اتصال است میرزا

محل ...

است

در نکاح

بعد نخواهد آمد با همان وضوء تواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بباطن
عورت خود که تا امر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند **مسئله**
زنهائی که موی بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه
غیر اعراب مردان باید چشمشان را از ایشان بپوشند **مسئله** زن زانیه عده ندارد و احوط
صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما حمل زن زانیه را از غیر زانی بگیرد مشکل است
و خودش را اگر فتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود **مسئله** هرگاه
زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آن نداشته باشد عقدش صحیح است اما دین
در ذمه اوست **مسئله** هرگاه زن دایمی بوده باشد و زوج خود را منع کند از تمتع ناشزه است
مستحق نفقه و کسوه و مسکن نمیباشد **مسئله** هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج
کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده **مسئله**
هرگاه منقطعه مدتش را شخص ببخشد یا سر آمده و خواهد او را بعقد خود در آورد در
عده جایز است **مسئله** هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلانه
صغیره را بفلان مبلغ و زمان معین بعقد من در آور بجهة محرمیت جایز است **مسئله**
هرگاه پدر طفل صغیره جد یا دیگری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت میدانی فلانه
صغیره را بعقد دیگری در آور بجهة محرمیت جایز است **مسئله** هرگاه زن قابل تمتع باشد
و عقد کنی او را منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل نمیشود **مسئله** در
عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود
شود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد **مسئله** کنیزه معقوده
که آزاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را
مالک کنیز میبرد [illegible] **مسئله** شوهر یکه زن پیش از نه ساله خود را افضا کند حرام مؤبد
میشود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره **مسئله**

زن که اذن

دختری که از خود دارد [illegible] است بکر [illegible]

اگر شوهرش آزاد باشد مختار نیست [illegible] سیر را

است
در طلاق

زنیکه بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مفارقت شود مثل آنکه عذر دارد از نفقه و کسوه و سکنی
محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بگیرد **مسئله** زن هرگاه صیغه شود بشرط آنکه

ع یعنی شرط کند میرزا

شوهرش با او مفارقت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مفارقت با او جایز است **مسئله**
بمجرد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده **مسئله** صیغه طلاق و خلع وکیل
زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانة لموکلک فلان کذا لیخلعها علیه پس وکیل
زوج میگوید بلا فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعة است
که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول **مسئله** طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را
صلح کند صحت آن بسیار مشکل است **مسئله** هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش
در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه
دارد شوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل باید بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد
مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد
فهمید مرخص است کفایت میکند در حصول عده **مسئله** هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت

ع اگر محتمل گوید یا تغییر نماید با قراء میرزا

و متهم هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او **مسئله**
ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آن وقت
شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد عده این
شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلاف است **مسئله** زن در عده
محلل در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مردی خدمتی
بدون رضای زن خود بفرماید معصیت دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر
دارد اگر بقصد تبرع بود از روی حیا **مسئله** هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت
و عمدا آن را اسقط کرد گنه کار است اگر طفل مسلم باشد **مسئله** زنی که مال الله عبد باشد

ع و کفایت میکند اسلام مادرش میرزا

محرم نیست با آن بنده **مسئله** مردی که خرج زنی که در عده هست بدهد بامید بعد

است
در طلاق

انکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده و فعلش حرام است اما بعد میتوانند او را عقد کند
متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر انکه مانع حق زوج باشد مسئله
هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ
دارد **مسئله** اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا جذام یا برص یا قرن یا
~~عمی یا امی است~~ یا بشرط باکره عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتوانند کرد **مسئله**
هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد ان سه زن هم هر یک یکشب حق دارند مگر امه
و کتابیه که هر دو شب یکشب ایشان حق دارند یعنی که اگر یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر
کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز و کتابیه و هرگاه ابدا
نزد هیچ یک نخوابد یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنابر احوط واشهر مسئله
هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری
مسئله بر زوج واجبست نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد
انها را با قدرت مدیون است برای او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند

فصل در طلاق است **مسئله** طلاق دهنده شرطست که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و
طلاق در حضور عدلین باشد و در زن شرطست که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا
در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو در دبر بوده باشد **مسئله** اگر طلاق داد او را و پاک
میدانسته او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانسته
او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق **مسئله** اگر شوهر حاضر است و زن
~~در طهر مواقعه~~ حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را **مسئله** هرگاه
زنی در سن من تحیض باشد و حیض نه بیند باید سه ماه شوهر مقاربت با او نکند و بعد طلاق
دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد **مسئله** زنی به عقد یکی در امد می داند که عده
شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در ان سه ماه یا نه

شکش اعتبار

طلاق بی حکم محلل باطل است میرزا

رضا یا عمی است

است

در طلاق

شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یک مرتبه حیض دید دیگر ندید
صبر کند تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کند تا سال انتظار وضع حمل کشید اگر
مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است
مسئله صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات را دارند اگرچه منقطعه
باشد **مسئله** ضعیفه در طهری که طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض به بیند یعنی
بدیدن حیض سیم عده‌اش میگذرد **مسئله** زنی که باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد
هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است **مسئله**
عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل
دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را
از خانه که طلاق داده تا عده‌اش بگذرد و جایز نیست نظر بکند و موی او کند مگر بقصد رجوع
علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهة امر ضروری و واجبی **مسئله**
هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده‌اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده
سال باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم
شرع رود و آنچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و
اولاد بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد ورا و اگر جاهل
بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهردار
زنا دهد بعد شوهرش نفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند
و کراهت دارد اظهار او معصیت را **مسئله** در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه
رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند **مسئله** در عده
باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یک سال
اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند

مسئله هرگاه زنی [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
[illegible]

و او [illegible]
اگر توبه نکند و بر عمل
خود باقی و مصر
باشد [illegible]

بیست
در ظهار

مسئله فرق میان مبارات و خلع آنست که مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتک
بکذا فانت طالق و صیغه رها است مادامیکه ضعیفه در عده رجوع به بذل نکند و اگر رجوع کند
زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع فصل
در ظهار است مسئله بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد
و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید
زنش انت علی کظهر امی مسئله هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول
عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین مسئله بقول یا نظر کردن
هم به قصد رجوع رجوع میشود مسئله در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند به بذل مرد
اختیار رجوع دارد هم اگر خواهد رجوع میکند و اگر نخواهد نمی کند مسئله صیغه طلاق
با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجه موکلی طالق کفایت میکند مسئله
ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید باین قسم بگوید وکالة عن موکلی انا طالق
مسئله قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل است مسئله مرد بزوجه منقطعه
خود بگوید مدت تو را بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه بخود
بگوید مدة فلانه را بخشیدم و هیچ یک حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوجه است م
هرگاه بگوید وهبت کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه مولی کنیزش را
که معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه مسئله هرگاه مولی
بجاریه خود بگوید انت رق فی حیوتی و حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود از ثلث
میت حسابست مسئله هرگاه آقا به عبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی
آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد نه تومان داد یک تومان ماند بر رقیت باقی است
اگر شرط کرده باشد مسئله هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلاً تا یکسال در بین
سال وفات کرد آن شخص میتواند وطی کند ورثه که مالکین آن امه شده اند که در بین سال فسخ تحلیل را

کنند بلکه

مثل آنکه

در رضاع

کنند بلکه وطی هم تحلیل کنند والا حلیت مشکل است **فصل** در رضاع است **مسئله**
کما اینکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنستکه اگر زنی شیر دهد طفلی اولاد نسبی و اولاد
اولاد آنزن رضاعی و نسبی هرچه پائین بروند و پدر و مادر او هرچه بالا روند و خواهر و برادر
او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا روند تمام با این طفل حرامند
اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن
اولاد رضاعی او هم هرچه پائین بروند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند
رضاعی و نسبی بر این طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی
شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرام است زیرا که در حکم اولاد
او میشوند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشانست
مسئله این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این
طفل شیرخوار محرم نمیشوند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع
یعنی طفل شیرخوار با شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد
فحل احوط اجتناب است **مسئله** شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حی
باشد نه میت و نه مرد و غیره دویم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال باشد شبهه هم رسیده باشد نه
از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه
چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری
شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شد ده دفعه
مثلاً طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم شیر
داد نشر حرمت نمیکند **مسئله** اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید این شیر
مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یکروز هم مثلاً بعد
از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش

وعمو و عمه رضاعی و نسبی صح

نه از زنا و شبهه

که از شوهر دوم نیست صح

مدت سیر باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند ـ هفتم اگر طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین
باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم اگر طفل انقدر شیر زن بخورد که عرفا صدق کند
که از این شیر سیر شده گوشتش روئیده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر بخورد که شیر
دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر
زمان قلیلی صبر کند نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر
دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در
ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند **مسئله** هرگاه یکزن شیر کامل
صد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن
از یکفحل شیر کامل دهند یکطفل را باشتراک محرم نمیشود آن طفل و اگر یکزن دو طفل را مثلا
شیر تام بدهد از دو شوهر این طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نکاح محرمانه و
نکاح نیکوست پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی آنستکه پدر رضاعی یکی باشد **مسئله**
هرگاه شخص ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن
زنها محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کامل دهد پسری را و دختری را از شیر یکشوهر خواهر و
برادر این دو طفل با هم محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر
زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر شخص
یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر [crossed out] او یا اولاد خواهر
او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آنشخص ابدا آن صغیره
و اگر در عقد آنشخص باشد باطل میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد
طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر
طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد **مسئله** هرگاه زن بزرگ شخص شیر
دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود

مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله
باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل دادن صغیره
در حالتیکه کبیره مثلاً خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است **مسئله** هرگاه زن طفلی
بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلاً این زن دیگری شد و بشیر آن شوهر این طفل را شیر داد این
زن بر آن شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس و حرام است
او و همچنین است زن شیرده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر
خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** هرگاه دختر عمو را از
برای پسر عمو عقد کنند و لاینه و جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمه این پسر میشود
و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد
آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی زن دختر میشود
پس بر یکدیگر حرام میشوند **مسئله** هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره
هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام
و صغیره بر کسیکه دخول کرده با کبیره حرام است **مسئله** [illegible] زنی [illegible]
داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند تا زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است شیر دهد
این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئله** هرگاه شخصی دو صغیره و یک کبیره
دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد [illegible] میشوند اگر مدخوله [illegible]
همین کبیره حرام است [illegible] **مسئله** هرگاه زن مدخوله خود شخصی [illegible] دهد
این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر چه آن زن [illegible]
کر غیر مدخوله باشد [illegible] خودش حرام میشود **مسئله** بدانکه بعضی علماء [illegible]
خواهر را بمنزله مادر زن در رضاع طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک [illegible]
است **مسئله** بعضی مادر [illegible] و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند [illegible] مشهور است

رجوع

لکن رعایت احتیاط بهتر بلکه لازم است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی **مسئله**
هرگاه مادر زن کبیرهٔ شخص شیر دهد بزن صغیرهٔ شخص زن خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر
صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود **مسئله** همچنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او
جایز نیست در نسبی همچنین اند رضاعی **مسئله** وطی با پسر مادر آن پسر هرچند بالا روند
و دختر او هرچه پائین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او هرچه پائین
روند محل تامل است و همچنین است رضاعی بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه مردی مالک شود
پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود
را آزاد میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور **مسئله**
هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هرچه پائین روند
مثل نسبی بنابر مشهور **مسئله** هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص
حرام نیست احوط اجتناب است **مسئله** هرگاه دو زن صغیرهٔ شخص شیر یک زن بخورند
هر یک بیک پستان دفعهٔ آخر بیکبار سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد شان باطل
میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر متعاقب پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از تمام
همچنین است بنابر مذهب اکثر **مسئله** هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند
اگر عقد شان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی
باطل است **مسئله** دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل
شده اند نیست لکن بعد امکان احتیاط راه نجات است **مسئله** حکم بحرام بودن زن بر
شوهرش در این مواضع چند که می آید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر
شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری یا مادری تنها باشد یا عمو یا
عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش
فرزند عمو [illegible] یا خواهر شوهر خود را یا فرزند [illegible] شوهر خود را یا فرزند فرزند

از یکی از میرزا

شوهر خود را

شوهر خود را با عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را با فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین
شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عموم منزلت ندیدیم
لکن احوط اجتناب است و همچنین هرگاه زنی برادر شخصی را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله
شخصی را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع است سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه
عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و حمقی و غیر اثنی عشری یا بد صورت
یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادی است
در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی آنست که شوهر
اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد و
سنت است که زنها را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید بیوقت ظاهر شود که شخص خواهر
خود را گرفته **مسئله** سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را وجهها
نسبی را نمی برند **مسئله** سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت
که زیادتر یا کمتر بشود ضرری ندارد **مسئله** اگر بزغاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت
و شیر او لکن مکروه است **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد کسی را که بشوهرش حرام است و
ضرر او و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادن
مسئله اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق قبل از بستن یا غیره اگر پیش از
عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل
است و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد
از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی از برایش قایلند و بعضی مهر المثل
اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند پس حجت زوج او بینه کند مثل
صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام نیست آن زن و اگر ادعای علم کند زوج
بر زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخو

باشد نصف مهر را بدهد واگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند
واگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع
ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرائط رضاع کامل را شهادت
بدهند یا بتواتر قطعی برسند و مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن
محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل باید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود در تحقق نصاب رضاع
حکم محرمیت و حرمت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد
است والله العالم والمؤید **فصل** در مسائل متفرقه است **مسئله** هرگاه تربت یا قرآن همراه
شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلاء و بخواهد بیفتد و در بیرون آوردنش عسر و حرج باشد باکی
نیست اما قادر بر بیرون آوردنش و تطهیرش واجب فوری است **مسئله** ریش تراشیدن
حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** گوسفند نذر حضرت
عباس مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناذر صرف
فقرا بوده یا مخصوص فقرا نذر کرده باشد **مسئله** حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر
نام خدا یا پشت بقبله سهوا ضرر ندارد و حلال است **مسئله** نام حضرت عباس بردن
صلی الله علیه یا علیه السلم گفتن نیکوست **مسئله** گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش
را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است **مسئله** ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر به
فقیر دهد که مانع حق شوهرش نباشد در اینزمان ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص ذمه
مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه غیر ارحام باشد **مسئله** پولی برای
مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کند بالنسبه ضرر ندارد **مسئله** گنجشک و مثل
آن هرگاه سرش را بکنند حرام و میته میشود **مسئله** هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد
و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند بآن شخص هر قسم خوبست واگر تبدیل کند بجنس
دیگر و بدهد مرخص نیست مگر آنکه اعلام کند اورا **مسئله** گوسفند ذبح شده یا جوجه

در مسائل متفرقه است

دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حلال است مسئله در زیارت
کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها را غلط بخوانند یا بعضی اش نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند
ضرر ندارد مسئله عمل مستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر
ندارد مسئله هرکه سب جناب رسول خدا ص یا ائمه هدی ع یا حضرت فاطمه ع کند مرتد است
و قتلش بهر قسمی بی اذن مجتهد جایز است مسئله هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا
مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن مسئله رواق
ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حائض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط مسئله کسب
کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة اداء دین
هم بنا بر احتیاط مسئله با ظرف تربت در غیر کربلاء استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن
ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقوی تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است مسئله
ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه ترتیب مذکور ممکن نباشد
فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است مسئله خانه وقف هرگاه قصد
بنا و واقف منفعت آن بوده مگر خراب شود تغییر دادنش بقسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد
بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد
مسئله خون گوشت پاک است و خوردنش حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود چنین
خونی خوردنش ضرر ندارد مسئله هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد صلاة و ختم
قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل با آنست
مسئله هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود شانرا ببرند
اگر نبرند و میبرند هریک بمانند احتیاطا بر او نماز کنند و دفن کنند و اگر راضی نشوند هر دو را چنین کنند
والا قرعه بیندازند مسئله هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب
بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستأجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند

٢ / ٣ با قصد خصوصیت اگر احتمال حرمت داشته باشد و قصد خصوصیت درود نمایند بلکه برجا و بجا آورند انشاء الله مثاب خواهند بود. میرزا

٤ با اخذ بقصد ترک احوط اجتناب است. میرزا

در مسائل متفرقه

مسئله غذاء متنجس را مثلاً بخورد مخالف مذهب هم نمیتوان داد بلکه بطفل هم مگر اینکه بر
خوردن طفل نجس شود ولی بحیوان دادن جایز است مسئله میان اذان و اقامه موالات باید
باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا عها و اما اتمام شرط نیست که صدای مؤذن را
بشنود مسئله معامله با ظالم یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش نداری ضرر ندارد
و احوط اجتناب است مسئله وصی هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند
مال میت را بر دارد و بازای ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز است مسئله هرگاه
در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث شود و صرف
کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست
یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است مسئله هرگاه ببینی
که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب
مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند بگیرد باید اعلام کنی در اینحال مسئله زیارت
عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب در حال ضرورت لعن و سلامش را
در حال راه رفتن میتوان بخواند مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته
نمازش را اتمام کند مسئله در محل اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خروج بتوابع بلد
ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که
پاک شد نماز را اتمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند مسئله
خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن آمده فرو بردن حرام نمیباشد مسئله هرگاه اصول
دین را اجمالاً بداند شخص نه بتفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را هم
پشت گوشی در این زمان ضرور نیست حرام بودنش در اکثر مردم مسئله هرگاه وجهی باید
بغیر دهی و آن شخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش
هست باین قدر پس صرف خمس کن آنرا و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و ندانی که وارث

بطلبکارش

است

مسائل متفرقه

بطلبکارش بدهد و اگر نیابد که وارث طلبکارش هست بوارثش بدهد مسئله ردّ مظالم را
شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند به او ببخشند
مالک شده و مختارند باو ببخشند اگر خواهند ردّ مظالم دهند تا دینش ادا شود مسئله شخص
ردّ مظالم گرفت مالک شد بسید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت مالک شد پس بعامی
میتواند داد مسئله بدانکه اقسام فسق و معصیت هست که با آن اعمال قبول نمیشود مثل شراب
خوردن مسئله شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا ردّ مظالم حساب
کند بنابر احتیاط مسئله شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع هست اگر
مال داریش معلوم نبوده اولی و احوط حصول ظن است بفقرش سیادت بادعای شخص ثابت نمیشود
مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود مسئله مال
یهودی که ممکن نشود بوارثش دهند باید صدقه بدهند مسئله هرگاه عبدی مثلا
بدون اذن آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشد با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش وفات
اولی بمیرد آن مال مذکور را هر قسم که باشد بوارث آقای اولی برساند مسئله مگس و شپش
را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسئله اصرار بر صغیره توبه نکردن از
همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگر چه در ترک توبه گناه است
هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد تأخیرش واجبست مسئله اگر شخص
حمد و سوره اش درست نباشد و مسامحه و اهمال کرده در درست کردن آن نماز طواف را بجا
کند مسئله شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد
بلا اشکال مسئله نماز در حرم ائمه ع در جائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد مسئله
هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند از عوض ردّ مظالم
حسابش کند احتیاطا با اذن مجتهد باشد مسئله شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد
که کی را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه

بعضی از

متفرقات در مسائل

زیرا که محمد است بردن بکرا هت دارد ند این زمان مسئله هرگاه کسی مالی به عبدی ببخشد مالک
شدنش مشکل است مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز
جواز باشد و چه غیر آن بنابر اصح اما از علما اشکال دارد مسئله هرگاه شخص وصیت کند
که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلاً با و بدهید و ثلثش انقدر باشد و وارث نکنند
قبول
حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را
با و بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص استطاعت
بهم رساند که خرجی رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه را بقدر ذی دارد و حال او
در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش بذلت نباشد باید بحج برود مسئله امر کردن مردم را
بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن
مستحب است مسئله جهاد بکفار بردن واجب است باذن امام ع فصل در شفعه است مسئله
در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس
خلاف است مسئله هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلاً بالغ شود
یا عالم شود فوراً باید بشفعه بگیرد به همان مبلغی که [مشتری] خریده مسئله حق شفعه بوارث هم
میرسد مسئله هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد فصل
در اقرار است مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان
بر ذمه من است یا امانت نزد من است و بعد از آن او انکار کند مسموع نیست مسئله
اگر بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان
بعد باز بگوید الا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعدش متصل باشد مسموع است
هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست بسر اشاره کند مشکل است فصل در غصب است
مسئله هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً آن غصب است مسئله هرگاه
در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدواناً در آنجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض

آن شخص

اب
متفرقه
در مسائل

آن شخص از آن مکان مشکل است **مسئله** اگر حلش بکبری باشد مشکل است تناول او
مسئله اگر کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر کسی فضولاً از برای غیر رحلی بیندازد
مشکل است **مسئله** اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز
کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود
ضامنند آنرا **مسئله** اگر رحل او را باقی گذارند و وقتی که بسجده میروند محاذی شکم و سینه
مصلی واقع شود آن نماز صحیح است **مسئله** اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد
حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشا حبس آن
مکان شد و اگر مظنه هم برضا او حاصل شود بر روی آن نماز کردن مشکل است **مسئله**
اگر جمعی جائی فرا خور احوال خودشان گرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود
جا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است **مسئله** هرگاه از روی
سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند **مسئله** هرگاه طفل ممیز
مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده برآید **مسئله** اگر مال غصب
بدست ده نفر رسید مثلاً و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرت بر
اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و همچنین است در قیمت هم **مسئله**
هرگاه مالک مطالبه مال خود را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مواخذه اخروی را
دارد **مسئله** مال غصب بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند با قدرت و بعد عدم
قدرت صدقه بدهد احتیاطاً باذن مجتهد باشد **مسئله** هرگاه شخص مثلاً چوبی غصب کرد
در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را طلبد باید همان عین را رد کند اگرچه موجب ضرر کلی
بشود بر غاصب **مسئله** اگر عین معدوم شد یا متعذر است رد آن باید اگر مثلی است مثل
آن را و اگر قیمی است قیمت آن را بدهد **مسئله** هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر از رد
کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهت مصلحتی بود رد

در مسائل متفرقه است

عین جایز نیست مگر آنکه عین بلد نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند م

هرگاه مال مغصوب را رنگ کرده یا دوخته یا خرد کرده و چیزی به او نمیرسد اما رنگ با او میرسد و اگر تنزل

یا نقص باشد بر غاصب است باید بدهد مسئله هرگاه طفلی چیزی خرید و وجه آن را داد و آن چیز را

خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش مسئله هرگاه گاو غصبی

مثلاً شخصی خرید چندگاه از کار کردن و شیر آن منتفع برد باید تمام منفعت آن گاو به صاحبش رد

کند و آنچه هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطاً نماز و عبادت

دیگرش آنچه با این حال کرده قضا کند اگر متمکن از ادای آن بوده باشد و اگر جاهل به غصب

بوده وقتیکه عالم شد آن مال و آنچه منفعت از آن برده به صاحبش رد کند و قیمتی که به غاصب داده

و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم به غصب بوده هرگاه عین مال خودش

باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی به او نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون

گرفت اگر به ولی ایشان ندهد ضامن است مسئله شخص بسیار کم یا حیله و تزویر حق الناس

بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد می دهد وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت

دارد کسب کند و بدهد مسئله هرگاه سرمایه که دارد بدهد به خصمان خود روزی پنج شاهی

کسب میکند به خصمان میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلاً میتواند بدهد اگر راضی کند

ایشان را ده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه اش مسئله زمین غصبی

حاصلش با زارع است یعنی اجرة المثل بر ذمه زارع است مسئله شخص یک فلوس مثلاً

از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد یک پول از پولش بدهد اگر چه حاکم شرع

باشد ~~و اگر ولی طفل [illegible]~~ مسئله آب حرامی هرگاه

به زراعت دهند آن زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد مسئله

هرگاه کفش عوض شود و بداند از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا بهتر

از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر ضرر است

متن

[illegible]

متفرقه در مسائل

نیز تصرف نکن و زیادتی قیمتش نفقه ابد و اکر ندانی که از کیست اکر کمتر از درهم است قیمتش تصدق کن
خود کن که صاحب است اکر نقد درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کن **مسئله** مالی که
بنده پیدا کند اکر نقد درهم است مثلا باید تعریف کند و اکر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند
اکرچه تصرف در آن هم کرده باشد **مسئله** شخص قسم دروغ میخورد ذمه اش بری نمیشود اما
مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاد **مسئله** شارع عام را تحجیر
حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئله** مال کمتر از درهم را بر داشتی اکر صاحبش
را پیدا کنی بده و اکر پیدا نشد تصدق بمالک خود کنی ضرر ندارد **مسئله** مردی که وفات کرد لباسی
که از برای زوجه اش کرفته بود بجهة کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است
از مخلفات ارث حساب میشود **مسئله** شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن
نیست بجهة فقرش نمازی یا قرآن بخواند یا روزه بکیرد در ازایش یا طلب آمرزش کند و اکر اهلش
و ادا نشد بآن حالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاء الله **مسئله** هرکاه شاخه درخت میوه
از دیوار باغ بیرون آمده راه که بی رضا صاحبش میوه از آن چیدن حرام است و همچنین در کوچه
اکر بجهة باشد بر داشتن از آن نیز حرام است مکر بدانی راضی بودن صاحبش را **مسئله** زمینی
که غصب کرده اند یا توابعش در تحکیم اند اما شخص باید از آن با قدرت بیرون رود و اکر وقت تنک
شود از برای نماز یا غسل که وضو نسازد و تیمم بجای غسل اکر موجب مکث در مکان مغصوب
نشود عیب ندارد در حال راه رفتن نماز کند با ایما و اکر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن
ادا یا قضا بجا آورد و کر در آن بخواهند بماند یا ذو اجرت کنها از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم
شرع اجاره کند و اکر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند
اکر در حجره غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند و اکر بقسم
خاصی او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند یا **فصل** در تجارت است **مسئله** تجارت
بر سه قسم است اول آنکه نقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مضاربه و ...

مشکل است و احوط بعد از یاس از پیدا شدن مالک تصدق است بقاعده مجهول المالک میرزا

یعنی پیدا کردی میرزا

اشکال دارد میرزا

با آنکه مصلحت حبس باشد با رضای شرع باید میرزا

محتاج بتأمل است میرزا

در اینها نقل منفعت نیست بلکه منفعت ...

است

در تجارت

ومانند وجعاله وقرض و هبه وصلح در بعضی از صور دویم ناقل عین تنها است چون ملکی که در اجاره
غیر باشد سیم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول ربوی دویم غیر ربوی
واین هم بر دو قسم است عقدی و معاطات اما بیع عقدی چهار قسم است اول نقد یست دویم نسیه
سیم مثمن حاضر و بهای آن موخر بزمان معلوم سیم سلف که عکس اینست چهارم کالی بکالی
که زمان هر دو موخر است و باطل است اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یکمن از
گندم بر ذمه بیک ریال بر ذمه مشتری دویم جزئی بجزئی این ریال معین بان یکمن جنس معین اما
صیغه هرگاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی
یا آنکه هر دو بگویند قبلت البیع واگر وکیل باشد وکالت از غیر موکلی بعت موکلک هذا بهذا
ومانند این اما جواب بگوید قبلت البیع لموکلی واگر زن باشد موکلتی موکلتک بگوید و همچنین
اگر زن باشد بعتک بکسر کاف میگوید سیم کلی بجزئی است چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال
هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبه براس المال است وآن چهار قسم است اول مرابحه که خبر از
سرمایه میدهد و زیادتر میفروشد بمقدار معین دویم تولیه که خبر از سرمایه میدهد بهمان
قدر میفروشد سیم مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد چهارم مساومه که خبر نمیدهد
سرمایه را و میفروشد این قسم بهتر از همه میباشد اما تجارت بر پنج قسم است اول واجب بجهة
حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط بجهة ادای دیون نیز واجب است دویم
مستحب است بجهة وسعت دادن عیال و صرف در راه خیر کردن سیم مباح است که قصد زیاد
کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت
و بنده فروشی و قصابی و شعربافی و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و
کسانی که اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت
خصیه کردن حیوانات و معامله با ظلمه و با کسانیکه هر چه میگویند و میشنوند باکی ندارند
و کسانیکه صاحب عیب در بدن بودند مثل پیسی و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول

و معهود باشند میان بایع و مشتری باشد

در بیع

بیع نجس العین مگر چیزهائیکه مستثنی است در محل خود و مایعات نجسیکه قابل تطهیر نباشد مگر
چیزهائیکه مستثنی است در محل خود دوم بیع حرام است چون آلات اعمال الحرام مثل طبل و نی و
سرنا و شطرنج و بت و مانند اینها و اجاره دادن خانه و مال بارکش را از برای چیزهائیکه حرام
است از قبیل حمل شراب و سواری ظالم بجهة ظلم کردن و مانند اینها و مبایعه چیزهائیکه اعانت
بر معصیت شود سیم چیزهائیکه در اینها هیچ نفعی نباشد چهارم حرام است صورتکشی صاحب روح
اگرچه بر کاغذ و دیوار باشد مضر و قمار بازی مثل نجم بازی یا غیره حرام است و غنا خواندن حرام
است اما در قرآن و روضه معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میت
و اجرت گرفتن بنوحه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای
غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است
بالعکس این و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و هم
چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه تماماً حرام است پنجم حرام است اجرت گرفتن
چیزی که واجب است بجا آوردن آن از انسان باینکه واجب عینی باشد مثل نماز روزه و واجب کفائی
مثل غسل و کفن و دفن میت و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتی
که نظام امر معاش وابسته باینهاست و بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار
و این گاهی بر وجه معاطات هم میشود اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای
صحت بیع و شراء چند چیز است اول آنکه باید فروشنده و مشتری مرد و بالغ باشند و معامله
اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشند مگر آنکه آلت معاطات باشند میان دو بالغ
دوم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند که درک بدی و خوبی بکنند عرفاً سیم آنکه بایع و مشتری هر دو
رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در امور بلکه لااقل حال ایشان است چهارم آنکه بایع و
مشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم آنکه
مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن یا کیل و ذرع و عدد و چیزهائیکه موزون و مکیل و مزروع

واجرت و ان حرام

و مستحق

آنکه بایع

و معدود باشد که رفع جهالت کند ششم آنکه جنس و ثمن معین باشد هشتم آنکه هر چه با آنها منتقل
میشود مالک ثمن و مثمن قادر باشند بر تسلیم و تسلم آنها داشته باشد و بدانکه حرام است ربا خوردن
که یک درهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و ربا عبارتست
از زیادتی گرفتن در معاوضه یک جنس که بنایش بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شریعت هر چند
در زمان ما بیع چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا
نبوده معتبر بنای بلد است بشرط آنکه بنای ایشان در آن اختلاف و لاابالی گری نباشد و موعظه هم ربا دادن
است در جنس ربوی و جو و گندم یک جنس میباشند و اگر از ربا گرفتن توبه کند همین توبه تنها کفایت
نمیکند برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کنند و هرگاه غیر جنس را
ضم کنند بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا بهر دو طرف اگر قیمتی باشند ربا نیست و اقوی
آنستکه میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مختص و مالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست
فصل در بیع است بایع ضامن [illegible] اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که وزن
مجهول شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طفلی را بفرستی که وجهی را بدهد و چیزی بگیرد از
کسیکه معامله با او صحیح باشد و تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه و هبه واگذار کرده به
واسطه آن طفل تصرف کن **مسئله** تریاک منجس را مثل بکافر هم بعنوان فروختن نباید
احوط **مسئله** معاملات صبی ممیز هم صحیح نیست اگر چه بوکالت از جانب مالک باشد مگر آنکه
یقین کنی که عوض بمالک رسیده که معاملات صبیان در و بالغ شده باشد **مسئله** در جمیع
عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط بعربی بودنست بیع معاطات و بیع
فضولی هر دو را جایز میدانند **مسئله** هرگاه شخص بدهکار بداند که چه قدر بر ذمه اش
هست و طلبکار نداند و اعلام نکند او را هیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست و آنچه طلب
گرفته بعنوان تقاص میباشد **مسئله** بیع معاطات تصرفی که موجب تلف شود چه در ثمن
و چه در مثمن یا بامتزاج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود **مسئله** بار هیمه کاه و

بشکل انسان مثلاً و ذغال و دستهٔ هیمه و بستهٔ هیمه و دستهٔ سبزی فروختن به دون وزن ضرر ندارد
اگرچه در بعضی بلاد بوزن بفروشند و چیزیکه ذرعی و عددی است بوزن نمیتوان فروخت
حرام است بیع و شراء و اکتساب باعیان نجسه **مسئله** جایز نیست بیع و شراء مایعات نجسه
که قابل تطهیر نباشد مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط **مسئله**
جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده باشد بیعش جایز نیست **مسئله** پیه و دنبهٔ نجس صابون
کردنش جایز نیست علی الاحوط **مسئله** اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد بیعش با اعلام
مشتری صحیح است اما اعلام مشتری خود سنت و ترک نکنند **مسئله** اکتساب با لهو و لعب و
بیع و شراء آنها جایز نیست **مسئله** اما آلات لهو که فایدهٔ حلال بآن حاصل نشود بدون تغییر
واجبست که تصور و هیئت را زایل کنند **مسئله** اعانت بر معصیت در حال اختیار
جایز نیست **مسئله** مسکرات جامده بیع و شرایش جایز نیست **مسئله** اعانت ظلمه
اگر بنای اعانت دائمی باشد که از عمال ظلمه محسوب شود نزد اتفاق حرام است **مسئله** مال
حاصل از قمار را سهواً یا جهلاً بخورد شخص ضامن است **مسئله** کهانت و قیافه و شعبده و
سحر فعلش و تعلیم و تعلمش و اعانت بر فاعل آنها تماماً حرام است **مسئله** ساختن
صور ذی روح مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است **مسئله** بناء عمل خمر و مسکرات و رشوه
دادن بغیر ضرورت و گرفتن مطلقا و بیع و شراء مسکرات و آلات لهو و امانت و مال السرقه تماماً
حرام است **مسئله** اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تماماً حرام است
مسئله حرمت غیبت مختص بشیعهٔ اثنا عشری نباشد و فرقی نیست میان نظم و نثر
و حی و میت و قائل و مستمع مختار نه مضطر **مسئله** هجو و بهتان و تمامی حرمتش اشد
است از غیبت **مسئله** سب مؤمنین و اذیت مؤمنین حرام است **مسئله** غش
و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرمت است نه حربی **مسئله** وکیل یا وصی عمل بر
خلاف آنچه معین شده است بدون قرینهٔ حالیه یا نحوی بکند جایز نیست بلکه آنچه تلف شده

در مسائل متفرقه است

ضامنند و همچنین اجیر بالغ است مگر موکل اجازه کند مسئله اجیر خاص عملی کند از برای
خود یا غیر در آن زمان جایز نیست مسئله حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلم و بیع و شراء آنها
و اجرت بر آنها جایز نیست مسئله احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و زیت و روغن حرام
است در صورتیکه خلق در تنگی و احتیاج باشند مسئله پوشیدن مرد لباس حریر
محض و طلا باف را بدون ضرورت جایز نیست مسئله مرد لباس مختص بزن و همچنین زن
لباس مختص بمردان پوشیدن در حال اختیار حرام است مسئله تلقی رکبان از زیاده از
چهار فرسخ جایز میدانند مسئله خلاف وصیت و نذر و وقف کردن موجب ضمانست م
شخص اگر کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی و گندم فروشی بلکه مطلق طعام فروشی
~~و بنده فروشی [illegible]~~ مکروه هست مسئله خطوط قرآن را
بمعرض بیع و شراء در آوردن احوط ترک است مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند از
برای ولی و معلم بدانند از کجا آورده اند نباید صرف همان طفل کند مسئله ترک کردن مال کسیکه
از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و طبال و عمال ظلمه و عشار و نحو آنها مستحب است مسئله
ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لاابالی است از گفتن و شنیدن اذیت و لحسان مستحب
است مسئله معامله با اکراد و ذوی العاهات لازمه مثل کوری و برص مکروه هست م
هرگاه بیع بدون وزن و کیل و عدد واقع شود و تراضی هم باشد بینهما مباح نیست تصرف
آن بلی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش بازاء تقاص مالش میتواند تصرف کند و جایز است
اندازه کردن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرها تخمیناً بقسم متعارف مسئله هرگاه باطل
باشد بیع بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود مسئله تفریق نکردن میانه
بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه از مادر مختص انسان است و آن مکروه هست و حرمتش
معلوم نیست فصل در حجر است مسئله چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر و
جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض

در زیاد

در زیاده از ثلث سبب نابرقولی **مسئله** علامت بلوغ اینات شعر خشن است در عانه
یا در بیا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن واما روئیدن موی
درشت بدن غیر عانه در شارب و لحیه در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا
در حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست والا
معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند **مسئله** شخص هرگاه مرور کند بثمره
نخل یا سایر فواکه جایز است بخورد از آنها بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر بدرخت
نرسد و افساد نکند و همراه نبرد چیزی در صورتیکه علم یا مظنه بعدم رضای صاحبش نداشته
باشد این هم از روی قصد با نجاز فیه باشد **مسئله** شرطست در بیع صرف تقابض عوضین
پیش از تفرق **مسئله** هرگاه شخص بخرد لباس کتان یا حریر را بعد ظاهر شود آنکه پشم یا
پنبه است باطل است بیع و واجبست رد عوض **مسئله** بیع سلف باید قبض ثمن در
مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه و صیغه اش سلمت یا
اسلفت الیک و بقولش قبلت یا رضیت کفایت میکند **مسئله** هرگاه از برای
بعض ثمن اجل قرار داده شد بقدر همان بعض باطل است **مسئله** هرگاه تمام ثمن یا بعض
ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان دین جنسی را بسلف جایز است **مسئله** شرط
است غلبه وجود جنس مسلم فیه اگر نادر الوجود باشد در سر موعد باطل است **مسئله**
جایز نیست بیع جنس سلم پیش از موعد **مسئله** هرگاه بفروشد شیئی معینی را بثمن
معین واجبست تسلیم آن شیئی در حال **مسئله** هرگاه وفات کند بایع دین مؤجل
اجلش حال میشود **مسئله** واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بدهد ثمن پیش از موعد
مسئله هرگاه داد واجب نیست بر بایع اخذ نمودن هرگاه تلف شد ضامن نیست مشتری
مسئله هرگاه سر موعد شد با قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه
مسئله هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد قبول واجب نیست

عم
احوط عدم تاسد
[illegible]

اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند **مسئله** بیع نسیه بنسیه
یا دین بدین جایز نیست **مسئله** بیع راس المال شرطست که مبیع و ثمن را بلکه اصناف
آن و وصفش و وزن ثمن را و زمان را ظاهر کند نزد مشتری **مسئله** باید خبر دهد که این
جنس را مثلا عا خریدم یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم
یا آنکه بعض آن نسیه بود و بالجمله آنچه باعث تقلیل مشتری و ضرر او میشود گفتند باید گفت مـ
شخصی باغی را بفروشد بقید و شرط میوه در درخت و زراعت در زمین از آنکه میوه و زراعت
آن با بایع است **مسئله** هرگاه شخصی خانه خود را فروخت بقید و شرط و فوقانیش را همین
در غیر این خانه هستان فوقانی مال بایع است **مسئله** هرگاه بفروشد شخصی عبدی یا
کنیزی را لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع است و در ساترشان کلام است **مسئله** اطلاق
عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و مثمن را حالا پس **مسئله** واجب نیست تقدم بایع بر مشتری
بجهة قبض بلکه مساوی میباشند **فصل** در قرض است **مسئله** هرگاه شخص شیئی داده
را بالقرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است
اگر باقی باشد **مسئله** صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض
الحسنه دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله** هرگاه قرض دهد
شخص جنسی را و شرط کند بهتر از آن یا زیادتر گرفتن حرام است **مسئله** هرگاه شخص خواهد
مثلا پنج تومان قرض کند و وجهش را باین قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است
اگر قوه و قدرت ادا کردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد یا قدرت
واجب فوری است ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات واجبی دیگرش
در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده صلوة است بعد از اداء دین یا استرضاء
او **مسئله** هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای
سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریات لابدی حالش مثل لباس و ظرف و فرش

وغیر از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض وفات کند و مالش
بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند
برداشت **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد طلبکار باید الحال او را معطل کند و جایز نیست
مطالبه بکند تا احوط آنستکه مقروض بقدر قوت و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را
بطلبکار دهد **مسئله** شخصیکه قرض میگیرد بر او واجبست نیت ادا کردن داشته باشد
هرگاه شخص مدیون دستش بدست طلبکارش نرسد باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات
بدهد علی الاحوط **مسئله** مالیکه مخلوط بحرام باشد و شخص قدرش را نداند و صاحبش را
هم نداند خمس آنرا اخراج کند و باید نصف آنرا بسادات و نصف دیگرش را بمجتهد برساند
هرگاه شخص مالی را از غیر داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آنمال را لباس یا
فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و میدانست که حرام است و میدانست که با آنها نماز باطل است
باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه اوست و خواهد ذمه خود را
بری کند و ما یملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصما خود یا از باب
رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید
مسئله اما کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله را تا بحرام نیفتد
که در وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد زیرا که تا علم بصحت معامله نداشته باشد
شخص تصرف نمیتواند کرد ثمن یا مثمن را **مسئله** اما بیع معاطات تصرف ثمن و مثمن
هر یک یا امتزاج بغیر یکه تمیز نمیتوان داد لازم میشود **مسئله** بایع و مشتری هرگاه به
مصاحبت هم بروند تا بهم بخورد مجلس و اما بیع کالا در حال اختیار اگر از هم دور شوند
تفرق یا میشود و مجلس بهم میخورد **مسئله** شخص مالی خرید و وجه آنرا نداد و شرطی و قرار
نداد مثل گوشت و میوه مثل آن و رفت و نیامد اگر آنمال بماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ
دارد هرگاه بموعد هم خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود **مسئله** هرگاه

و ما یوس است
میرزا

در بیع

شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجه آن را هم نداد و موعدی هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع
اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی وجه را داد اختیار ندارد **مسئله** هرگاه
شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کردن بجهت
آزمودن یا بجهت کار خود یا غیره خیار ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد با خیار سه روز
مصالحه شده خیار فسخ ندارد **مسئله** هرگاه شخص مالی خرید بقیمتی که اهل خبره نشد و خود
هم اهل خبره نبوده ده دو یا زیاده مغبون است مثلا میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما
فوریت خیار و بعد از فور محل اشکال است اما اعتبار بقیمت وقت خرید است **مسئله**
شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار میتوان داد و شرط
در زمان طویل مثل پانصد سال هم مثلا میتوان قرار داد **مسئله** هرگاه بایع شرط کند
تا یکسال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ کند **مسئله** مشتری
میتواند هم چون بایع خیاری برای خود قرار دهد که رد مثمن کند و ثمن را بگیرد **مسئله** هرگاه
شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد اختیار با بایع و هرگاه پست‌تر
باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد **مسئله** هرگاه شخص مالی دیده خرید
بی‌عیب بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری **مسئله** بایع اگر ثمن معیوب
باشد تسلط ارش هم دارد اگر فسخ نکند **مسئله** تدلیس حرام است اگرچه نمودن در بازار
باشد **مسئله** هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد سر موعد
بایع اختیار فسخ دارد هرگاه الزام ممکن نباشد **مسئله** هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض
یکی از آن تلف شد اختیار فسخ دارد **مسئله** هرگاه شخص یکمن گندم خرید بعد معلوم شد
که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر غیر ممضی ندارد **مسئله** هرگاه غریم مفلس
عین مال خود را در مال مفلس ببیند همان را بر دارد اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما
شریک است **مسئله** هرگاه شخص زمین معینی بجزء بعد ناقص باشد استحقاق

بلکه

هرگاه بایع بوصف فروخته باشد میرزا

با عدم وفای ترکه بدین و شاید همین هم مراد باشد میرزا ۱۲ از مفلس م

ارش بعد

ارش بعید نیست **مسئله** جایز است مسلم الیه کافر شود بر ذمهٔ خود و اگر وکیل او شود
اگر عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست **مسئله** درخت میوه را از آن میوهٔ موجودش را
با آنچه سال بعد بیاورد بفروشند و همچنین مثل خیار و بادنجان و مثل انار آنچه موجود
است با آنچه بعد بیاورد بفروشند جایز است با تعیین ما بعدش **مسئله** نعناع و مثل
آن از اسپیوان آنچه موجود است با آنچه پنج دفعه دیگر مثلاً بیاورد بفروشند اما درخت میوه
دار یا زمین زراعت دار بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است **مسئله** طلا به نقره
بیشکم هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلاً صد مثقال نقره بر ذمهٔ شخص باشد به طلای
حاضر معین بفروشد عیب ندارد **مسئله** هرگاه مصالحه کنند قبض مجلس شرط نیست
احوط مراعات است **مسئله** جایز است ده من گندم مثلاً بفروشند به ده ریال و عوض معین
و باز همان گندم حاضر را نقد بخرند به هشت ریال و هرگاه شخص ده ریال طلب دارد در شش ماه دیگر
مثلاً دو ریالش کم کند و باقی را حالا بگیرد جایز است **مسئله** دستهٔ سبزی را بعد از
فروختن ضرر ندارد در صورتی که متعارف بلد باشد و اما نان بعد فروختن احوط مصالحه
کردن است **مسئله** هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست بایع به آفت سماوی یا
غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلیش هست مطلقاً اگرچه به کیل یا وزن هم در آورده باشند
فصل در رهن است و صیغهٔ رهن ارهنتک و جواب قبلت بلکه به فارسی هم کفایت میکند
اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد
یا از جانب مالک ماذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست **مسئله**
هرگاه حواله کند شخصی زید را بزید ثانی از داری و بعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند به حواله کننده
رجوع کند ذمهٔ اول بری است **مسئله** هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت
طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است **مسئله** هرگاه شخص
ضامن شود وجهی را باذن مدیون و رضا طلبکار آن وجه بر ذمه و تعلق میگیرد در حال

مسئله هرگاه عین معیوب در آید مغبون فسخ میتواند کرد مسئله مصالحه دین بدین
که نا معین باشد یا عین بعین جایز است فصل در مساقات مسئله هرگاه
زمینی که قابل زراعت باشد شخص بدارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال
صاحب زمین باشد صحیح است مسئله اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند
پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود مسئله
اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر آن را ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند
تا صرف منافع آنها را مسئله هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند خانه را که در آن
نشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است مسئله هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت
آن را مثل آنکه هر کسی فلان بنده آبق را از ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از
پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم به گفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد
فصل در وصیت است مسئله هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد
یا اقل از قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه با آنچه مسامحه
شده است یا از ثلث حساب کنند مسئله هرگاه وصیت کند فلان قدر بفلان کس بدهند
و او بعد از موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است مسئله
هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد آنچه میماند همان وصیت ثلث باقیست
اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شیء معین تصرف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بآن
باطل است مسئله وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است
مسئله هرگاه شخص وصیت نکند بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم
و جبر نکند از اصل مال باید برداشت مسئله هرگاه وصیت بآنچه کرد ثلث وفا نکند واجب را
مقدم دارند مسئله اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا با اطلاع
امین عمل بوصیت نماید مسئله هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع

شود اگر

است
در وصیت

شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند مسئله هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید
باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعدد شد اگر مستقل نباشند
امینی را حاکم با او ضم میکند مسئله وصی صغیر میتواند مال الصغیر را قرض بر دارد اگر مال
دار باشد مسئله هرگاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا بفلان مصرف کنید مثلا غلافش
را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است مسئله هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن
بضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند مسئله وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر
و اولادند مرتبه دوم جد و جده و برادر و خواهرند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد
ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر بمیرند اینها یعنی زن و شوهر دائمی
در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث
برد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان
هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر
هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر مسئله
پسر بزرگ که نماز و روزهٔ پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسریست که در حال
موت پدر زنده باشد مسئله هرگاه میت قرض دار و مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی
نیست مسئله هرگاه طبقه سابق باشند با اولادشان بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد
هرگاه موصی وصیت کند که وصی مرخص است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند
جایز است و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است مسئله هرگاه شخص بمیرد و هیچکس را
نداشته باشد ارثش اگر مولای معتق دارد از اوست و الا از ضامن جریره است و اگر آنهم نه
باشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام ع مسئله حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و
شمشیر است مسئله هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد
و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث

نیست
در اجیر شد

مسئله در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود مسئله
موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است مسئله هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط
دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده
باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لك و جواب
بگوید قبلت نیکو است مسئله هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمی تواند رجوع
کند اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعض آن باشد و
در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد فصل در اجیر شدن است مسئله هرگاه شخص مثلا
وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه بکربلا رود به نیابت من یکی و تعیین نکرد زیارت را
مشکل است که مثلا باید زیارت امین الله بخواند مسئله هرگاه شخص اجیر شود باید کند
ختم قرآن را هر جا که غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاطا باید همان را با ما بعدش بخواند مگر آنکه
معین نشده باشد برای صیغه شرعیه و باین طورها متعارف واگذاشته باشند ضرر ندارد
لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند مسئله اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان
معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش
بعد از آن و الا اذن باید بگیرد مسئله اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنابر احوط
مسئله اما اجیر نیت نماز را چنین کند خوبست که قضا نماز ظهر میکنم به نیابت فلان قربة
الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب زمان بین ایشان احوط است فصل
در وقف است مسئله هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف
نداده میتواند رجوع کند مسئله اما صیغه وقف را یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را
جاری کند مسئله ملك وقف روضه خوانی جناب سید الشهدا متولیش میتواند منفعت
از او خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف مسئله اما خورده ریزهائیکه از عین
موقوف جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرر نداشته

فصل در هبه است

باشد بفرو

در عهد

باشد بفروشند و قیمتش را صرف آنعین کنند **فصل** در نذر است **مسئله** اما صیغه

نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علیّ ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند

مسئله نذر زن دائمی بی اذن شوهر بچیزهائی که مانع حق شوهر است جایز نیست **مسئله**

در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است **مسئله** نذر امام یا حضرت عباس اگر

چیزهائی خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوارشان میتوانند داد که خرجی راه کنند

شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد باو بخشد باید قبض کند و باو

ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلاً از روزه ممکن نشد

یا فقیر بود میتوانست صرف کند بعد لازم نیست قضا کند اما اگر قضا کند احوط است **مسئله**

مخالفت نذر کردن کفاره اش مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است **مسئله** عهد هم

مثل نذر است اول هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله

انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش

اینست بالله افعل کذا والله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک اکتفا میتوان کرد **مسئله**

اما عهد و یمین اذن شوهر برای زن واذن پدر و مادر برای اولاد معتبر است و شرایطهما

مثل نذر است مگر اینکه یمین بمباح تعلق میگیرد **فصل** در ضاله است **مسئله** هرگاه

حیوانی صحیح در بیابان در آب و علف بیابد مثل گوسفند و مثل آن جایز است گرفتن آنها را و اگر

بیابد که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز است **مسئله** هرگاه مالی بقدر

درهم بیابد در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد مأیوس

است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب

کند و هرگاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه

تا یکهفته بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند

یا صدقه عوض **مسئله** هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند

مقدم داری بهتر است میرزا

مسئله نذر اولاد بی اذن پدر و مادر را گویا ممضی بداند

تصحیح

احوط تصدق دادن است بنظر میرزا

تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش
پیدا شد و راضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال
نقره است باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشت باو داد مباح
است باو مسئله کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسد
تصرف نمی تواند کرد مسئله لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را بصاحبش
بدهد از مال خود مسئله لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس
شود از صاحبش بعد و اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام جعفر صادق ع مرویست که
ضاله را میگیرد مگر کراهة و محمول است بوقتیکه تعریف نکند یا محمول است بر کراهت یا اخذ به
قصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست **فصل** در صید و ذباحت است **مسئله** هرگاه
سگ معلم شکار را بکشد با این چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را
در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کند و شکار وحشی باشد حلال است
مسئله صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود حلال است **مسئله**
هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد
کفایت میکند حلال بودن او و [illegible] اما همینکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم
یا در توبره مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه ذبح کننده
یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد یا قدرت
و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند **مسئله** احتیاط آنستکه حیوانیکه
ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خون معتدل بیرون آید از رگ **مسئله**
اگر حیوانی ذبح کردند بعد از حیاتش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست
مسئله اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر او را بکنند حرام و نجس میباشند **مسئله** اگر در
حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی

گذشت احتیاط در این میرزا

~~مسئله~~ هرگاه به گلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست صح

بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهواً عیب ندارد مسئله اگر بچه حیوان تمام خلقت
که موی آنهم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلالست بنابر مشهور مسـ
شرط پاک بودن روغن پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار
مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت مسئله ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است
اما گوشت اسب و خر و قاطر مکروهست اما خر و قاطر اشد کراهت است مسئله تذکیه واقع
میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخها احتیاطا نشود
اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستوک حلالست و کلاغ اقسام
دارد مسئله هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت
آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود مسئله هرگاه انسان با اسب یا خر
یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جائی دیگر بفروشند
اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت و سوزانید و قیمت آنرا
از برای مالکش از واطی گرفت مسئله اجزائیکه از زنده جدا شود نجس است مثل مرده اگر
روح داشته بوده و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و پشم که
پوست روی آن محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده منیر میباشد پاکست
لکن ظاهر آنها بدو شستن پاک میشود و همچنین بچه از گاو و شتر مسئله از گوسفند ذبح
شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل
نخود است و غده که عوام دشبل میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است مغز حرام
که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که
در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر و چیزهای دیگر
حرام است مثل شراب از برای معالجه درد خوردن آن مشکل است مگر خوف تلف باشد
و معالجه منحصر به آن باشد مسئله خبائث که حرام است اگر شک به هم رسد در چیزی که

از خباثت است یا نه تشخیص آن با مجتهد است اما اگر خباثت با چیزهائیکه حرام و طاهر است در
چیزی حلال مستهلک شود خوردن آن عیب ندارد **مسئله** خوردن چیزی در خانه
پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی
باشند و علم بکراهت ایشان نداشته باشی در زمانیکه خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال است و بدون
اذن ایشان مشکل است **مسئله** جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدر یکه
ضرر بر آن شود فی الجمله تا ترتیبش بقسمیکه در محرمات مذکور شد اما مستثنی **مسئله** اما خوردن هر
چیز یکه ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است **مسئله** هرگاه شخص قدرت
دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه باب طعام دادن هم باشد واجب است بر او دفع
آن ضرر **مسئله** هرگاه ترک واجب کرد خود آن شخص یا دیگری را جایز است که بجبر از
او بگیرد و بقدر دفع ضرر و برد مگر بگیرد قیمتش را که بعد بدهد **مسئله** خوردن خبائث
که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و عرق انسان
خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء ع که کمی از آن بجهة شفا بخورند حلال است
مسئله خوردن مال غیر که حرام است حرمتش ضروری دین است فی الجمله **مسئله** خوردن
چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان در اینجا که جزو ایشان
حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجبست که برخیزد **مسئله** در اخبار مستفیضه
وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است از باران که چهل شبانه
روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاش و معاد
خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است **مسئله** کسیکه در حال انعقاد نطفه اش یکی
از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه
و بین الله توبه اش قبول شود اما از وجوب قتلش مشکل است که بخودش بر گردد و مالش بر او حلال
نمیشود **مسئله** مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند

مقرب

در این تأمل است
میرزا

ست

در مرتد

وهرگاه توبه نکند زوجه او باید بگیرد بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد
مسئله بدشنام دادن هریک از چهارده معصوم علیهم السلام یا ادعای پیغمبری کردن یا شک
در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و
انکار کردن ضروری دین مسئله هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او
ساقط میشود والله العالم ۲ بسم الله الرحمن الرحیم تا آخر کتاب بجهة
مناسبت حال مردم بفرموده علما و مروجین شریعت غرا ذکر کردم تا بندگان خدا استغفار
شوند و مسئله هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر
یا دختر یا دخترهای خواهر و برادر و عمه یا خاله قتلش واجب است مسئله هرگاه کافری
با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند
و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی ادعای اجماع کرده اند
مسئله هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را
کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود مسئله مرد پیر و زن پیر هرگاه
زنا کنند ابتدا باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد مسئله مردی که زنش
عقدی دائم حاضر و در دسترس زنا کند اول باید صد تازیانه بزند و بعد او را سنگسار کرد هم
هرگاه مملوک بالغ یا غیر بالغ زنا کند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما
مسئله در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که هرکه با
پسری لواط کند خداوند عالم او را جنب محشور میکند در قیامت و آب دنیا او را پاک
نمیکند و وقتیکه کسی با کسی لواط میکند عرش خدا بلرزه میاید خدا او را در جسر جهنم
حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و
از آخر حدیث ظاهر میشود که او از جهنم بیرون نمی آید و از حضرت امیرالمؤمنین مرویست
جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هرکه کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم

تا انجا را مرکار مر
ملاحظه نموده

لجام میکنند او را بلجام آتشی و لعنت میکنند او را ملائکهٔ رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او
جهنم اگر توبه کند اگر توبه کند توبه اش قبول میشود مسئله هرگاه لواطه کننده و لواطه دهنده
هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما مسئله فاعل را بشمشیر کشتن یا
سنگسار کردن یا زنده با آتش سوزاندن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه با دست و پای بسته
انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئله اما اگر شخص
عورت خود را به بدن پسری بمالد حد اش بعضی کشتن قائلند مسئله اما اگر دو نفر در یک رخت
خواب مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند
بر ایشان بزند مسئله هرگاه شخص پسر را بشهوت ببوسد هم چنین است اگرچه پدر و
برادر هم باشند مسئله اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه مرویست از جناب رسول خدا ص
که مساحقه بمنزلهٔ لواطه کردنست مسئله هرگاه زنی فرج خود را بفرج زنی دیگر بمالد باید
صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسار شان کرد مسئله
اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد شان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن
تا سه مرتبه این عمل را اگر کرد مساحقه کننده را باید کشت مسئله اما قیاده هرگاه شخص جمع
کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعض علما
سر او تراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون کنند مسئله اما قذف هرگاه کسی
نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلم بالغ عاقل آزاد باشند حدشان تعزیر است
و اگر بگویند بکسی ولد الزنا حدشان همین است مسئله اما قاذف را اگر حد میزنند باید
مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد مسئله اما شراب خورنده را دفعهٔ اول حد میزنند
و دفعهٔ دوم هم چنین و دفعهٔ سیم او را باید کشت یا دفعهٔ چهارم مسئله اما شارب الخمر
که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد مسئله
مالیکه دزدی کردن آن موجب بریدن دست و مانند آنست ربع دینار است و دینار عبارت

آسمان و زمین و ملائکه سح

است

دزدیات

از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که بقیمت آن برسد بدزدد مسئله اما هر گاه طفل نابالغ دزدی
بکند دفعه اول عفو کنند و دفعه دوم هم و سیم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و
دفعه چهارم باید ببرند و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنابر خلاف مسئله حد دزدی با شرائط
باید چهار انگشت دست او را از بیخ ببرند و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما
واگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید ببرند و اگر دفعه سیم باز دزدی کند
در زندان او را باید حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان هم
دزدی بکند باید او را کشت بقول علما مسئله اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن را برهنه
در دست بگیرد یا عصا و سنگ و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان
را ببرد یا خودشان را ببرد مسئله اما حد محارب کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد یا آنکه دست
راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند
یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله اگر محارب
کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست راست و پای چپ او را
ببرند و بعد او را کشت و آویخته باید کرد بقول علما مسئله اگر بنفرین یا داد کردن و زدن دفع
محارب نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زنش
عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله هر گاه
شخصی امر کند یکی را بغیر حق که بکشد فلانی را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و
امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را
نمی کشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر و یا مادر را بکشد قصاص
میکنند مسئله دیه قتل عمدی که تعیین بهم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست
گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که

در دیات

هر درهمی دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است مسئله دیه یهود و مجوسی که جزیه میدهند
هشتصد درهم است مسئله اما هرگاه کسی شخصی را متهم نماید فی طلب بعد او را از خانه بیرون
کند با شر ابطش یا آن شخص بمنزل خود نرسید تلف شود ضامن است غیر آن بقول علماء مسئله
هرگاه کسی افتاد مالی میکشد میبرد هرگاه اتمال از دست اذیت کسی کند دیه آن با آنکس است
بقول علما مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مال را بار زارد و اتمال غیر را اذیت کند
سوار ضامن است و اگر غیری مال را بار زارد که غیر را ضرر کند یا سواره را ببیند از دعیر
ضامن است مسئله هرگاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه
کامل باید بدهد مسئله هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد
است بدهد مسئله هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید
پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی رحمه الله و در خلاف هرگاه بروید
ارش باید بدهد مسئله هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یک چشم را
کور کند دیه نصف قتل باید بدهد مسئله اگر کسی چشمها یا پلک دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید
بدهد مسئله اما دیه نرمه بینی قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین است
مسئله دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش
ثلث آن هست مسئله دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است
اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال
شرعی طلا است مسئله اما دیه دو دست دیه قتل است و یک دست نصف قتل است
و حدش تا بند دست چپ باشد مسئله دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک انگشت
دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر دیه
دو ثلث یک دست است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر
بند بش نصف دیه ابهام است و انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل

کردن انگشت

کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است **مسئله** اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی به
بقدر و نروید یا بروید بسیاه دیه آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید بروید بشود پنج مثقال
شرعی طلا است **مسئله** اما دیه شکستن پشت که جبر آن نتوانند کرد و ممکن نشود دیه قتل
است **مسئله** دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل است و دیه یکسر پستان نیمی و
هر دو ربع دیه یا ارش است **مسئله** دیه بیضتین دیه قتل است **مسئله** دیه دو پا
تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت
بزرگ پا بقدر عشر دیه است **مسئله** هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود
باید دیه قتل او بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود باید دیه قتل بدهد و کری
یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او شود دیه قتل بدهد
و یک چشم دیه نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک نکند دیه قتل باید بدهد
و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد **مسئله**
جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر
بنابر قولی **مسئله** دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساویست بعد از آن
بقدر نصف دیه مرد است اما دیه بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است **مسئله** جراحتیکه
بر سر یا رو برسد از پوست گذشت قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو شتر است و
اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر به پرده نازک که متصل باستخوان است بر
رسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر
و اگر استخوان از جائی بجائی برد پانزده شتر است تا بیست شتر و اگر به پرده مغز برسد سی و سه شتر
است یا ثلث دیه است و جائیکه بجوف برسد مثل همین است **مسئله** هرگاه شخصی بخنجر یا
تیر و مانند اینها زخم بپای یکی بزند که فرو رود و بکند صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر
بکف رسد و فاسد نکند هم چنین و اگر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر

مکیف برسد و فاسد نکند همچنین و اگر درد و بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر
بقدم واقع شود و بهم بیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد **مسئله** هرگاه شخص
سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمیکه روی او سرخ شود یکمثقال و نیم شرعی طلا باید بدهد
و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد **مسئله**
اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد **مسئله** دیه غلام و کنیز
قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند برگشت آن بدیه است **مسئله**
حملی که سقط شده دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و
از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر روح دمیده باشد
دیه آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است **مسئله**
هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هرچه هست باید بدهد و اما اگر زن خود
باعث سقط طفلش شود باید دیه بوده‌اش دهد بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود
نمیرسد یا قسمتی دیگر غیر بدهد **مسئله** هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه
را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد **مسئله** هرگاه کسی سر میت را
جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد **مسئله** هرگاه شخصی حیوان حلال گوشت را بی ذبح
شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد **مسئله** هرگاه کسی اجزاء حیوان
ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیوبش را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل
تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد **مسئله** هرگاه سگ شکاری را تلف کند
چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و
اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من نیم تبریز و سه سیر تبریز بود و ازده
مثقال صیرفی است بدهد **مسئله** هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش
تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد **مسئله** هرگاه کسی یکی را عمداً کشت اولیا عفو کنند

است
در دیات

باید به مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره دو روزه ماه مبارک و مصالحه اند
مسئله هرگاه کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب
که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است بلی هذه مسئله اما هرگاه کسی
مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است این چند مسئله آخر
با زفتوای جناب شیخ مرتضی رحمه الله است مسئله هرگاه شخصی حشرات زمین مثل مور و چه
یا مگس را بکشد بنفس محترم نبستند ضرر ندارد مسئله گربه هرگاه ضرری برساند جایز
نیست کشتن آن بترسانند او را یا بیرون شهر برند مسئله زدن حیوانات یا جراحت کردن
بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در
زیر بار باز داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما یا مکروه حفظ نکردن
ظلم است بنا بر روایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا آتشی قلب آنها شود طفل
که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت بقدری که
ترک بکنند و اطاعت کنند بزنند ایشان را نه بقسمی که لازم دیه شود مسئله هرگاه
بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهند دین است بر ایشان اگرچه پدر و
مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده
طفل باید بورثه دهند بخود ضارب نرسد
چیزی از آن دیه ۱۲۶۲

در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث که کسی که بسوزاند هفتاد قرآن و بکشد
هفتاد ملک را و زنا کند هفتاد دختر باکره را نزدیک تر است برحمت خدا از کسیکه
ترک کند نماز را عمداً موافق حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله من ترک الصلوة
متعمداً فقد کفر کلام پروردگار میرسد اقیموا الصلوة و لا تکونوا من المشرکین یعنی
تارک الصلوة و بت پرست در یک سلک خواهد بود و اما در جامع الاخبار

است که هر که اعانت کند تارک الصلوة را بلقمه یا لباسی گویا کشته است هفتاد
پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد صلعم حدیث است از حضرت رسول
که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة همچنانست که هفتاد مرتبه خانهٔ
کعبه را خراب کرده است باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر لقمهٔ یا شربت
آب کسی اعانت کند تارک الصلوة گویا که محاربه و مجادله کرده است با من
و با جمیع پیغمبران و شفاعت نرسد بکسی که استخفاف کند بنماز خود و وارد نمی
شود بر من حوض کوثر را نه بحق خدا نیست وای بر کسیکه خداوند قهار غضب کند
او را وارد شده است که محسوب نمی شود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است شخص
و سزاوار انست که شخص بداند که چه میگوید و با کی مناجات میکند و از که
سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و
منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا
که هر چه اطاعت او زیاده می شود طمع او زیادتر می گردد والله اعلم بالصواب
و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود که هر گاه یکی از شما
در همهٔ عمر خود حج کند و زیارت نکند حسین بن علی علیهما السلام را هر
اینه هر اینه خواهد بود تارک حقی از حقوق پیغمبر صلی الله علیه و آله هر
اینه خواهد بود زیرا که حق حسین بن ع فریضه است از خدا واجب بر هر
مسلمی و اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر ص و ائمه معصومین خصوصا
زیارت حضرت سید الشهدا و حضرت امام رضا و افضل بود در زیارت
ایشان از حج و عمره و جهاد
بحمد و نهایت است
امید که ناظر این رساله اینکه نانی و والدین را بطلب مغفرت یاد و شاد نمایند

فهرست کتابها که مشتمل بر پنجاه و پنج فصل ابجاد شده است

مجتهد تقلید	در بیان نجاسات	در نجاسات مشهوره	در ازالهٔ نجاسات	در شرائط وضو	در تیمم و شرائط آن	در غسل و شرائط است
در [illegible]	[illegible]	[illegible]	در احکام [illegible]	[illegible]	در احکام حیض	در [illegible]
در نماز جماعت	در احکام مسافر	در نماز قضا است	در شکیات و سهو	در سجده سهو و [illegible]	در احکام و شرائط روزه	در زکوة فطره است
[illegible]	[illegible]	در [illegible]	در [illegible]	در [illegible]	در خمس است	در زکوة مسائل است
در احکام جنابت	در بیان مستحبات مصلی	در مکان مصلی است	مواضع نماز [illegible]	در ادا نکته کفن	در [illegible]	در [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
در شرائط طلاق	در ظهار و عمره	در رضاع است	مسائل متفرقه است	شفعه و اقرار و غصب	صاحب مکاسب	در حج و فرض است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]